**سير تحول سياست امريكا در ايران‏**

**كتاب سوم**

**ايرانگيت**

**فهرست**

[**ميكائل لودين در كتاب خود، مى‏نويسد هيچيك از دو گزارش تاور و كنگره به اين سه سئوال اساسى، نپرداخته‏اند:** 8](#_Toc47882325)

[**خلاصه كتاب نقاب يا سيا - جنگهاى سرى‏** 10](#_Toc47882326)

[**اثر باب وودواد** 10](#_Toc47882327)

[**ريگان به كيسى دستور داده بود:** 10](#_Toc47882328)

[**خمينى را بركنار و رضا پهلوى را شاه كنيد** 10](#_Toc47882329)

[**علل شكست سيا:** 11](#_Toc47882330)

[**ناتوانيها از لحاظ تحصيل و تحليل اطلاعات:** 12](#_Toc47882331)

[**خمينى را بركنار و رضا پهلوى را شاه كنيد:** 16](#_Toc47882332)

[**ضربه بزرگ با استفاده از "ميانه رو"هاى رژيم‏** 17](#_Toc47882333)

[**با "ميانه روها" مى‏توان بسيارى چيزها را در خاورميانه تغيير داد:** 17](#_Toc47882334)

[**كيسى مصمم است "ضربه بزرگ" را وارد كند:** 19](#_Toc47882335)

[**واسطه‏ها و شبكه ضد اطلاعات سيا** 22](#_Toc47882336)

[**ارتباط "تبعيديها" و طرفداران "بى بى شاه" با رفسنجانى ادامه دارد:** 24](#_Toc47882337)

[**پاكسازى بزرگ در سيا** 25](#_Toc47882338)

[**ايران گيت‏** 27](#_Toc47882339)

[**معماى ارتباطگيرى ايران و امريكا و هفت مرحله‏اى كه طى كرد!:** 28](#_Toc47882340)

[**وقايع عجيبه كه در خوانهاى مختلف واقع شده‏اند:** 32](#_Toc47882341)

[**از رژيم خمينى خطرناك است تا همكارى با آن لازم است!:** 33](#_Toc47882342)

[**نقشه اسرائيل براى بحكومت رساندن "ميانه روها":** 41](#_Toc47882343)

[**تدارك مقدمات سفر هيات مك فارلين‏** 41](#_Toc47882344)

[**ملاقات تاريخى و ملاقاتها كه در پى داشت:** 43](#_Toc47882345)

[**زمينه سازى بقصد راضى كردن امريكا براى فرستادن هياتى به ايران:** 45](#_Toc47882346)

[**بنا بر رفتن به ايران مى‏شود:** 46](#_Toc47882347)

[**رفسنجانى رئيس هيات نمايندگى!** 47](#_Toc47882348)

[**ديدارها و گزارشها و اولين ملاقات در نخست وزيرى ايران و...:** 48](#_Toc47882349)

[**سياست امريكا در ايران:** 50](#_Toc47882350)

[**اما امريكا و ايران منافع مشترك نيز دارند:** 51](#_Toc47882351)

[**سفر پرماجرا و ناكام هيأت مك فارلين به تهران‏** 52](#_Toc47882352)

[**رئيس جمهورى با سفر مك فارلين موافقت مى‏كند:** 52](#_Toc47882353)

[**روسيه مى‏خواهد بهر قيمت مانع شكست عراق بگردد:** 53](#_Toc47882354)

[**چهار واقعيت:** 54](#_Toc47882355)

[**مك فارلين گزارش مى‏كند كه بباور من، ما با چهار واقعيت روبرو هيستيم:** 54](#_Toc47882356)

[**9 جلسه و حدود 15 ساعت مذاكره:** 55](#_Toc47882357)

[**سرى كه بايد نگاهداشت:** 58](#_Toc47882358)

[**مذاكره دو به دو نامه يا اسناد سرى:** 61](#_Toc47882359)

[**بمانيد مذاكره كنيم به توافق برسيم:** 63](#_Toc47882360)

[**مك فارلين ضرب الاجل معين مى‏كند:** 64](#_Toc47882361)

[**موافقتنامه 6 ماده‏اى:** 66](#_Toc47882362)

[**تلاش براى بدست آوردن اعتماد از دست رفته امريكا** 67](#_Toc47882363)

[**خمينى آمدن هيأت امريكايى را به ايران تصويب كرده بود:** 67](#_Toc47882364)

[**تقلاى ايران براى ادامه تماسها:** 69](#_Toc47882365)

[**نامه قربانى‏فر** 71](#_Toc47882366)

[**راه حل اول:** 73](#_Toc47882367)

[**راه حل دوم:** 74](#_Toc47882368)

[**راه حل سوم:** 75](#_Toc47882369)

[**دومين هيأت امريكايى كه در ماه ژوئيه به ايران مى‏رود و كشورى كه واسطه مى‏شود:** 75](#_Toc47882370)

[**گزارشى كه شولتز دريافت مى‏كند و چرا ترجيح با رفسنجانى است؟** 76](#_Toc47882371)

[**كانال ارتباطى ميان جناح رفسنجانى با امريكا** 79](#_Toc47882372)

[**صادق طباطبايى و نقش او:** 79](#_Toc47882373)

[**گروگانها را راديكالها مى‏توانند رها كنند!:** 81](#_Toc47882374)

[**طباطبايى با گروه امنيتى نيز رابطه دارد! و تماس از طريق پسر رفسنجانى:** 81](#_Toc47882375)

[**5 كانال ارتباطى‏** 83](#_Toc47882376)

[**10 بار تلفن:** 84](#_Toc47882377)

[**سيا پيام تلويزيونى رضا پهلوى را پخش مى‏كند!:** 85](#_Toc47882378)

[**ترتيب ملاقات با رفسنجانى:** 85](#_Toc47882379)

[**ملاقاتها با "منسوب"هاى رفسنجانى و خمينى:** 87](#_Toc47882380)

[**كميته 8 نفرى، نقش وزير نفت و احمد خمينى:** 89](#_Toc47882381)

[**در 12 اكتبر، نورث به پويندكستر گزارش كرد:** 89](#_Toc47882382)

[**نورث از فرانكفورت به پويندكستر گزارش كرد:** 90](#_Toc47882383)

[**رفسنجانى دروغ مى‏گويد و جنگ جانشينى:** 91](#_Toc47882384)

[**سير تحول سياست آمريكا در ايران‏** 92](#_Toc47882385)

[**پيدايش سياسى خصوصى** 93](#_Toc47882386)

[**چرا بايد به ايران سلاح فروخت:** 93](#_Toc47882387)

[**نقش ساواكيها و تصفيه شده‏هاى سيا:** 94](#_Toc47882388)

[**لودين نيز وارد بازى مى‏شود:** 96](#_Toc47882389)

[**اينترپرايز يا چند مليتى جاسوسى و براندازى‏** 99](#_Toc47882390)

[**افراد هسته اوليه‏اى كه در اينترپرايز بكار پرداختند:** 100](#_Toc47882391)

[**"چند مليتى خصوصى" و منابع ماليش:** 101](#_Toc47882392)

[**طرح مخفى كيسى به روايت نورث:** 103](#_Toc47882393)

[**رويدادها و فسادهاى سخت شگفت‏** 106](#_Toc47882394)

[**رويدادها و فسادهاى كم مانند:** 106](#_Toc47882395)

[**ماجراى فروش موشكهاى هاوگ عوضى!** 106](#_Toc47882396)

[**موشكهاى تاو را 3 برابر فروختند و رشوه‏هاى كلان دادند:** 107](#_Toc47882397)

[**طراز مالى اينترپرايز** 116](#_Toc47882398)

[**و نيز اين اطلاعات ذكر شده‏اند:** 116](#_Toc47882399)

[**درآمد اينترپرايز در 1985 و 1986:** 117](#_Toc47882400)

[**جدول زير پرداختها را در مراحل مختلف نشان مى‏دهد:** 120](#_Toc47882401)

[**شرح ماجراى ايران - كنترا از درون‏** 122](#_Toc47882402)

[**گرده‏هاى گزارش كنگره آمريكا** 123](#_Toc47882403)

[**تغيير طبيعت رژيم انقللابى ايران** 123](#_Toc47882404)

[**هدف تغيير طبيعت رژيم ايران شد:** 124](#_Toc47882405)

[**رابطه با ايران استراتژيك است بنا براين براى تغيير طبيعت رژيم، اسلحه نبايد فروخت:** 127](#_Toc47882406)

[**و او به اسرائيليها گفت:** 130](#_Toc47882407)

[**مقام عاليرتبه توضيح داد:** 130](#_Toc47882408)

[**تدارك بعد از مرگ خمينى: مرد قوى!:** 131](#_Toc47882409)

[**نورث و نير وارد صحنه مى‏شوند و "نقشه اسرائيسل" را براى تغيير افراد حكومت و رژيم ايران، به اجرا مى‏گذارند:** 132](#_Toc47882410)

[**8 روز ديرتر، نورث يادداشت دومى فرستاد و ادعا كرد:** 135](#_Toc47882411)

[**يك ماه ديرتر، نورث يادداشتى نوشت:** 135](#_Toc47882412)

[**دو طرح، يكى طرح تغيير طبيعت رژيم ايران و ديگرى طرح دمكراسى:** 136](#_Toc47882413)

[**مجراى رفسنجانيها:** 137](#_Toc47882414)

[**كميسيون مشترك:** 139](#_Toc47882415)

[**وحشتى كه نورث و كاو و... را فرا گرفت و تهديد قاشقچى:** 139](#_Toc47882416)

[**رفسنجانى اصرار مى‏ورزد نامش مخفى بماند:** 140](#_Toc47882417)

[**طرفهاى ايرانى ما فرشته نبودند اما:** 142](#_Toc47882418)

[**توضيح: مقايسه نوشته لودين و اظهارات ريگان:** 143](#_Toc47882419)

[**آقاى لودين درباره نقش تحقير كردن در سياست مى‏نويسد:** 144](#_Toc47882420)

 بسم الله الرحمن الرحيم‏

# **ميكائل لودين در كتاب خود، مى‏نويسد هيچيك از دو گزارش تاور و كنگره به اين سه سئوال اساسى، نپرداخته‏اند:**

 - آيا ما مى‏خواهيم طبيعت رژيم ايران تغيير كند؟

 - منافع امريكا در پيروزى ايران است يا در فتح عراق؟

 - ايران بعد از خمينى، با چگونه رژيمى اداره خواهد شد؟

    و حق با اوست. اين دو گزارش دباره ماجراى "ايران - كنترا"، هر كدام به تنهايى، تمامى هدفها و آغاز و تحول روابط پنهانى دستگاه ريگان - بوش با دستگاه خمينى را در بر نمى‏گيرند. بدينخاطر، از اين دو گزارش، قسمتهايى را در اين مجموعه آورده‏ام، تا بدين ترتيب در كنار يكديگر، ماهيت پيوند ارگانيك ريگانيسم و خمينيسم را بهتر در حيطه درك بياورند.

    اما كتاب نقاب كه وودواد نوشته است، طرح سياسى ريگانيان را بدست مى‏دهد كه براى از بين بردن انقلاب ايران و اثرهاى آن در ايران و جهان، تهيه شده است. بمدد دو گزارش و اين كتاب مى‏توان معناى "ضربه بزرگ" را دريافت. كيسى، رئيس وقت سيا در كار سازمان داد و سامان بخشيدن به مهار جهان از راه ايجاد يك "ماوراء ملى" سياسى - جاسوسى - خرابكارى - اقتصادى بوده كه دست بدست دستگاههاى رسمى بايد جهان را در مهار ماوراء مليها و مادر شهر آنها، امريكا نگه مى‏داشته است!

     و كتاب "ماجراى ايران - كنترا از دورن"، نوشته لودين، به سه سئوال بالا مى‏پردازد. بدينسان، دو كتاب و دو گزارش به ابعاد گوناگون يك واقعيت، هنوز در زبان رمز و اشاره، پرداخته‏اند. شرح اين اشاره‏ها، را در اسناد و اظهارات مقامهاى رسمى و گزارشها، پى جسته‏ام و تحت عنوان "توضيح" آورده‏ام.

    اين مجموعه، آنچه در ايران، در دستگاه خمينى، گذشته و اثرهاى ماجراى ايران گيت، را بر تحول آن در بر نمى‏گيرد. با آنكه در دو جلد اول و دوم، "امريكا و انقلاب" و "از گروگانگيرى تا اكتبرسورپرايز" عوامل و دلايل پيوندهاى ارگانيك خمينيسم با ريگانيسم را گرد آورده‏ام، هنوز بايد جلد سوم، "ايران گيت"، را با تحقيق در ايران كامل كرد.

     كامل كردن تحقيق درباره ماجراى ايران گيت را بطور مستمر پى گرفته‏ام: در جهانى كه ديوارهاى استبدادها فرو مى‏ريزند، ريگانيسم روى به زوال مى‏نهد و جهان با عصرى وداع مى‏گويد تا عصر جديد را آغاز كند، استبداد فراگير ايران گيتى‏ها چگونه مى‏تواند پيوندهاى خويش را با قدرت مسلطى حفظ كند و بر جا بماند؟ بنابراين، بهتر تحقيق در اين باره، پى گرفتن سير تحول رژيم از انقلابى به ضد انقلابى (تغيير طبيعت) و از رژيم استبدادى دست نشانده تا سقوط استبداد فراگير دست نشانده است.

    اميد كه اين تحقيق را، كه اينك بتدريج در مجموعه‏ها و تحليل‏ها (در روزنامه انقلاب اسلامى) منتشر مى‏شود، ادامه دهم و تحول رژيم ملاتاريا را در رابطه با قدرت در حال انقباض امريكا، در جلد چهارم، گرد آورم تا بدان، شهادت زمان از ابهام و نقص پاك شود.

 ابوالحسن بنى صدر

 19 آبانماه 1368

 سير تحول سياست آمريكا در ايران‏

**كتاب سوم‏**

**ايران گيت‏**

**قسمت اول‏**

# **خلاصه كتاب نقاب يا سيا - جنگهاى سرى‏**

# **اثر باب وودواد**

#

# **ريگان به كيسى دستور داده بود:**

#  **خمينى را بركنار و رضا پهلوى را شاه كنيد**

 توضيح: روزنامه اطلاعات ترجمه كتاب را بصورت پاورقى نشر مى‏دهد. البته بنا بر رويه‏اى كه دارد، سانسور و قلب شده كتاب را بعنوان ترجمه بخورد خوانندگانش مى‏دهد. اين روزنامه، با آنكه چند نوبت وعده كرد ترجمه گزارش تاور را نشر دهد، اجازه نشر آن را نيافت و كتابى نيز كه خامنه‏اى و رفسنجانى وعده داده بودند، هنوز كه هنوز است، انتشار پيدا نكرده است!

    بهر رو، قسمت 5 كتاب به كوشش كيسى  Caseyبراى فهم علل ناتوانى سيا از درك موقعيت انقلابى ايران و ناتوانى رژيم شاه سابق، اختصاص دارد. در همين قسمت، دستور ريگان و پى آمدش درباره بركنارى خمينى و شاه كردن "بى بى شاه" (بچه شاه) نقل شده است:

#  **علل شكست سيا:**

      در زمان كارتر، رئيس جمهور سابق امريكا، و ترنر Turner، رئيس سيا در دوران كارتر، هر شرح و گزارشى كه درباره علل ضعف و شكست سيا در ايران تهيه شده بود، كيسى آن را مى‏يافت و مى‏خواند. سيا در اين كشور چه كرده بود؟ آيا دستگاه جاسوسى بهمين خفت كه تيق Tighe رئيس ديا (

 Defense Inteligence Agency) DIA مدعى بود، ناكام شده بود؟ موقعيت متزلزل شاه، حالت مزاجى او، ضعف عميق دولت او، اينها همه از ديد سيا مخفى مانده بودند؟ يكى از تلاشهاى كيسى اين بود كه نگذارد اين وضع تكرار گردد، نه در ايران و نه در هيچ كشور ديگر.

     سيا روى دلايل شكست مأموريت گروه كماندوئى كه براى نجات گروگانها در بهار 1980 به ايران فرستاده شد (داستان طبس) كار مى‏كرد. نارسائيهاى فنى بعضى از هليكوپترها سبب شده بود كه مأموريت را رها كنند. هواپيماها و هلى كوپترها در بيابان ايران بر زمين، خرد و خمير شده بودند. بدنه سوخته شان به مظهر ناتوانى كارتر بدل شده بود. مدعيند اين مأموريت موفقيت‏آميزى براى ژون مك ماهون John. N. Mac Mahon، مدير عمليات سيا بود. زيرا وى موفق شده بود 5 يا 6 مأمور سيا را وارد ايران كند. كيسى بر اين نظر شد كه اين تعداد بطور ريشخندآميزى ناكافى بوده است. 6 ماه بعد از گروگانگيرى، سيا بايد بسيار بيشتر از 5 تا 6 مأمور در ايران مى‏داشت. از اينرو گزارشى "كاملاً سرى" براى ريگان فرستاد و بر ناكافى بودن وسائل انسانى تاكيد كرد!

      پرونده "كاملاً سرى" ديگرى را بدقت مطالعه كرد كه براى ترنر تهيه شده بود و عنوانش "ايسران بعد از مرگ" بود. اين مطالعه مسئوليت سيا را در فاجعه ايران بررسى مى‏كرد. بر آن مهر ان. ا.. د. اى. اس (NODIS توزيع محدود به رئيس سيا و برخى از دستياران بلند پايه او) خورده بود. تحليلى در 100 صفحه بود و توضيح مى‏داد چرا سيا موفق نشده است انقلاب ايران را پيش بينى كند.

    مؤلف آن روبرت جرويس Robert Jeruis، متخصص علوم سياسى در دانشگاه كلمبيا بود. تمامى مداركى كه در آن زمان تحليل گران سيا در اختيار داشتند، در دسترس او قرار داده شدند: گزارشهاى عمال سيا، گزارشهاى تلگرافى وزارتخارجه، پيامهاى "كاملاً سرياً و مكالماتى كه دستگاههاى شنود آژانس امنيت ملى استراق سمع مى‏كرد. وى دو ماه وقت صرف كرد تا انبوه مدارك و داده‏ها را گردآورد و منظم كند. با چهار تحليل گر اصلى سيا مصاحبه كرد. گزارشهايى كه اين چهار تهيه مى‏كردند به كاخ سفيد و وزارتخارجه و ديگر مقامات داده مى‏شدند.

    پاراگرافهاى اول گزارش خطاى سيا را مشمول پاره‏اى علل مخففه مى‏شمرد: ايران موردى مشكل بود و يك تحليل گر خوب را نيز به آسانى گمراه مى‏كرد. آنچه در اين كشور روى مى‏داد، عملاً بى سابقه بود. سرنگون شدن رژيم توسط شورشگران بى سلاح، آنهم رژيمى مثل رژيم شاه كه ارتش و قواى انتظامى و دستگاه امنيتى قوى داشت، به تصور نيز نمى‏آمد. پس از اين، گزارش به انتقادى سخت بيرحمانه از سيا مى‏پرداخت:

#  **ناتوانيها از لحاظ تحصيل و تحليل اطلاعات:**

 \* - سازمان سيا توانايى مقابله با وضعيتى را كه بسرعت تحول مى‏كرد، نيافته بود. تحليلگران به تعقيب حوادث، بطور روزبروز، بسنده كرده بودند و اطلاعات روزانه را پرداخت نمى‏كردند و از راه تحليل نكات مهم را بيرون نمى‏كشيدند و در گزارشهاى روزانه براى رئيس جمهور و شوراى ملى امنيت، نمى‏گنجاندند.

 \* - متخصص اصلى ايران در سيا، ارنست اونى Ernest Oney مى‏گفت: چهار يا پنج تشويق نامه بابت گزارشهايش دريافت كرده بود اما هيچكس از او يك سئوال نيز نكرده بود. هيچگونه كوشش واقعى براى تأمل و تفكر درباره مسئله بعمل نيامده بود. اطلاعات بعكس آن بدل شده بودند. بعبارت ديگر، مجموعه‏اى از امور واقع، خام و پراكنده، براى مسئولان فرستاده مى‏شد. براى آنكه مى‏توانستند به پرسشها درباره جهتى كه حوادث پيدا مى‏كردند، پاسخ بايسته را بدهند، بايد اطلاعات مبناى تدارك فرضها و حدسهاى علمى قرار مى‏گرفتند. و به مدد اين حدس‏ها و فرض‏ها، جهت تحول و مراحل آن تشخيص داده مى‏شدند. اما كار از مرحله، حدس زنى پا فراتر نمى‏گذاشت.

 \* - گزارشهاى تلگرافى وزارتخارجه محتوايى بيشتر از محتواى روزنامه و تلويزيون در بر نداشتند. نشرياتى مثل لوموند، روزنامه چپ ميانه فرانسه و اكونوميست، هفته نامه راست ميانه انگليس، بيشتر در پى نقد داده‏ها و سنجش مسير و جهت تحول بودند. اما از آنجا كه اين نشريه‏ها از راه پست منظم سيا، با يك هفته تأخير بدست متخصصانش مى‏رسيدند، كهنه تلقى مى‏شدند و نخوانده مى‏ماندند. هيچ عاملى كه از خارج نفوذ كند و در اعتقادهاى تحليل گران خللى وارد كند، عرض وجود نمى‏كرد و تقريباً هيچكس و هيچ امرى بياد آنها نمى‏آورد كه نكند اشتباه مى‏كنند!

 \* - در ايستگاه سيا در تهران، درباره آنچه در ايران روى مى‏داد، اختلاف نظرها وجود مى‏داشت اما اين اختلاف نظرها، در گزارشها هيچ منعكس نمى‏شدند.

 \* - در صدر فهرست مرجحات ايستگاه در تهران، شورويها و فعاليتهايشان بودند. بعد كوششهاى ايران براى بدست آوردن سلاح اتمى مى‏آمدند. وضعيت سياسى داخلى اين كشور، در آخر فهرست قرار مى‏گرفت! چند ماه پيش از خيزش عمومى، ايستگاه مرجحات خود را كمى بالا و پايين كرد. با وجود اين، در گزارشها از آشفتگيهاى سياسى در منظر، اندك خطوط كمرنگى بيش، منعكس نشدند.

 \* - در دفتر كار شاه، هيچ دستگاه شنودى كار گذاشته نشده بود. هيچگونه تجهيزات فنى عالى اطلاعات را منتقل نمى‏كردند. سليوان، سفير امريكا در ايران، با پيشنهاد اداره ملى اطلاعات راجع به استقرار يك دستگاه شنود با فنى پيش رفته‏تر مخالفت كرده بود. اين دستگاه شنود بايد يك سوم فعاليت خود را به استراق سمع گفتگوهاى مقامات حكومت ايران اختصاص مى‏داد. سفير بر اين باور بود كه به يمن روابط مستقيمش با شاه، اطلاعات كافى را بدست مى‏آورد و از آنجا كه " ساواك در دست ما است"، از سير تا پياز امور مطلع مى‏شود. سيا نزد اطرافيان شاه هيچ عامل نفوذى نداشت. اين كار به نظرشان بسيار خطرناك رسيده بود. سيا درباره گروههاى سياسى مخالف كه بايد تحت مراقبت قرار مى‏داد، اشتباه كرده بود. در جبهه ملى كه معرف بورژوازى ميانه رو، عوامل نفوذى داشت اما به ضعف اين جبهه پى نبرد. اگر كارى را كه بايد مى‏كرد يعنى از خود مى‏پرسيد جنبش قوى كدام است؟ شايد متوجه روحانيت بمثابه نيروى مخالف واقعى مى‏شد.

 \* - در داخل سيا و اداره ملى امنيت و يا آژانسهاى اطلاعاتى نظامى، مبادله اطلاعات فراوان انجام مى‏گرفت اما ميان اين سازمانها كم اتفاق مى‏افتاد كه اطلاعات مبادله شوند.

 \* - فرض ايستگاه سيا در تهران اين بود كه در عصر جديد، مخالفان مذهبى نمى‏توانند يك نيروى سياسى تشكيل دهند. سيا و سفارت به اين فكر نيفتاده بودند كه ناسيوناليسم ايران ممكن است جهتى ضد امريكايى پيدا كند. اما اگر سيا توجه مى‏كرد كه مذهبيها شاه را صد در صد "ساخت امريكا" و اسباب دست سيا مى‏دانند، در دام غفلت نمى‏افتاد.

 \* - شكل تحليل، دايره‏اى بود. توضيح آنكه سيا مى‏گفت: شاه نيروهاى نظامى و امنيتى در اختيار دارد. اگر ضرور ببيند بكار مى‏برد. اگر بكار نمى‏برد، بطور مسلم بدينخاطر است كه نيروى مخالف را تهديدآميز نمى‏يابد. دايره بسته بود و هيچ روزنه‏اى نداشت. اشتباهى كه شاه مى‏كرد و عمل نمى‏كرد را سيا دليل قرار مى‏داد كه پس همه چيز بر وفق مراد است! سئوالى كه سيا از خود نمى‏كرد اين بود كه چه امرى شاه را از بكار بردن زور براى نگاهدارى قدرت باز مى‏دارد؟ سيا نمى‏دانست كه شاه به سرطان مبتلا است و اين بيمارى و مصرف داروها، در بى تصميمى او مؤثر شده‏اند.

 \* - در گزارشها، كلمه‏ها و عبارتهايى بكار مى‏رفته‏اند كه بنا بر شخص، معانى گوناگون مى‏داشته‏اند: براى مثال جمله " شاه آماده اقدامى تعيين كننده مى‏شود" از نظر جمعى به اين معنى بود كه وى آماده مى‏شود براى درهم شكستن خيزش عمومى، زور بكار برد. اما از لحاظ عده‏اى ديگر، اين معنى را مى‏داد كه او دست به اصلاحات خواهد زد و از استبداد خود خواهد كاست.

 \* - يك سند سيا به تاريخ اوت 1978 مى‏گفت: «ايران در يك وضعيت انقلابى و حتى ماقبل انقلابى قرار ندارد» و سند ديگرى به تاريخ 22 نوامبر 1978، به تأكيد مى‏گفت: «شاه بر اثر بى تصميمى فلج نشده است بلكه در تماس نزديك با واقعيت است» و در همين سال، انفجار انقلاب در ايران روى داد. با وجد اين انفجار، مقامات ساى هنوز ارزيابى روشنى از وضعيت بدست نياورده بودند. در اين وضعيت انقلابى، درياسالار ترتر Turner رئيس وقت سيا، در حاشيه گزارشى، اين تفسير را نوشته بود: «چه پيش خواهد آمد اگر روسيه ايران را تصرف كند»

    از اعتقادهاى راسخ كيسى درباره ضعفهاى سيا در مقابله با انقلاب ايران يكى اين بود كه:  دستگاه اطلاعاتى نبايد بيكار مى‏ماند و بايد مقامات سياسى را متقاعد مى‏كرد كه دست بعمل بزنند.

    برژنسكى آرزو كرده بود كه شاه براى سركوب اغتشاشات عوام، زور بكار برد اما سيروس وانس، وزير خارجه، عقيده‏اى مخالف با اين نظر داشت. كارتر از انتخاب ميان اين دو نظر ناتوان شد. اين ترديد باز هم درام‏آميزتر شد وقتى شاه گفت تنها زمانى دست بعمل خواهد زد كه رئيس جمهورى امريكا راهى را كه بايد برود، پيش پاى او بگذارد. بى‏تصميمى اين دو، به انقلابيان امكان داد پيش برانند و پيروز شوند.

     كيسس تصميم گرفت مديريت دستگاه تجزيه و تحليل سيا را تجدد سازمان كند و احتمالاً تنى چند را بركنار سازد. بايد مك ماهون را نيز از رياست اداره عمليات سيا بر مى‏داشت. رفتار محتاطانه او پسند خاطر كاخ سفيد نبود.

    در يك گردهمايى، با حضور مك ماهون و ريچارد آلن Richard Allen، اولين مشاور امور امنيتى ريگان و معاونش نانس Nance و يك دريادار بازنشسته، دريادار پيشنهاد كرده بود عمليات مخفيانه‏اى انجام بگيرند: در حوزچه‏اى در ساحل حبشه، خرابكارى كنند. در واقع عكس برداريهاى ماهواره‏ها نشان مى‏دادند كه شورويها در اين حوزچه، كشتيهاى جنگى نگاهداشته‏اند. مك ماهون در پاسخ گفته بود: حرفش را هم نزنيد. اينكار يك عمل جنگى است و مصلحت نيست. بعد از رفتن مك ماهون، آلن او را ترسو توصيف كرده بود.

     كيسى تصميم گرفت مك ماهون را در رأس دستگاه تجزيه و تحليل و تحليل گران سيا قرار دهد.

#  **خمينى را بركنار و رضا پهلوى را شاه كنيد:**

    خمينى اغلب موضوع گفتگوها در گردهمآى‏هاى كاخ سفيد بود. اين تمايل اظهار مى‏شد كه در صورت امكان دفع شرش بشود. با رئيس جمهور مباحثاتى انجام گرفته بود و بنظر مى‏رسيد كه نظر او بيش از حد معمولش، به اين موضوع معطوف شده است. بعد از كيسى خواسته شد عمليات مخفى براى راندن خمينى و به تخت نشادن رضا پهلوى پسر شاه فقيد را موضوع مطالعه قرار دهد و طرحى تهيه كند. وقتى كيسى موضوع را با مسئولان تهيه اينگونه طرحها در ميان گذاشت، رنگ از صورتها پريد. براى سيا، ايران زاده شرم بود. اما بازگرداندن پهلويها هنوز هم شرآورتر بود. در اداره عمليات سيا هم هيچكس حاضر نبود حرفش را بشنود. وزارتخارجه نيز حاضر نشد خود را با موضوع آشنا كند. كيسى كه خوب رئيس جمهورى را مى‏شناخت، احساس كرد كه با اينهمه سيا بايد كارى بكند و او نمى‏تواند به ريگان بگويد اينكار هيچ نشدنى نيست! سرانجام طرحى را پسنديد كه به موجب آن سيا بايد از راه ديدارها و گفتگوهايى كه با گروههاى ضد خمينى بقصد درك توان و هدف آنها ترتيب مى‏دهد، تعيين كند كه كداميك از مخالفان در تبعيد مى‏تواند احتمالاً يك نيروى مخالف بگردد. وى اين طرح را بمثابه مرحله اول و ضرور، تسليم ريگان كرد.

 توضيح: اگر مقصود از "ايران زاده شرم است" اين باشد كه وضعيت كنونى و خمينيسم مولود شرم آور امريكا است، اعترافى روشنتر از اين به حقانيت دعوى ما بر اينكه خمينيسم بازتاب ريگانيسم است، ممكن نمى‏شود. بدينسان سخن بنى صدر حق بود كه بهنگام مهاجرت از ايران گفت به ميدان اصلى مبارزه آمده است تا پيوند ريگانيسم و خمينيسم را بر جهانيان آشكار گرداند. اما دنباله داستان در كتاب آمده است: وقتى سيا از متحد كردن مخالفانى كه مى‏توانند در خط امريكا عمل كنند، طرفى نمى‏بندد و به اين نتيجه مى‏رسد كه نه "بى بى شاه" را مى‏توان به تختى نشاند كه ملتى با آنچنان انقلابى واژگون كرده است، و نه مخالفان وابسته بكارى مى‏آيند، تقويت "ميانه روها"ى  رژيم خمينى را اساس كار قرار داد.

#  **ضربه بزرگ با استفاده از "ميانه رو"هاى رژيم‏**

#  **با "ميانه روها" مى‏توان بسيارى چيزها را در خاورميانه تغيير داد:**

      نورث از اسپوركين Sporkin خواست فايندينگ (دستورالعمل) جديدى درباره ايران، متضمن جزء به جزء عمليات و روشها و وسائل كار، تهيه كند. اين فايندينگ بايد عمليات سرى و اطلاعاتى، با همآهنگى و همكارى دواير اطلاعاتى دولت (يعنى اسراييل) و اشخاص (يعنى قربانى فر و سكورد)، در بر مى‏گرفت. اين نقشه بايد وصول به دو هدف را ممكن مى‏ساخت:

 1- استقرار حكومتى ميانه روتر در ايران و 2- تحصيل اطلاعات گويا ه از طرق ديگر ميسر نمى‏شد.

    اسپوركن فايندينگ را تهيه مى‏كرد. در اين طرح عملياتى، از گروگانها سخنى، هيچ بميان نمى‏آمد... كيسى فايندينگ جديد را خواند و به اسپوركن و نورث گفت: بنظر او خوب است. وقتى اين دو از نزد كيسى بيرون آمدند، اسپوركن نورث را در رخت كنى نگاهداشت و پرسيد: «بگو بدانم چرا در اين سند از گروگانها هيچ حرفى نمى‏زنيم؟» نورث پاسخ داد: «بخاطر اينكه وزارتخارجه موافق نيست. زيرا گنجاندن گروگانها اين احساس را بر مى‏انگيزد كه سلاح را با گروگان مبادله كرده‏ايم.» اسپوركن گفت: «برگرديم ريئس را ببينيم. اين استدلال مبنايى ندارد.»

    نزد كيسى بازگشتند و اسپوركين گفت: اين فايندينگ ظريف‏ترين و حساسترين فايندينگى مى‏گردد كه تابحال تهيه شده است و بايد در آن صداقت باشد. هر سه موافق شدند هدف سومى نيز به دو هدف بالا بيفزايند: «آزاد كردن گروگانهاى امريكايى در لبنان».

 ....

     در 6 ژانويه 1986، رئيس جمهورى و معاون رياست جمهورى و شولتز و واين برگر و كيسى و دونالد ريگان و ميز و پندكستر به اطاق بيضى رفتند تا درباره ايران به بحث بپردازند.

    پويند كستر طرحى درباره فروش سلاح به ايران ارائه كرد. معامله در يك دوره كوتاه 30 تا 60 روزه به انجام مى‏رسد و ايران 5 گروگان امريكايى را آزاد مى‏كند.

    كيسى با طرح موافق بود: معامله در مدتى كوتاه به انجام مى‏رسيد و اگر نتيجه‏اى ببار نمى‏آورد، دنباله پيدا نمى‏كرد. ايران نقشى عليهده در جهان دارد. در نقشه جهان، موقعيتى يگانه دارد و زير شكم در حال اتساع روسيه قرار دارد. امريكا نمى‏تواند به ايران پشت كند و بگذارد كه تحت نفوذ روسيه درآيد... طرح مورد موافقت قرار گرفت‏

 ...

     ... كيسى يك گردهمآنيى پيشنهاد كرد كه در 16 ژانويه 86، در دفتر پويند كستر تشكيل شد. كيسى و اسپوركين و وينبرگر و ميز در آن شركت كردند. ميز، وزير دادگسترى، گفت: بعقيده او، بنا بر عمليات فايندينگ پيشنهادى، اطلاع ندادن به كنگره عملى قانونى است...

    فرداى آن روز، 17 ژانويه 1986، ريگان فايندينگ را امضا كرد و اجازه داد كه از طريق سيا به ايران سلاح فروخته شود. پويند كستر نسخه منحصر بفرد را در گاوصندوق گذاشت.

 ...

      مك ماهون (معاون كيسى) به دفتر پويند كستر رفت تا فايندينگ را برايش بخوانند و از زبان مشاور امنيت ملى شنيد كه وى مى‏خواهد به ايرانيان اطلاعات بدهد و آنها را در جنگ با عراق يارى رساند.

    مك ماهون به اعتراض گفت: «اين كار به آنها امتياز تعرضى دقيقى را مى‏دهد و ممكن است نتايج فاجعه‏آميزى ببار آورد...»

    پويند كستر اصرار ورزيد:  دادن اين اطلاعات دليل حسن نيت ما است و اول 1000 موشك تاو كه تحويل مى‏دهيم، به ما امكان مى‏دهد اعتبار مجراى ارتباطى را بيازماييم و ببينيم گروگانها آزاد مى‏شوند يا نه؟

     مك ماهون موافق نشد.

    پويند كستر توضيح داد: ما فرصتى بچنگ آورده‏ايم و نبايد آن را از دست بدهيم. ما بايد عمل كنيم و بكاويم. اگر نتيجه نداد آنچه را از دست مى‏دهيم كمى اطلاعات و 1000 موشك تاو است. اما اگر نتيجه داد، مى‏توان بسيارى چيزها را در خاورميانه تغيير داد.

#  **كيسى مصمم است "ضربه بزرگ" را وارد كند:**

      در 27 فوريه، كيسى و كلر ژرژ  Clair Georgeبا پويندكستر و نورث بر سر ماجراى ايران به گفتگو نشستند... كيسى با جلب توجه حاضران به اهميت ملاقات مك فارلين با يك نماينده ايران گفت: «نبايد فراموش كرد كه اگر خبر اين ديدار درز كند، امتياز براى اسرائيل مى‏شود. در اسرائيل تنها 4 نفر در جريان امر هستند...»

    اين چهار نفر متقاعد شده بودند كه رئيس مجلس ايران، هاشمى رفسنجانى مى‏پذيرد كه با مك فارلين در اروپا ملاقات كند. نورث تازه از آلمان مراجعت كرده بود. وى با همكار رفسنجانى ملاقات كرده بود.

    مك فارلين از راه كامپيوتر، پيامى به نورث فرستاده بود: «اولى! همه چيز روبراه است. خوب بازى كردى... اگر مى‏دانستند چند نوبت آبروى سياست امريكا را حفظ كرده‏اى و بدان ظاهرى از اعتبار و سنجيدگى و اصالت بخشيده‏اى، وزير خارجه ات مى‏كردند. اما اشخاص نمى‏توانند از اين امور آگاه شوند و اگر آگاه شوند، شكايت خواهند كرد! حال و روز دمكراسى در پايان قرن بيستم اينست!»

    آن شب نورث پاسخ داد: «در واقع باورم اينست كه در جهت درست پيش مى‏رويم... اگر خدا بخواهد شولتز فردا وقتى پويند كستر او را در جريان گذاشت، موافقت خود را خواهد داد. بلطف خدا و تلاشها، بزودى زود، 5 گروگان امريكايى را آزاد خواهيم كرد و بسوى روابط مثبت‏تر، مثبت‏تر از مبادله گروگان با موشك تاو، پيش خواهيم رفت...»

      توم تنن، رئيس قسمت خاورميانه سيا، كه در اروپا، در ملاقات نورث با نماينده رفسنجانى حضور داشت، كمتر خوشبين بود. فرستاده رفسنجانى را ابله و ترسو يافته بود. او امريكا را شيطان بزرگ مى‏شمرد. قربانى فر نيز در ملاقات حضور داشت. مطابق معمول به هر دو طرف دروغ گفته بود. به امريكاييها آزادى همه گروگانها و به ايرانيها همه انواع موشكها و تجهيزات پيشرفته را وعده كرده بود!...

      1000 موشك ديگر و اينبار بطور مستقيم توسط امريكا تحويل ايران شد اما هيچ گروگانى آزاد نشد...

                                                \*\*\*

    و كيسى همچنان مصمم بود ضربه بزرگى در ايران وارد كند. اين ضربه بزرگ فروش سلاح بقصد گشودن باب مودت با خمينى و يا جلوگيرى از نفوذ شورويها و يا آزاد كردن گروگانها نبود. عبارت از طرح عمليات مخفى سيا بود كه مدتهاى طولانى صرف تهيه آن شده بود و بقصد راندن خمينى از قدرت و شكست دادن ايران توسط عراق اجرا مى‏شد.

 توضيح: بدينسان عمليات سيا از دو طريق به اجرا در مى‏آمدند: از راه رژيم عراق و ستون پنج ايرانى و از راه "جاپاهاى آمريكا" در رژيم خمينى. عمليات از راه عراق و ستون پنجم ايرانى "را به بعد مى‏گذاريم و در اينجا روابط سرى با رفسنجانى را پى مى‏گيريم:

     كيسى از اينكه مجارى محرمانه جديد با ايران بوجود آمده بود، تحت تأثير قرار گرفته بود. يكى از اين مجارى برادرزاده رفسنجانى، براى ملاقات با سرهنگ نورث به واشنگتن رفت. يك دستگاه مراقبت الكترونيك كار گذاشتند كه در تمامى ديدارها، گفتگوها را ضبط مى‏كرد.

      نورث از راه كامپيوتر، به پويندكستر گزارش كرد: «گفتگوها بى نهايت خوب پيش مى‏روند. صادقانه باورم اينست كه منسوب رفسنجانى مى‏تواند نقش تعيين كننده‏اى در پايان بخشيدن به جنگ ايران و عراق بازى كند. تا اندازه‏اى مثل نقشى كه روزولت در جنگ روسيه با ژاپن در 1904 بازى كرد. موافقيد بعنوان پاداش همان جايزه را دريافت كند...؟»

 ...

      "ضربه بزرگ" هنوز انتخاب و اميد كيسى بود. وى بر آن بود كه بايد مشكلى كه پيدا شده بود (لو رفتن روابط پنهانى با ايران) را با موفقيتى برجسته، پوشاند. حالا آنها بجاى قربانى فر و كارهاى مشكوكش دو مجراى ارتباطى مستقيم داشتند: يكى على هاشمى بحرمانى، برادرزاده رفسنجانى و ديگرى سماعى، مدير اطلاعات سپاه پاسداران در نخست وزيرى. از مدتى به اين طرف، بحرمانى و سماعى بمدد دستگاهى كه ساخت اسرائيل بود و امكان استراق سمع نمى‏داد، پيامهاى خود را براى نورث مى‏فرستادند. يك هفته بود كه سماعى مى‏گفت احساس مى‏كند مورد تهديد و شايد تحت مراقبت است. و نيز پيامهاى خود را توسط محافظ خود مى‏فرستاد.

     و ارتباط پنهانى از پرده بيرون افتادند... با وجود اين، كيسى تا دسامبر روابط را ادامه داد.

      نويسنده كتاب مى‏نويسد: در 26 نوامبر به كيسى تلفن كرده و از او پرسيده است دستگاه ريگان چگونه با فروش سلاح به ايران موافق شد؟ و كيسى پاسخ داد است:

     «در 1981، اسرائيليها بما گفتند با ايرانيان كار مى‏كنند تا به نظاميان نزديك شوند. اين روش به نظر ما با اعتبار رسيد. راه حلى براى ايران بعد از خمينى بود.»

 ...

     قرار بود در 13 دسامبر هيأتى امريكايى در فرانكفورت با مجراى دوم ديدار كند.  شولتز از رئيس جمهورى قول گرفت كه سيا با اين مجرا مذاكره سياسى نكند و امريكا ديگر به ايران سلاح نفروشد. كيسى به دونالد ريگان تلفن كرد و از او خواست رئيس جمهورى را متقاعد كند كه نظر خود را تغيير دهد. و پيامى "تمام سرى" به فرانكفورت فرستاد كه به نمايندگان وزارتخارجه و سيا اجازه مى‏داد درباره امورى سياسى و اطلاعات گفتگو كنند!

 توضيح: كيسى مرد اما طرح "ضربه بزرگ" او كه از پيش از انتخاب ريگان طرح ريزى شده است، همچنان دنبال مى‏شود: گزارش سنا درباره ايجاد "سياسى خصوصى" توسط كيسى و نيز اشاره‏اش به آغاز روابط ميان دستگا ريگان و دستگاه خمينى از 1981 و تحقيق خانم هونگر و وقايع روزمره، گزارش روشنى از اجراى مرحله به مرحله طرح "ضربه بزرگ" است: 1- شكست ايران در جنگ با عراق و 2- از بين بردن انقلاب از راه "استحاله" و استقرار رژيمى دست نشانده، سياستى است كه همچنان تعقيب مى‏شود.

#  **واسطه‏ها و شبكه ضد اطلاعات سيا**

      از سال 1982، سيا جنبش عمده ايرانيان تبعيدى مخالف خمينى را حمايت مى‏كرد. به جبهه نجات ايران ماهانه 100 هزار دلار مى‏پرداخت. سيا مطلقاً بر اين باور نبود كه اين گروه هرگز بتواند كودتايى براه بياندازد. اما از راه تماسهايش، براى سيا اطلاعات تحصيل مى‏كرد.

     مبلغ ديگرى، 20 تا 30 هزار دلار در ماه، خرج فرستنده راديويى جبهه مى‏شود كه از مصر روزانه 4 ساعت برنامه‏هاى ضد رژيم خمينى پخش مى‏كند.

      دو ماه پيشتر، در ماه اوت، سيا رابطه مستقيم و سرى ميان واشنگتن و بغداد برقرار كرده بود تا كه عراقيها را با سرعت بيشتر از اطلاعات كاملترى برخوردار سازد كه ماهواره‏هاى امريكايى در دسترس مى‏گذاشتند. كيسى با شخصيتهاى مهم عراقى ديدار و گفتگو كرده بود تا مطمئن شود كه اين مجراى جديد خوب عمل مى‏كند. وى عراق را به حمله‏هاى جديد و بخصوص به تأسيسات اقتصادى بر مى‏انگيخت. در اواسط اوت، عراق ترمينال نفتى ايران را در جزيره سرى غافلگيرانه بمباران كرد. غافلگيرانه زيرا گمان مى‏رفت بخاطر بعد مسافت، از بمباران مصون است.

     يكماه پيش، در ماه سپتامبر، سيا فرستنده تلويزيونى كه در ابعاد بسيار كوچك ساخته شده را در اختيار گذاشته بود كه رضا پهلوى، فرزند شاه فقيد، پيامى 11 دقيقه‏اى براى ايران بفرستد. "بى بى شاه"، عنوانى كه تحقيركنندگانش بوى داده‏اند، در اين پيام گفته بود «من بازخواهم گشت».

    اما راجع به دادن اطلاعات به ايران، در گردهمآيى هايى هك ميان نمايندگان دو دولت بر سر مبادله گروگانها با اسلحه تشكيل مى‏شدند، كيسى بر اين نظر بود كه مى‏توان مخلوطى از اطلاعات و ضداطلاعات را به ايرانيها داد. نورث در يادداشتى به پويندكستر مى‏گفت: كيسى و تنن و كاو بر اين نظر هستند كه لازم نيست اطلاعات صحيح باشند... ارزيابى ما اينست كه مخلوطى از اطلاعات واقعى و اطلاعات جعلى را مى‏توان در گردهمآيى به ايرانيان داد تا ناراحتى آنها درباره "حسن نيت" ما بر طرف گردد.

 ....

      عصر 18 نوامبر 86، حدود ساعت 6، من (نويسنده كتاب) به كاخ سفيد رفتم. با ال كيل Al Keel، معاون پويندكستر قرار ملاقات داشتم. وى مى‏خواست براى من توضيح بدهد چرا ما نبايد مقاله خود را درباره كوششهاى مخفيانه سيا در حمايت از تبعيديهاى ضد خمينى، كوششهايى كه با وجود ايجاد روابط پنهانى و فروش سلاح به رژيم خمينى، همچنان ادامه داشتند، منتشر كنيم. كيل در گير انبوهى كار بود و خسته. مى‏گفت: «مطبوعات درباره اين قضيه، جنون افشاگرى گرفته‏اند.»

    كيل مردى جوان و ريشو بود و با اعتقاد حرف مى‏زد. همانطور كه مدادش را روى ميز ميغلطاند مى‏گفت: «انتخاب ديگرى جز اين نبود كه سلاح را مايه مذاكره كنيم.» سكه رايج در خاورميانه سلاح است! ما بايد حسن نيت خود را ثابت مى‏كرديم. و راست بخواهى ما به حكومت ايران و واسطه‏هاى ارتباطهامان اطمينان نداشتيم و نمى‏كرديم. آنها نيز بما اطمينان نداشتند. اعتماد متقابل وجود نداشت. ما شيطان بزرگ هستيم و با اين وجود چگونه بايد حسن نيت خود را ثابت مى‏كرديم؟ شير خشك تحويلشان مى‏داديم؟ باند و لوازم باندپيچى به آنها مى‏داديم؟ اينها را از هر دوا فروشى مى‏توانستند بخرند. بايد سلاح به آنها مى‏داديم.»

    و مى‏افزود: «اگر مقاله‏اى منتشر شود كه از آن اين معنى مستفاد شود كه امريكا تنها از طريق واسطه هايى كه با عناصر ميانه رو رژيم ايران در ارتباط هستند، عمل نمى‏كند بلكه به تبعيديها، به كسانى نيز كمك مى‏كند كه اسم و رسمشان بيانگر شركتشان در رژيم شاه است، اثرى "وحشتناك" در پى خواهد آورد. سخن خويش را قطع كرد و چشمها را بالا گرفت و ادامه داد: «غير ممكن است كه تهران اطلاع نبايد و يا آن را ناديده بگيرد.»

    من جواب دادم كه اعضاى حكومت ايران مرتب سيا را متهم مى‏كنند كه از تبعديها و نيروهاى جانبدار شاه حمايت مى‏كند. در راديو و روزنامه هاشان مرتب مى‏گويند و مى‏نويسند. و تبعيديها خوب مى‏دانند كه از سيا پول مى‏گيرند و در دفترهاى كارشان در پاريس، در گفتگو با روزنامه نگاران، به آن اعتراف دارند.

    كيل تصديق مى‏كرد اما مى‏گفت: «اينگونه مقاله‏ها در صفحات آخر چاپ مى‏شدند و نه در صدر صفحه اول و با عنوان اصلى روزنامه. بعلاوه نوشته‏اى تصديق و نوشته ديگرى آن تصديق را تكذيب مى‏كرد. اما انتشار مقاله‏اى با سند و مدرك و رقم، خطرى جدى براى جان بسيارى كسان بوجود مى‏آورد... رشته‏هاى ارتباطى ما را قطع مى‏كند. 24 ساعت و اگر ممكن است 72 ساعت به ما وقت بدهيد تا بتوانيم با رابطهامان در تهران، با ميانه روهامان، تماس بگيريم و به آنها اطلاع بدهيم كه مقاله خطرناكى دارد منتشر مى‏شود. راستش را به آنها بگوييم تا خود را از خطر حفظ كنند.»

      در مراجعت به اداره واشنگتن پست، جمع شديم و در شور به اين نظر رسيديم كه اعتراض كيل اعتبار ندارد. تصديقهاى كاخ سفيد ديگر وزن چندانى ندارد. رئيس جمهور روز بعدش بايد اظهاراتى مى‏كرد. و ظن ما اين بود كه كاخ سفيد نمى‏خواهد مقاله‏اى منتشر شود كه معلوم كند در همان حال كه خمينى را غرق اسلحه مى‏كرده‏اند، از تبعيديهاى ايرانى و جانبداران "بى بى شاه" حمايت مى‏نموده‏اند.

#  **ارتباط "تبعيديها" و طرفداران "بى بى شاه" با رفسنجانى ادامه دارد:**

 توضيح: همانطور كه گفتگوهاى بالا ميان نويسنده كتاب و معاون مشاور امنيت ملى وقت ريگان واضح گرداند، "تبعيديها" و طرفداران "بى بى شاه" در خدمت سيا به دو كار مشغولند: 1- واسطه مبادله اطلاعات و ضد اطلاعات (براى نمونه، اخيراً پس از پخش فيلم جلسه تجديد وصيت، شايعه‏اى قوت گرفت و دستگاهاى تبليغاتى غرب آن را پخش كردند كه خمينى مرده است و اگر نه بحال بيهوشى به بيمارستان انتقال داده شده است. غير از كيهان لندن كه با عنوان درشت خبر را نشر داده بود، شاهين فاطمى عامل اصلى انتشار خبر بود) و 2- رشته‏هايى از شبكه ارتباطى با "ميانه روهاى" رژيم خمينى!

    و اطلاعات موثق كه از ايران مى‏رسند حاكى از آنند كه پس از افشاى اسناد و مدارك راجع به ارتباطات با سيا و بخصوص رو شدن اين واقعيت كه سيا اين جماعت را قادر به استقرار رژيمى در ايران نمى‏داند، گروههاى سلطنت طلب مثل برف آب شدند. گروهى از آن‏ها رفسنجانى و جناح او را بعنوان قدرت مطلوب پذيرفته‏اند و همانطور كه ال كيل مى‏گويد شبكه ارتباطى او را با امريكا تشكيل مى‏دهند.

    حرفهاى اخير موسوى خوئينى‏هامبنى بر اينكه مخالفان رژيم مى‏توانند به ايران باز گردند و بازگشتشان بمنزله توبه تلقى مى‏شود، بعد از آن شد كه اين ارتباطها، دست كم در درون رژيم تا حدودى از پرده بيرون افتادند و دادن صورت ظاهرى مقبول و "قانونى" و "بخدمت پذيرى" اين عناصر را ايجاب كردند!

    و اين پرسش از خمينى محل پيدا مى‏كند: اينك كه انتشار پى در پى اسناد و اطلاعات جا براى ترديد نمى‏گذارد كه يكى از هدفهاى ادامه جنگ كشاندن انقلاب و ايران به شكست بوده است و سيا براى اينكار از "ميانه روهاى رژيم" استفاده كرده است، هنوز مى‏خواهد تا آخر برود؟ چه خواهد كرد با مسئوليت در برابر نسل امروز و نسلهاى فردا و مسئوليت در پيشگاه خدا؟

# **پاكسازى بزرگ در سيا**

     وبستر Webster كه جانشين كيسى شده دست به "پاكسازى بزرگ" در سيا زده است. تحقيقات كميسيونهاى كنگره امريكا مسلم كردند كه عناصرى از اين سازمان در ماجراى ايران گيت نقشى مهم داشته‏اند. از اينرو كنگره خواستار شد كه پاكسازى انجام بگيرد و سيا "از بيراهه براه باز گردد". وبستر بدون شتاب مشغول بكار شد. دستور داد تحقيقى داخلى انجام بگيرد تا اندازه نقش و مسئوليت كسانى كه در ماجرا وارد شده و عمل كرده‏اند، معين شود.

    هفت نفر كه در تحويل مخفيانه سلاح به ايران و انتقال "منافع" فروش سلاح به كنتراها دست داشتند، به مجازات رسيدند. دو تن از آنها منفصل شدند و ديگران به تنبيهات ديگر مجازات گشتند.

    دوآن كلاريچ، "عمليات مخفى" سيا از مقام خود بركنار و يك درجه تنزل مقام يافت و توبيخ كتبى شد. رئيس سيا به او توصيه كرد تقاضاى بازنشستگى كند. وى از سال 81 تا 1984 عمليات مخفيانه سيا را در نيكاراگوئه هداى مى‏كرده و عمل در خور مجازات او را اين دانسته‏اند كه در 1985، با همكارى نورث، سلاح به ايران فرستاده است بدون آنكه از پيش موافقت كاخ سفيد را بدست آورده باشد.

     رئيس ايستگاههاى سيا در كستاريكا و مسئول عمليات پرواز مخفيانه مهمات و مايحتاج در هندوراس نيز از كار بركنار شدند. آلن نيرس نماينده سيا در گروه كار بر روى امريكاى لاتين، گروهى كه تحت رياست اليوت آبرامس، معاون وزارتخانه امريكا در امور امريكاى لاتين، كار مى‏كرد، نيز تنبيه شد. شارل آلن Charles Allen  كارمند ديگر سيا كه در ايران گيت دخيل بود، توبيخ شد. توبيخ شده‏ها بمدت دو سال از دريافت هرگونه ترفيعى محروم مى‏شوند.

    وال استريت جورنال خبر مى‏دهد كه كلر جرج، مسئول شاخه "عمل" سيا نيز پيش از پايان سال 87، بازنشسته مى‏شود. رئيس سيا قصد دارد ريچارد استلز را جانشين او كند. استلز 31 سال در سيا خدمت كرده و كارشناس روسيه است. مقصود رئيس سيا از گماردن اين شخص به مسئوليت شاخه "عمل" سيا آنست كه مانع از تقلب روسيه در اجراى موافقتنامه ريگان - گرباچف، بگردد.

**سير تحول سياست آمريكا در ايران‏**

**كتاب سوم**

# **ايران گيت‏**

**قسمت دوم**

**چكيده گزارش تاور**

# **معماى ارتباطگيرى ايران و امريكا و هفت مرحله‏اى كه طى كرد!:**

      هيأت تحقيق تاور بر آنستكه كه نتوانسته است تمامى حقيقت را از پرده ابهام بيرون آورد. روابط پنهانى ايران و امريكا، هنوز معما است. مقدمات و مقارنات و اجرائيات اين روابط، هفت مرحله را طى كرده‏اند:

 در مرحله اول: پس از آنكه در ژوئيه 1982 بر امريكا مسلم شد كه رژيم ايران از گروههاى تروريست، از جمله آدم ربايان، حمايت مى‏كند. در 20 ژانويه 1984، وزارتخارجه امريكا، ايران را حامى تروريسم بين‏الملل خواند. در اوائل 1984، ملت فارلين مشاور امنيتى رئيس جمهور، خواست كه مطالعه‏اى درباره ايران انجام بگيرد تا سياست امريكا در ايران مشخص شود...

 در مرحله دوم: آقايان تچر و دونالد فورتيه و شايد اعضاى ديگر شوراى ملى امنيت، از مطالعه انجام شده و سياست امريكا ناراضى و نگران شدند و بر آن شدند بررسى مجددى انجام دهند. گراهام فولر مسئول سيا در خاور نزديك و جنوب شرقى آسيا، به هيأت تحقيق گفت كه در اوائل  سال 1985، اطلاعات حاصله نشان مى‏داد كه حتى پيش از مرگ خمينى، ايران ممكن است دستخوش برخوردها و ناآراميها بگردد. در اين مرحله، شوراى ملى امنيت بر اين نظر شد كه بايد به ايران بطور محدود سلاح داد.

 در مرحله سوم: در همان حال كه شوراى ملى امنيت در صدد ارزيابى مجدد از امكانات امريكا براى اتخاذ يك سياست فعال در ايران بود، در 14 ژوئن 1984، هواپيماى تى. دبل. يو اى T.W.A و مسافرانش را به گروگان بردند. چگونگى آزاد كردن گروگانها زمينه را براى ارتباط استراتژيك با ايران، فراهم آورد.

      در اين مرحله بود كه اسرائيل به امريكا اطلاع داد ايرانيان نيازمند سلاح، بخصوص موشك تاو و موشك هاك، هستند و در بدر بدنبال شما امريكاييها هستند. واسطه‏ها، قربانى فر و آدولف شوويمر و يعقوب نيمرودى و عدنان قاشقچى بودند. اينان كانال امريكا از طريق اسراييل به ايران بودند. سيا قربانى فر را از ژانويه 1980 مى‏شناخت و از آغاز او را قابل اعتماد نمى‏دانست. تئودور شاكلى افسر سابق سيا، قربانى فر را در 21 نوامبر 1984، در هامبورگ ملاقات كرد. در همين ايام، كيمش به مك فارلين گفت ايرانيان مى‏دانند كه بايد حسن نيت خود را نشان دهند و باورشان اين است كه مى‏توانند حزب الله لبنان را وادار به آزاد كردن گروگانها كنند.

 در مرحله چهارم: در 13 ژوئيه 1985، مك فارلين تقاضاى دومى از نخست وزير اسرائيل توسط لودين دريافت كرد كه حاكى از اينكه ايرانيان خواهان آنند كه روابط تازه‏اى ميان دو كشور برقرار شوند و عمليات تروريستى بر ضد امريكا و امريكاييان بكلى موقوف گردند.

    كيمچى با مك فارلين و كلنل نورث در 9 نوامبر 1985 ملاقات مى‏كند. جك مك ماهون، معاون سيا، به هيأت تحقيق گفته است كه اسرائيل از آنرو به ايران سلاح مى‏دهد كه مى‏خواهد ميانه روهايى قوت بگيرند كه بنا دارند در برابر خمينى به مخالفت بايستند...

 در مرحله پنجم: در 30 نوامبر 1985، مك فارلين از رياست شوراى ملى امنيت، استعفا مى‏كند و در 4 دسامبر پويند كستر جانشين او مى‏شود. صحبت از دادن 3300 موشك تاو و 50 موشك هاك در ازاء آزادى مجموع گروگانها مى‏شود. در 7 دسامبر اين پيشنهاد با ريگان در ميان گذاشته مى‏شود: قرار مى‏شود مك فارلن به لندن برود و پيامى به ايرانيان ابلاغ كند. مك فارلين به لندن مى‏رود و قربانى فر و ديگران را ملاقات مى‏كند و اين پيام را ابلاغ مى‏كند: امريكا خواهان روابط سياسى خوب با ايران است اما تا وقتى گروگانها آزاد نشوند، امريكا به ايران سلاح نخواهد داد. قربانى فر مى‏گويد اين پيام را به مقامات ايران ابلاغ نمى‏كند زيرا حيات گروگانها را بخطر مى‏اندازند... در 17 ژانويه، ريگان تصويبنامه فروش سلاح به ايران را صادر مى‏كند.

 در مرحله ششم: در اين تاريخ كلنل نورث طرح "استرداد" را تهيه مى‏كند. از اين زمان، سيا نقش مستقيم‏ترى پيدا مى‏كند. در 18 ژانويه، پويندكستر و كلنل نورث با كلر ژرژ، معاون رئيس سيا، در عمليات با استانلى اسپكن، مشاور كل سيا، ديدار مى‏كنند و درباره اجراى تصويبنامه گفتگو مى‏كنند.

    در 18 فوريه، 500 موشك تاو در بندرعباس تحويل ايران مى‏شود. آلبرت حكيم شريك ژنرال سكورد، در فرانكفورت يك رشته ملاقات با قربانى فر و ايرانيان ديگر بعمل مى‏آورد و درباره جزئيات عمليات تحويل سلاح و رهايى گروگانها، گفتگو مى‏كند. در 27 فوريه، 500 موشك ديگر در بندرعباس تحويل داده مى‏شود. گروگانى آزاد مى‏شود و قرار ملاقات ديگرى ميان ماموران عاليرتبه امريكا و ايران در فرانكفورت گذارده مى‏شود.

    در 28 فوريه 86، پويند كستر به وزير خارجه و مك فارلين اطلاع مى‏دهد كه ايرانيان خواهان ملاقات در سطح بالا و گفتگو هستند و از مك فارلين مى‏پرسد آيا حاضر است به نمايندگى امريكا، به ملاقات برود؟ كلنل نورث قربانى فر را ملاقات مى‏كند و به او مى‏گويد شرط ديدارى در سطح بالا، آزادى گروگانها است..

     در 3 آوريل 1986، قربانى فر به واشنگتن مى‏رود و با كلنل نورث و كاو و آلن و افسران سيا ملاقات مى‏كند. در اين ملاقاتها، درباره رفتن هيأتى به ايران گفتگو مى‏كند و وعد مى‏دهد كه هيأت با مسئولان جمهورى اسلامى ملاقات خواهد كرد. قرار مى‏شود هيأت در 25 مه وارد ايرانم شود و فرداى آن روز و يا حداكثر تا 28 مه گروگانها آزاد شوند.

     قربانى فر علت شكست سفر هيأت مك فارلين را آن مى‏داند كه پيشنهاد او داير براينكه نخست او و سرهنگ نورث به ايران بروند و زمينه را آماده كنند، عملى نمى‏شود. وى مقدمات امر را آماده مى‏كند اما درست وقت رفتن، نورث اطلاع مى‏دهد كه نمى‏آيد چون پويندكستر با سفر او موافقت نمى‏كند!

     در 20 ژوئن 86، رئيس جمهورى تصميم مى‏گيرد ديگر با مقامات ايرانى ديدارى انجام نگيريد مگر آنكه گروگانه همه آزاد شوند. آقاى نير، مشاور سيمون پرز، به اتفاق قربانى فر مى‏كوشند تا گروگانى را آزاد كنند. در 18 ژوئيه كلنل نورث و كاو و نيز با قربانى فر در لندن ملاقات مى‏كنند و درباره آزاد شدن گروگانها در ازاء قطعات يدكى موشك هاگ، گفتگو مى‏كنند. در 26 ژوئيه، لاورنس جنكو، آزاد مى‏شود.

 در مرحله هفتم: از 9 ژوئن 85 تا 9 سپتامبر 86، هيچ امريكايى در لبنان به گروگان گرفته نمى‏شود. اما در 9 سپتامبر فرانك ريد، مربى امريكايى مدرسه بين المللى لبنان را به گروگان مى‏برند. در 13 و 21 اكتبر ژوزف سيسيپو و ادوارد تراسى را هم مى‏گيرند و مى‏برند.

    در ژوئيه 86، يك ايرانى مقيم لندن به حكيم پيشنهاد مى‏كند كانال دومى از طريق عضو خانواده مقام قدرتمند ايران بوجود بياورند. در 25 ژوئيه، كاو به لندن مى‏رود تا درباره اين امكان بحث كند. در 26 اوت، سكورد و حكيم با كانال دوم و يك ايرانى ديگر ملاقات مى‏كنند. آنها از سفر مك فارلين به ايران و واسطگى اسرائيل و نقش قربانى فر، آگاه بوده‏اند.

     هيأتى مركب از كانال دوم و دو ايرانى ديگر، از 19 تا 21 سپتامبر، به واشنگتن مى‏روند و با سرهنگ نورث و كاو و يك مقام سيا مذاكره مى‏كنند. موضوع مذاكره، تهديد روسيه، همكارى و تعاون در حمايت از مقاومت افغانستان و روابط ميان امريكا و ايران و چگونگى از ميان برداشتن موانع آزادى گروگانها بوده است.

    دو طرف درباره ايجاد كميسيون محرمانه مشتركى مركب از 8 نفر براى مطالعه و تعيين حدود و ثغور روابط آينده گفتگو مى‏كنند.

    از 5 تا 7 اكتبر 86، كلنل نورث و آقاى كاو و ژنرال سكورد با كانال دوم در فرانكفورت ملاقات مى‏كنند و انجيلى را به او مى‏دهند تا براى مقامات ايرانى ببرد. قرار بوده است در ازاء اهداء انجيل، مقامات ايران، قرآن به ريگا اهداء كنند!

    در اين ديدار بوده است كه نورث با جعل قول از ريگان مى‏گويد كه مشكل را صدام ايجاد كرده و رئيس جمهورى مى‏خواهد جنگ به ترتيبى كه رضايت ايران حاصل گردد، پايان پذيرد. در پاسخ پرسش "كانال دوم" كه مقصود رئيس جمهورى از تحصيل رضايت ايران چيست؟ سرهنگ نورث پاسخ مى‏دهد: مقصود اين است كه صدام بايد برود!

    در اين ملاقات، سرهنگ نورث طرحى مشتمل بر 7 پيشنهاد براى تحويل سلاح و آزادى گروگانها مى‏دهد. ايرانيان زمان بنديه 6 مرحله‏اى پيشنهاد مى‏كنند كه در هر مرحله، در ازاء تحويل سلاح، گروگانى آزاد شود.

     در 26 تا 28 اكتبر، ملاقات دومى در فرانكفورت انجام مى‏گيرد و در آن يك طرح 9 مرحله‏اى عنوان مى‏شود.

    در 13 دسامبر ملاقاتى ميان نمايندگان وزارتخارجه با "كانال دوم" انجام مى‏شود و هر دو طرف با طرح 9 مرحله‏اى موافقت مى‏كنند.

     در ديدار 26 تا 28 اكتبر، شركت كنندگان ايرانى مى‏گويند هك داستان مأموريت مك فارلين و مسافرتش به تهران، توسط يك روزنامه حزب اللهى، در بعلبك، منتشر شده است. مقاله بر اساس شبنامه هايى نوشته شده است كه در 15 تا 16 اكتبر در تهران، منتشر شده‏اند.

     قربانى فر مى‏گويد كانال دوم اشتباه بود. زيرا او هر سه جناح را نمايندگى مى‏كرد و كانال دوم تنها رفسنجانى را نمايندگى مى‏كرد. بنابراين آسيب پذيرى ارتباطات را بيشتر مى‏كرد. و نيز شكايت مى‏كند كه با او هر موشك تاو را 10000 دلار حساب كرده‏اند اما با كانال دوم، 8000 دلار!

 توضيح: آنچه خوانديد چكيده گزارش كميسيون تاور درباره هفتخوان روابط پنهانى دو كشور بود. در هر يك از اين خوآنها وقايع عجيبه‏اى روى مى‏دهد كه در زير مى‏آوريم:

#  **وقايع عجيبه كه در خوانهاى مختلف واقع شده‏اند:**

 7 عامل: 7 عامل سبب شدند كه امريكا به جستجوى اسباب ايجاد رابطه با ايران رفت و وقتى فهميد كه رژيم ايران با اشتياق بيشترى در جستجوى رابطه‏گيرى با آن كشور است، دنيا را بكام خويش يافت. آن 7 عامل عبارتند از، 1- اهميت استراتژيك ايران 2- خطر روسيه از لحاظ هدف آن كشور در بلعيدن ايران 3- مسلم بودن نفوذ ايران در بعضى گروههاى تروريست و ايجاد بعضى ديگر از اين گروهها 4- اسارت گروگانهاى امريكايى در دست اين گروهها 5- تلاش ايران براى تحصيل سلاح بخاطر جنگ بر ضد عراق 6- سود اسراييل كه به دلايل متعدد به ايران سلاح مى‏فروخت و خواستار تحصيل تاييد امريكا بود 7- تاجران سلاح اندريافته بودند كه ايران به سلاح نياز دارد و امريكا به آزاد كردن گروگانها.

# **از رژيم خمينى خطرناك است تا همكارى با آن لازم است!:**

      در 1983، دولت امريكا رژيم تهران را متوجه خطر نفوذ گسترده حزب توده در دولت كرد. حكومت خمينى با استفاده از اين اطلاعات، توده ايها را گرفت و انبوهى از آنها را اعدام كرد و پايه وجود و قوت طرفداران شوروى را ويران ساخت!

    ام پيش از آن، از بهار 1983 تا تابستان 1984، كمپ، افسر اطلاعاتى مسئول "استراتژى امنيت" براى جنوب شرقى آسيا در شوراى ملى امنيت و مسئول اصلى شورا در خليج فارس، گزارشى براى مك فارلين تهيه كرد و توصيه نمود كه امريكا رفتار خود را در قبال ايران مورد ارزيابى مجدد قرار دهد. وى حكومت خمينى را تهديدى براى منافع امريكا شمرد و خواستار براندازى آن شد. استدلال او اين بود كه سياست سياستمداران تهران كشاندن سوريه به مقابله با اعراب است. اين حكومت، مستقيم و غير مستقيم، در عمليات تروريستى بر ضد امريكاييان و دوستان و متحدان امريكا، دست دارد.

      وى گزارش كرده است كه آندسته از تبعيديهاى ايران كه در ارتباط منظم با ما هستند برآنند كه با كمك از خارج، آنها مى‏توانند دولتى طرفدار غرب در ايران مستقر سازند. وجود اختلاف در داخل ايران و حمايت عربستان سعودى از اين تبعيديها، كمپ را به ارائه اين پيشنهاد برانگيخته بود.

 بعد ازخمينى: در 31 اوت 1984، مك فارلين خواستار تهيه تحليلى درباره روابط امريكا با ايران بعد از خمينى شد. مطالعه در اكتبر 84 به انجام رسيد. بنابراين مطالعه، مرگ خمينى احتمالاً پيش شرط تغييرات در سياست ايران و پيدايش چشم انداز واقع بينانه‏اى در روابط ايران و امريكا است.

      سيا در تحليل هايش، به نتايج مشابهى رسيد و دست زدن به عمليات سرى را براى ايجاد و تحكيم موقعيت امريكا در ايران، مفيد تشخيص داد. مدير قسمت عمليات سرى در آسيا، بر آن بود كه ماركسيستهاى مجاهد خلق خوب سازمان يافته‏اند و تحت نفوذ روسها هستند. و محتمل است جانشين خمينى شوند.

 رژيم ايران در بدر بدنبال آمريكا: در تابستان 1984، مأموران خريد سلاح به سراغ تاجران سلاح مى‏روند و تقاضاى موشك تاو مى‏كنند. در اينباره، رئيس قسمت خاور نزديك سيا، به هيأت تحقيق گفته است:

 «احتمالاً سالانه 30 تا 40 درخواست از دولتيان ايران و ايرانيان تبعيدى دريافت مى‏كرديم كه حاضرند به ما بهترين اطلاعات را بدهند و ما را از تحولات مهم داخلى ايران آگاه بسازند. اگر در عوض ما حاضر شويم ده تايى هى كوپتر جنگى و يا 1000 موشك تاو و سلاح ديگر كه در فهرست سلاح قاچاق وجود ندارند، به ايران بفروشيم»!

    با وجود اين، پاسخ اولى كه امريكا مى‏دهد، پاسخى سرد و ناموافق است.

 ژنرال هاشمى و قربانى‏فر وارد عمل مى‏شوند: تئودور شاكلى، افسر سابق سيا، گزارش مى‏كند كه در ملاقات خود، در 19 تا 21 نوامبر 84 در هامبورگ، با ژنرال منوچهر هاشمى رئيس سابق اداره هشتم ساواك (اداره ضد جاسوسى) قربانى‏فر وى را به او معرفى مى‏كند و به او مى‏گويد:

 قربانى فر "اتصالهاى فوق العاده جالب" با سران رژيم دارد. قربانى فر به شاكلى مى‏گويد قصد او و ديگر ايرانيان اين است كه به سياست ايران نظم و قاعده ببخشند و رژيم تهران را به غرب نزديكتر كنند. وى نگران آن بود كه ايران ظرف 3 تا 4 سال، بيكى از اقمار روسيه بدل شود. قربانى فر بر آن بود كه اينكه اين ريگان است كه سرنوشت ايرانيان را در دست دارد.

    قربانى فر براى اينكه ثابت كند او و ژنرال هاشمى با تهران ارتباط دارند، پيشنهاد مى‏كند بعضى سلاح روسى را كه ايران در جنگ با عراق به غنيمت گرفته است، با موشك تاو مبادله كنند.

 لودين و نقش او: ميكائيل لودين كه از نوامبر 84 تا دسامبر 86، مشاور شوراى ملى امنيت در امور تروريسم و پاره‏اى مسائل خاور نزديك، از حمله ايران بود، به هيأت تحقيق گفت: شوراى ملى امنيت ايران را از لحاظ استراتژيك مهم مى‏يافت اما اطلاع درستى درباره آن نداشت. در بهار 85، لودين به مك فارلين گفتگويى را گزارش كرد كه وى با يك افسر اطلاعاتى اروپايى، انجام داده بود. بنظر اين افسر، وضعيت ايران بيش از آن سيال است كه امريكا تصور مى‏كند. لودين مى‏گويد مك فارلين او را مأمور گفتگو با شيمون پرز نخست وزير اسرائيل كرد تا از او درباره ايران اطلاعات و كمك بخواهد. اما فورتيه در يادداشتى براى مك فارلين، مى‏نويسد كه لودين به ابتكار خود، در 9 آوريل زمينه ملاقات با شيمون پرز نخست وزير اسرائيل ار در 4 و 5 مه 85، ملاقات مى‏كند. كانال ارتباطى از طريق اسرائيل، بدينسان بوجود مى‏آيد!

 امريكا و روسيه هر دو به عراق كمك مى‏كنند:  تا ماه مه 85، امريكا و روسيه هر يك به دليلى به عراق كمك مى‏كردند. تا اين زمان امريكا بر اين گمان بوده است كه اگر به عراق كمك كند تا جنگ را ببرد، نفوذش را در ايران اعاده خواهد كرد! اما متوجه مى‏شود كه اينكار بسود روسيه تمام مى‏شود. در پى سياستى با هدفهاى جديد مى‏رود:

 هدفهاى امريكا: هدفهاى كوتاه مدت عبارتند از: 1- جلوگيرى از تجزيه ايران و حفظ استقلال ايران بمثابه تامپونى ميان امريكا و روسيه در خليج فارس 2- محدود كردن فرصتهاى سياسى روسيه در ايران 3- پاسدارى از جريان نفت از خليج فارس و تنگه هرمز به بازارهاى جهان 4- پايان بخشيدن به تروريسم و سياست ايران در متزلزل كردن رژيمهاى منطقه خليج فارس.

    و هدفهاى بلند مدت عبارتند از: 1- ميانه رو كردن هر چه بيشتر رژيم ايران براى ايفاى نقش سازنده در جامعه سياسى غير كمونيست جهان، در منطقه خليج فارس و در اقتصاد جهانى نفت 2- ادامه مقاومت ايران در برابر توسعه‏طلبى روسيه بخصوص در افغانستان 3- پايان بخشيدن به جنگ ايران و عراق بدون آنكه روسيه دخالت كند و يا در تعادل قوا در منطقه تغييرى حاصل شود 4- خاتمه دادن به افراط در تجاوز به حقوق بشر در ايران 5- حركت بسوى عادى كردن روابط ايران و امريكا 6- حل مطالبات قانونى و مالى امريكا در دادگاه لاه 7- ميانه رو كردن سياست ايران در اوپك در تعيين بهاى نفت.

 ملاقات در كلن در اواخر مارس 85: در كلن ملاقاتى با ايرانيان، از جمله دكتر شاه آبادى رئيس دفتر خريد ايران كه دوست قاشقچى نيز بوده، دست مى‏دهد. به شاه آبادى گفته مى‏شود ما مى‏خواهيم باب گفتگو را با ايران باز كنيم و گروگانهايمان آزاد شوند. شاه آبادى مى‏گويد به خامنه‏اى گزارش مى‏كنم و بعد به ملاقات شما مى‏آيم. اما اين ملاقات واقع نمى‏شود. در عوض دو گفتگوى تلفنى با تهران انجام مى‏شود كه بگفته ظاهرى، طرف گفتگو يك روحانى بوده است. مقامات ايران خواستار آن مى‏شوند كه امريكا بخاطر اثبات حس نيت خود، به ايران سلاح تحويل بدهد. اعضاى گروه ايرانى طرف گفتگو عبارت بوده‏اند از شاه آبادى و شجاعى و ظاهرى و قربانى فر (وى در اين گفتگو، شخصاً حاضر نبوده است).

    در 7 ژوئن 85، شاكلى گزارش دومى درباره "گروگانهاى امريكا در لبنان" تهيه مى‏كند و آنرا به لودين و لودين به كلنل نورث مى‏دهد. وى از قول ژنرال هاشمى مى‏نويسد كه ايرانيها را آماده سازشى براى آزاد كردن گروگانها امريكايى يافته است. در اول ژوئن قربانى فر نظرات زير را از قول دوستان ايرانى به هاشمى اظهار كرده است:

 - تهران علاقه‏اى به پيشنهاد قربانى فر داير به مبادله گروگان با پول ندارد.

 - مقامات ايرانى از پيشنهادهاى داير به كمك براى رهايى امريكاييها در لبنان، به تنگ آمده‏اند.

 در عوض تهران خواهان امور زير است:

 1- گفتگو با يك مقام مسئول امريكا. كسى كه بتواند هويت و مقام و موقعيت خويش و اينكه بنام چه مقامى صحبت مى‏كنند را ابراز كند.

 2- گفتگو و مباحثه بايد شامل تمامى مسائل مورد علاقه بگردد.

 نقش سيروس هاشمى و ملاقات با يك مقام ايرانى: در 17 ژوئن رئيس سيا از دوست ايام جنگ خود، جون شاهين، مى‏شنود كه دكتر سيروس هاشمى كه كارش خريد سلاح براى ايران است، به او گفته است با وزير خارجه ايران گفتگو كرده و وزير به گفته است در ازاء آزادى زندانيان جهان اسلامى در كويت و تحويل موشك تاو، گروگانهاى امريكايى آزاد مى‏شوند. ولايتى و رفسنجانى به آزادى مسافران هواپيماى تى. دبليو. اى كمك كرده بودند.

 نقش تعيين كننده قربانى‏فر: لودين به هى.ت تحقيق گفته است كه قربانى فر نيروى محركه‏اى بود كه همه را بحركت در مى‏آورد. ايده نه از دو دولت امريكا و اسرائيل و نه از تاجران سلاح كه از قربانى فر بود. او كانال رابطه ايران و امريكا بود.

 رفسنجانى و خامنه‏اى و موسوى به چه كارند؟: در 30 ژوئيه، كيمش به مك فارلين تلفن مى‏كند و در 2 اوت به ديدار او مى‏رود. وى به مك فارلين مى‏گويد: هاشمى رفسنجانى و خامنه‏اى و موسوى، يكماهى است گرفتار مسائل داخلى هستند و فرصت پرداختن به مسئله گروگانها را ندارند.

    در 4 سپتامبر، لودين با قربانى فر و كيمچى و نيمرودى و شوويمر در پاريس ملاقات مى‏كند. در اين ملاقات، قربانى فر از پيش مى‏گويد كه رهبران ايران بزودى اظهار خواهند كرد كه ديگر با امريكا دشمنى نمى‏كنند. بعد از اينكه اين اظهار بعمل آمد، وى به لودين تلفن مى‏كند كه ديديد اظهارات انجام شد! لودين از سيا مى‏خواهد اظهارات را ترجمه و ارزيابى كند. سيا پس از ترجمه و ارزيابى تصديق مى‏ند قربانى فر درست گفته است.

     در 5 سپتامبر 85، وير، يكى از گروگانهاى امريكايى، آزاد مى‏شود.

 موسوى عامل اجرايى سازشها: در 27 اوت 85، بانك مركزى ايران، مبلغ 127410 دلار، به بانك كردى سوئيس، در حساب يك مقام نخست وزيرى ايران، مأمور خريد سلاح از اروپا، مى‏ريزد. در 18 سپتامبر، بعد از فروش موفقيت‏آميز موشكهاى تاو، 5 ميليون ديگر به اين حساب مى‏ريزد. در 14 سپتامبر، قربانى فر به اين مقام اطلاع مى‏دهد كه عصر آن روز يك هواپيماى حامل سلاح در فرودگاه تبريز به زمين مى‏نشيند و مى‏خواهد به شخصى كه با هواپيما مى‏آيد، چك و فهرستى از سلاح مورد نياز ايران را بدهد!

 پيام موسوى به رئيس جمهور امريكا: ايرانيان سلاح بيشتر مى‏خواهند و فروش سلاح به ايران، ابعاد جديد پيدا مى‏كند. بلحاظ آزاد شدن گروگانها، امريكا از تحويل سلاح امتناع مى‏كند. قربانى فر به لودين تلفن مى‏كند كه پيامى از موسوى براى رئيس جمهور امريكا دارد، مضمون پيام اينست:

 ما با امريكايى آبرومندانه رفتار كرده‏ايم. هر چه را گفته‏ايم كرده‏ايم و حالا شما ما را گول زده‏ايد و دست انداخته‏ايد. خواهشم اين است كه آنچه را گفته‏ايد مى‏كنيد، بكنيد.

    در 14 نوامبر 85، مك فارلين به رئيس سيا و مك ماهون معاون او مى‏گويد كه كيمش در اسرائيل ترتيب تحويل سلاح به ميانه روهاى ايران را مى‏دهد. ميانه‏روهائى كه مى‏خواهند به مخالفت با خمينى برخيزند! وى در 9 نوامبر به اتفاق سرهنگ نورث با كيمش ملاقات كرده بود.

 سرانجام موافقت مى‏شود كه:

 آزادى 5 گروگان در ازاء تحويل سلاح: قرار مى‏شود در 19 نوامبر، اسرائيل 80 موشك هاگ، از نوع جديد به "كشور ثالث" تحويل بدهد. در 22 نوامبر اين موشكها در 3 هواپيما به تبريز فرستاده مى‏شوند. بنا بر اين قرار، بمحض آنكه هواپيماها به پرواز در مى‏آيند، عسگرى (قربانى فر) به طرف خود در تهران اطلاع مى‏دهد و او به نيكنام فرمانده سپاه در بيروت اطلاع مى‏دهد و او 5 گروگان را از حزب‏الله تحويل گرفته و به سفارت امريكا مى‏برد.

 وضع نظامى ايران، غم‏انگيز است: كيمش در توجيه ضرورت تحويل سلاح از سوى امريكا به ايران، وضع نظامى غم‏انگيز ايران را از لحاظ مهمات و بى كفايتى در بكار بردن سلاح مدرن، تشريح مى‏كند و احتمال سقوط ايران را در جنگ، جدى مى‏شمرد. و مى‏افزايد ما منافع استراتژيك بلند مدت داريم و بايد در جنگ ايران و عراق و در استقرار حكومتى مسئول‏تر در ايران، بگونه‏اى عمل كنيم كه اين منافع حفظ شوند. در اين گفتگو كه ژنرال مناهيم مرون، مدير كل اطلاعات وزارت دفاع اسرائيل، نيز حضور داشته است، موضع اسرائيل اين بوده است كه جنگ بايد طورى تحول كند كه حكومت ايران ميانه روتر شود و در ضمن اسرائيل بتوانند ترتيبى را براى مهاجرت يهوديان از ايران بدهد!

 نامه‏ايكه رفسنجانى دريافت كرد: قربانى‏فر به كوپ تلفن مى‏كند و با حالتى برآشفته مى‏گويد: رفسنجانى نامه‏اى از سن هلمس درباره گروگانهاى امريكايى دريافت كرده است. شما كه مى‏دانيد مقامات ايرانى نمى‏خواهند در علن گفته و دانسته شود آنها ارتباط با گروگانگيرى دارند. چرا هلمس دخالت كرده و اين گيج بازيها چيست؟ و مى‏گويد آقاى بوش معاون رئيس جمهور، بايد اعضاى دفتر خود را بيشتر كنترل كند و نگذارد دست به اينطور كارها بزنند!

 ميانه‏روها كيانند؟: ريگان درباره ميانه روها، پرسشهايى مى‏كند، مك ماهون پاسخ مى‏دهد ما خبرى از هيچ ميانه رويى نداريم. از وقتى خمينى زمام امور را در دست گرفته، اغلب ميانه روها را از بين برده‏اند.

    پيش از آنكه در 7 دسامبر مك فارلين در لندن با قربانى فر ملاقات كند، كيمچه را مى‏بيند و كيمچه مضطربانه به او مى‏گويد فكر مى‏كنم داريد فرصت بزرگى را از دست مى‏دهيد. بايد صبر داشته باشيد. وقتى با قربانى فر ملاقات مى‏كند، قربانى فر به او مى‏گويد شما نمى‏دانيد چه بلبشوئى در ايران است. ميان سه دسته راديكال و ميانه رو و سنت گرايان نزاع سخت است. كيمش و نيمرودى نيز كه در ملاقات حضور داشته‏اند به او و كلنل نورث اصرار مى‏ورزند، موقعيت ايران را درك كنند!

     تاور از مك فارلين مى‏پرسد: وى درباره اين سه تمايل چه توضيح ديگرى داد و آيا مشخص كرد كه از كدام جريان نمايندگى مى‏كند؟

     مك فارلين پاسخ مى‏دهد درباره وضعيت سياسى ايران ما از دو منبع اطلاعات بدست مى‏آوريم. يكى از دو طريق، اسرائيل بود كه بنوبه خود از ايرانيان، بخصوص قربانى‏فر، بدست مى‏آورد. بنابر ارزيابى سيا نيز اين سه خط وجود دارند و به نزاع مشغول.

 دو عامل اجرايى روابط پنهانى، موسوى و آقازاده: قربانى‏فر امتناع مى‏كند كه به ژنو برود و پيام امريكا را به آقازاده وزير نفت بدهد. زيرا پيام اينست كه تا وقتى تمام گروگانها آزاد نشوند، امريكا حاضر نيست سلاح بدهد. قربانى‏فر و اسرائيليها دادن اين پيام را به آقازاده و موسوى نخست وزير، سبب كشته شدن دست كم يك گروگان مى‏دانند!

   اسرائيليها و قربانى‏فر اصرار مى‏ورزند كه سلاحى تحويل ايران داده شود كه تنها نيروى هوايى بتواند از آن استفاده كند (و نه سپاه پاسداران) در ضمن از لحاظ فنى، كاستى داشته باشد... علت اينكه اينبار بايد تنها به نيروى هوايى سلاح داده شود، اينستكه موشكهاى تاو را احتمالاً سپاه بخود اختصاص داده است.

    اسرائيل، بعمد، بنوعى تفاهم رضايت داده بود كه امكان كنترل قربانى‏فر و آيت الله كرمى را به آن دولت مى‏داد. دولت اسرائيل قوياً معتقد بود كه بايد از تمام وسايل براى ايجاد پل ارتباطى با ايران استفاده كرد.

    بارى قربانى‏فر براى ديدار با آقازاده به ژنو رفت تا او را از نتيجه گفتگوها آگاه سازد و به او بگويد سلاح تحويل مى‏شود اما با پاره‏اى نقص فنى كه رفع آن موكول مى‏شود به وقتى كه زمان بندى تحويل سلاح و آزادى گروگانها، انجام بگيرد.

 موسوى خواستار كمك نظامى امريكا است. رشوه و سكس و ترور: ده روز بعد زا ملاقات لندن، قربانى‏فر به واشنگتن مى‏رود. درباره ملاقاتها و گفتگوهايش در دسامبر 85، چيزهاى كمى معلوم است. دو مأمور اسرائيلى، داود كيمچه و يعقوب نيمرودى، قربانى‏فر را به لودين معرفى مى‏كنند. وى همراه اين دو اسرائيلى 20 تا 30 بار با قربانى‏فر جمع مى‏شوند و گفتگو مى‏كنند. لودين به هيأت تاور گفت است «ايرانيان تاجر مسلكند» از اينرو هيچوقت باور نمى‏كرده است تمام گروگانها يكجا آزاد شوند. درباره گفتوهايش با قربانى‏فر، از قول او نكات زير را به هيأت گفته است:

 - ايرانيان نوع پيشرفته هاگ را كه بتواند هدف را در هفتادهزار فوقى بزند، مى‏خواهند، با آنكه 500 موشك تاو و 18 موشك هاگ به آنها داده‏ايم، سخت عصبانى بودند... حالا موشكهاى فونيكس و هركولس مى‏خواهند.

 - 200000 دلار از پول بمصرف پشتيبانى از طرفهاى قربانى‏فر در تهران رسانديم. اما عصر همان روز قربانى‏فر گفت مقامات ايراين 40 ميليون دلار بهاى سلاح را پس مى‏خواهند!

 - قربانى‏فر گزارش مى‏كند كه رژيم ايران يك تيم 3 نفرى براى كشتن ايرانيان مخالف به اروپا فرستاده است. در 23 دسامبر وى با يك افسر سيا ملاقات مى‏كند و منبع اطلاعات خود را درباره آدمكشهاى ايرانى در اختيار سيا مى‏گذارد.

 - وى در 24 دسامبر به لندن مى‏رود. مى‏پذيرد كه به امريكا باز گردد و توسط "ماشين دروغ سنج" آزمايش شود. باز مى‏گردد و در 5 و 6 ژانويه مورد آزمايش قرار مى‏گيرد و آزمايش معلوم مى‏كند كه مردى دروغگو است!

 - اگر امريكا به ايران سلاح ندهد، موقعيت موسوى و آقازاده بخطر مى‏افتد. اينها به خامنه‏اى گفته‏اند امريكا در ازاء آزادى گروگانها به ايران سلاح تحويل خواهد داد. قربانى‏فر گفته است نخست وزير و وزير نفت را قانع كرده است به امريكا و اسرائيل (بعنوان واسطه) اعتماد كنند!

 - موسوى خامنه‏اى، نخست وزير، و آقازاده به او، قربانى فر، مبالغى مقروضند و از طرف او در تهران با زنان فرنگى عكسهايى برداشته است كه اگر فاش شوند، مكتبيها پدرش را خواهند سوزاند!

 - موسوى خواستار قبول كمك نظامى امريكا شامل مشاور و حضور غير رسمى امريكا در تهران است...

 - قربانى‏فر نگران آنست كه شورويها از اختلافات بهره بردارى كنند. وى مى‏گويد دومين مقام وزارت خارجه، جانبدار شوروى است.

     در اين مرحله از گسترش روابط پنهاين، در ژانويه 86، سرهنگ نورث طرح "استرداد" را تهيه مى‏كند و در ماههاى بعد، ايرانيان پيشنهد رفتن هيأتى امريكايى را به ايران مى‏كنند.

 توضيح: و با خواندن اين گزارش، بر خواننده روشن مى‏شود چرا خمينى با آن شدت و بخصوص از موسوى حمايت كرد. در حقيقت گزارش صراحت دارد كه پاى هر سه نفر يعنى خامنه‏اى و موسوى و رفسنجانى، در ميان بوده است و دو نفر اخير نقش اصلى را داشته‏اند. برابر اطلاعات واصله، دفاع خمينى از اين سه و اين تهديد كه اگر لازم باشد يك شخص و يا يك دسته را قربانى وحدت خواهد كرد، بخاطر آن بوده كه گزارش رسوا كننده تاور امواج حمله را بر ضد رفسنجانى و موسوى برنيانگيزد.

# **نقشه اسرائيل براى بحكومت رساندن "ميانه روها":**

# **تدارك مقدمات سفر هيات مك فارلين‏**

      در 23 ژانويه 1986، قربانى‏فر از آلن مى‏خواهد كه بايكى از پيروان آيت الله شيرازى كه از امريكا ديدن مى‏كرد، ديدار و گفتگو كند. حجت الاسلام سيد محسن خاتمى نظرهاى قربانى فر را درباره "مناطق كليدى" خاورميانه، تائيد مى‏كند.

    پيش از آن، در 6 ژانويه، پويند كستر مشاور امنيتى رئيس جمهورى، گزارش براى رئيس جمهورى تهيه مى‏كند. بناى اين گزارش بر اينست كه شيمون پرز، نخست وزير اسرائيل، مشاور ويژه خويش را در امر تروريسم به واشنگتن فرستاده و نقشه ئى را پيشنهاد مى‏كند كه بنا بر آن، اسرائيل (با حمايت محدود امريكا) مى‏تواند حكومت ميانه روترى را در ايران حاكم گرداند.

    نقشه اسرائيل بر اين فرض استوار است كه عناصر ميانه رو در ايران در صورتى بقدرت مى‏رسند كه توانايى خويش را در جنگ دفاعى بر ضد عراق و سد كردن راه مداخله بر شورويها، به اثبات رسانند. براى تحقق هدف استراتژيك ميانه روهاى ايران، اسرائيل تصميم گرفته است بطور يكجانبه به جناحهاى جانبدار غرب در رژيم ايران، سلاح بفروشد. باور اين حكومت اينست كه با اينكار مى‏توان در سلسله مراتب حكومتى ايران نفوذ قطعى كرد. اسرائيل متقاعد شده است كه ايرانيان از لحاظ سلاح و كارشناس و اطلاعات در چنان وضعيت يأس‏آميزى هستند كه كمك به آنها سبب تغيير شخصيت و رفتارها در رژيم ايران مى‏گردد...

    پويند كستر پس از انيكه يادآور مى‏شود اسرائيل با عناصر جانبدار غرب كه در عمليات تروريستى بر ضد امريكا شركت ندارند، رابطه بر قرار كرده است. پيشنهاد مى‏كند براى تحقق 3 هدف زير، امريكا همكارى در عملى كردن نقشه اسرائيل را بپذيرد.

 1- استقرار حكومتى ميانه رو در ايران؛ 2- بدست آوردن اطلاعات گويا كه به طريق ديگر قابل تحصيل نيستند، بقصد تعيين مقاصد حكومت ايران با احترام به  همسايگان و پرهيز از اعمال تروريستى؛ 3- رها كردن گروگانها در بيروت و ترك عمليات تروريستى از سوى اين گروه.

    دونالد ريگان به هيأت تحقيق تاور مى‏گويد: درباره اين ميانه‏روها، اين نيروهاى ميانه رو و امكان روى كارآمدن اين نيروها، در حضور رئيس جمهورى، بحث شد. درباره جنگ ايران و عراق و اثر تحول آن در چرخش تعيين كننده رژيم ايران بميانه روى و نيز برچيدن بساط تروريسم اين رژيم ازكشورهاى ديگر، نيز گفتگو شد و اين گفتگو به اتخاذ سياستى انجاميدند كه در پيش گرفته شد. در 17 ژانويه رئيس جمهور تصويبنامه فروش سلاح به ايران را تصويب كرد و فروش 1000 موشك تاو از قرار هر موشك به 10000 دلار از طريق اسرائيل به ايران، قدم اول بود.

#  **ملاقات تاريخى و ملاقاتها كه در پى داشت:**

    اسرائيليها ترتيب ملاقات را با يك مقام رسمى و مهم حكومت ايران مى‏دهند و نيز 24 ژانويه را تاريخ اين ملاقات معين مى‏كنند.

     و براى جلب اعتماد ايرانيها، اطلاعاتى درباره وضع و موقعيت قواى عراق در جبهه‏ها به ايرانيها داده مى‏شود... نورث از ملاقات با قربانى‏فر و طرف او (در ايران) در لندن كه باز مى‏گردد، طرح "استرداد" را تهيه و تسليم پويندكستر مى‏كند. اين طرح بايد ظرف يكماه، از 24 ژانويه تا 25 فوريه 86، به اجرا در مى‏آمد. تحويل سلاح، آزادى گروگانها، كنار رفتن خمينى، 3 موضوع اصلى اين طرح را تشكيل مى‏دهند!

    در 5 فوريه (بنا بر تقويم نورث) به لندن مى‏رود و در آنجا با قربانى‏فر و نيز طرف قربانى‏فر در حكومت ايران، ملاقات مى‏كند. قربانى‏فر به هيأت تحقيق مى‏گويد كه اين ملاقات با هيأت ايرانى در فاصله 1 و 5 فوريه در فرانكفورت انجام گرفته است. هيأت ايرانى مركب بوده‏اند از: يكنفر از نخست وزيرى و افسران اطلاعاتى.

    بعد از 7 سال قطع رابطه، اين ملاقات، ملاقاتى تاريخى ميان مقامات بالاى دو كشور بود. اينان گرد هم آمده بودند تا در مقابله با روسها، با عراق، و مبادله اطلاعات، همكارى را پايه گذارى كنند. بگفت قربانى‏فر از طرف امريكا، سرهنگ نورث و سرتيپ بازنشسته سكورد و يك مقام عالى سيا كه موهاى سفيد و نگاهى خوش داشت، شركت كرده بودند.

     وقتى يكديگر را ديدند، صحنه شادى بود. اعضاى دو هيات يكديگر را بوسيدند. نورث به طرف قربانى‏فر در تهران، گفت: براى اينكه بدانيد ما نيت خير و عمل نيك داريم و به شما كلك نمى‏زنيم، 18 موشك هاگى را كه عوضى آورده‏اند، عوض مى‏كنيم و هزار موشك تاو به شما مى‏دهيم. بعد از اين، آن مقام ايرانى، نورث را بوسيد و شام را با هم صرف كردند....

     بهاى موشكها پرداخت مى‏شود و موشكها از فرودگاه بن گورين در اسرائيل به بندرعباس حمل مى‏شوند...

     در 20 فوريه سرهنگ نورث و قربانى‏فر ملاقات مى‏كنند. اميدوار بوده‏اند

 كه مقام ايرانى هم بيايد اما پيدايش نمى‏شود. نورث به قربانى‏فر مى‏گويد اگر وى براى گفتگو حاضر نشود ما به امريكا باز مى‏گرديم. در 24 فوريه نورث به فرانكفورت مى‏رود و با مقام دفتر نخست وزيرى ايران ملاقات مى‏كند. ملاقات و گفتگوها ميان سه هيات كه قرار بود در 20 فوريه انجام بگيرد، در 24 فوريه واقع مى‏شود. نورث در 26 فوريه به امريكا باز مى‏گردد و در گزارش به پويندكستر و مك فارلين مى‏نويسد:

    ايرانيان اصرار دارند هيأتى به جزير قشم (بعد تصحيح كرده و كيش را گفته‏اند) بفرستيم و گفتگوهايى در مسائل اساسى بعمل آوريم. به مسئله جنگ ايران و عراق چندان بها نمى‏دهند و چيزهاى ديگر مى‏خواهند. اطلاعات درباره خطر تهديدهاى روسيه مى‏خواهند. تحكيم روابط دو كشور را مى‏خواهند. گمانم اين است كه مى‏توانيم به هدفهاى خود درباره گروگانها و پايان بخشيدن به تروريسم برسيم و راه را براى وصول به هدفهاى ديگر هموار كنيم.

    و در يادداشتى كه براى مك فارلين مى‏فرستد، مى‏نويسد: نماينده نخست وزير ايران، ابله آدمى است. قربانى‏فر براى اينكه او را به فرانكفورت بكشاند، از طرف ما وعده داده بود كه از انواع موشكهاى فونيكس، هوتيزر، تاو، صدها تحويل خواهيم داد. هر چيز ديگرى كه بخواهند به آنها خواهيم داد. به ما نيز وعده داده بود كه بعد از يكى دو معامله اول، تمامى گروگانها آزاد خواهند شد و در يكى دو ماه آينده كه داد و ستدها جريان خود را ادامه دادند، با رفسنجانى و خامنه‏اى ملاقات خواهيم كرد. و يكى از امورى كه بنا بر اين سناريو، واقع مى‏شود، اينستكه در روز مشخصى در آوريل، خمينى كناره‏گيرى مى‏كند.

     قربانى‏فر، فن بس شگرفى در گفتگو با دو طرف در پيش گرفته بود: بهر دو طرف دروغ گفته بود!! عضو دفتر نخست وزيرى ايران، روزهاى 26 و 27 فوريه را در فرانكفورت مى‏گذراند تا عمليات انتقال سلاح را به ايران، با همكارانش در تهران، هماهنگ سازد. سكورد در 27 فوريه نيز به بندر عباس حمل شد!

    سكورد به هيات مى‏گويد ملاقاتى ميان او و آلبرت حكيم و قربانى‏فر با مقام ايرانى بعمل آمد و اين مقام بر ضرورت آمدن هياتى به كيش اصرار ورزيد و براى اينكه موافقت آمريكا را با فرستادن هياتى به جزيره كيش جلب كند،: مرتب تكرار مى‏كرد كه يكچند از گروگانها، قبل از انجام ملاقات، آزاد خواهند شد!

#  **زمينه سازى بقصد راضى كردن امريكا براى فرستادن هياتى به ايران:**

      در 28 فوريه، پويند كستر به شولتز وزير خارجه مى‏گويد تا هفته آينده، گروگانها آزاد مى‏شوند. وزير خارجه به اعضاى هيات مى‏گويد:

    ايرانيها خواهان گفتگو در سط بالا هستند كه در آن مسئله گروگانها هم جزو مسائل ديگر حل گردد. كاخ سفيد مك فارلين را براى انجام اين مأموريت برگزيده است. وى قرار است به فرانكفورت برود و با نماينده رفسنجانى ملاقات كند... پويند كستر افزود. ايرانيها خواهان اطلاعاتى هستند درباره آنچه روسها در مرزهاى ايران و افغانستان مى‏كنند،... گروگانها همزمان با ديدار مك فارلين با ايرانيان در فرانكفورت، آزاد مى‏شوند. در پايان ماه فوريه، هيات امريكايى از ديدار و گفتگو با قربانى‏فر و مقامات ايرانى، سر خورده مى‏شوند. اما سرخوردگى رنگى از اميد پيدا مى‏كند و كوششها ادامه مى‏يابند.

    در اين ميان، سياست امريكا در قبال تروريسم تغيير مى‏كند. بمب گذاريها در فرودگاه‏هاى رم و وين در دسامبر 85، امريكا را به استعمال قوه متمايل مى‏كند... در آوريل ليبى‏ها در ديسكوتكى در برلين غربى بمبى منفجر مى‏كنند و امريكا به تلافى در 14 آوريل هدفهايى را در ليبى بمباران مى‏كند.

      در 7 مارس، نورث به اتفاق ژرژ كاو به پاريس مى‏روند تا فرداى آن روز با قربانى‏فر ملاقات كند. نورث در مراجعت از پاريس به مك فارلين گزارش مى‏كند كه به قربانى‏فر گفته است: مشكل گروگانها، مانع اساسى در گفتگو ميان دو دولت است و قبل از انجام اين گفتگوها، اين مشكل بايد حل گردد. قربانى‏فر، فهرستى از 240 قطعه يدكى موشك هاگ ارائه كرد است. كاو پرسيده است چرا بعد از فروش هزار موشك تاو، هيچ گروگانى آزاد نشده است؟ قربانى‏فر پاسخى نداده است. تنها گفته است ايرانيان مى‏خواهند باب گفتگو را با امريكا هم از جنبه سياسى و هم از جنبه استراتژيك بگشايند.

    در 10 مارس، مك فارلين به نورث مى‏نويسد: بهتر است در ملاقات كيش، قربانى‏فر را دخالت ندهند و نورث پاسخ مى‏دهد وى از موضوع اطلاع دارد و ژرژ كاو نيز باوى هم عقيده است كه بايد از راه تاجران سلاح عمل كرد كه خود در اينكار سود ندارند. تيچر متنى تهيه مى‏كند تا هيات مك فارلين بداند چه بايد بكند. در اين متن سه مسئله بعنوان مسائل مورد علاقه دو طرف موضوع بحث قرار گرفته‏اند. در گزارش، مسئله اول نيامده و در پى يك (1) چند نقطه گذارده‏اند. مسئله دوم، مسئله روسها است... از جمله شوروى‏ها شكست عراق را سبب ضعف عظيم نفوذ خويش در خاورميانه مى‏دانند. ار اينرو آنها كمك اطلاعاتى خود را به عراقيها افزايش داده‏اند. اين امر در جريان حمله "والفجر 8" كاملاً مشهود شد. موفقيتهاى ايران در جنگ، ممكن است سبب تحركات نظامى روسيه در مرزهاى ايران گردد. اين تحركات بقصد تهديد ايران براى خارج كردن قوا از جبهه‏هاى جنگ با عراق بعمل خواهند آمد.

    و مسئله سوم، مسئله سوريه است. سوريها نگران نتايج پيروزى ايريان بر عراق هستند. مسلم مى‏دانند كه ميان منافع آن‏ها در لبنان و مصالح شيعه و ايران، آشتى ميسر نيست. پيروزى بر عراق، موقع شيعه لبنان را تحكيم مى‏بخشد. بنا بر اين سوريه در حال حاضر با مشكل حزب‏الله در لبنان و در آينده با مشكل تضاد منافع با رژيم ايران روبرو است.

#  **بنا بر رفتن به ايران مى‏شود:**

    در حوالى 20 مارس قربانى‏فر به تهران مى‏رود و با سناريوئى باز مى‏گردد. اين سناريو از طريق نير مشاور شيمون پرز، نيز به امريكا داده مى‏شود.

 ملاقات با احمد خمينى: قربانى‏فر با وجود بعضى خطرها، در 13 مارس به تهران مى‏رود و در 17 مارس به پاريس باز مى‏گردد. در 20 مارس به آلن مى‏گويد كه نير را در جريان ملاقاتش با نخست وزير ايران و رفسنجانى و احمد خمينى (فرزند ايت الله) گذاشته است. گزارش داده است كه آيت الله "بسيار بيمار" است. نخست وزير، عوامل نفوذى روسها را در نخست وزيرى، كشف كرده است. و صورت بعضى نيازهاى نظاميان را براى نورث مى‏فرستم و اميدوارم ملاقاتى براى گفتگو در مسائل اصلى بزودى سرانجام يابد.

#  **رفسنجانى رئيس هيات نمايندگى!**

      نورث در 25 مارس به مك فارلين مى‏نويسد: مقام ايرانمى به شماره اى كه سكورد به او داده بود، ديروز دو بار تلفن كرد. سخن اصلى او اين بود كه مى‏خواهند كه به جزيره خارك (كيش) برويم و با هيأت ايرانى ملاقات كنيم. گروگانها در طول اقامت ما آزاد مى‏شوند و ما موشكهاى تاو و قطعات يدكى مورد نياز آنها را تحويل مى‏دهيم. آنها درباره تهديد روسها سخت نگرانند و همه مى‏خواهند حداكثر اطلاعات را در اين باره به آنها بدهيم... او گفت كه رفسنجانى بعنوان رئيس هيات نمايندگى خواهد آمد... در 30 آوريل، قربانى‏فر با كنكورد به امريكا مى‏آيد. در 7 آوريل، نورث در باره گفتگوهايش با او به مك فارلين مى‏نويسد:... قربانى‏فر معين ساخت كه در ديدار هيأت ما از تهران، رئيس هيأت ايرانى كه با او گفتگو خواهد كرد، رفسنجانى خواهد بود.

     پيش از آن، از 24 مارس تا 2 آوريل، وى در گفتگوهايش با نير گفته بود ملاقات مهمى در 29 مارس، با خمينى انجام خواهد شد و او را در جريان بازى با امريكا قرار خواهند داد. بعد از اين ديدار، قربانى فر "خبرهاى عالى" براى نورث داشت!

#  **ديدارها و گزارشها و اولين ملاقات در نخست وزيرى ايران و...:**

      نورث گزارشى براى پويند كستر تهيه مى‏كند تا وى آنرا به نظر رئيس جمهورى برساند. و در اين گزارش شرح مى‏كند كه منافع حاصل از فروش سلاح به ايران، بچه مصرفها خواهند رسيد. هيأت تحقيق نتوانست بداند كه پويند كستر گزارش را به نظر رئيس جمهورى رسانده است يا نه؟

 - در ژون 85، بخش خصوصى امريكا و اسرائيل، اقدام به مبادله سلاح با گروگان كردند. دو دولت امريكا و اسرائيل وارد اين ماجرا شدند. زيرا اسرائيل از آمريكا مى‏خواست با تحويل سلاح از سوى اسرائيل به ايران، موافقت كند و سلاحى را كه اسرائيل به ايران مى‏فروشد، جايگزين سازد.

 - در 13 سپتامبر، حكومت اسرائيل با تأئيد حكومت امريكا، 508 موشك تاو به ايران فروخت و 48 ساعت  بعد، بنجامين وير كشيش، در بيروت آزاد شد.... در ژانويه 1986، حكومت امريكا، در پى تصويب فروش سلاح به ايران، خواستار ديدار با مقامات مسئول حكومت ايران شد.

 - در 20 فوريه 86، يك مقام رسمى دولت امريكا بايك مقام مسئول ايران، در نخست وزيرى ايران ملاقات كرد. و اين اولين تماس رسمى بعد از 5 سال بود. در اين ملاقات، مقام امريكايى كوشيد توجه ايران را به خطرى جلب كند كه از جانب روسيه متوجه اين كشور است. وى خواست توجه اين حكومت را به ضرورت روابط درازمدت‏ترى ميان دو كشور معطوف سازد... طى ملاقات، نمايان گشت كه شرائط ما، توسط واسطه، بدرستى به حكومت ايران اظهار نشده‏اند. سه شرط ما كه در قالب تقاضا اظهار شده بودند، عبارت بودند از:

 - حكومت امريكا مايل است با تحويل 1000 موشك ناو، حسن نيت خود را ثابت كند...

 - ديدار ديگرى ميان مقامات دو كشور در ايران واقع خواهد شد. در جريان آن، گروگانهاى امريكايى آزاد خواهند شد.

 - به محض اينكه گروگانها سالم تحويل دولت امريكا شدند، 3000 موشك تاو ديگر، بهمان ترتيب كه در سپتامبر 85 عمل شد، به ايران فروخته خواهند شد.

    در اوائل مارس، يك ايرانى مقيم خارج، كه نقش واسطه را بازى مى‏كرد، شرائط ايران را براى رها كردن گروگانها با ما در ميان نهاد. حالا، فروش 200 موشك فونيكس و تعداد بيشمار موشك هارپون، علاوه بر 3000 موشك تاو، مطالبه مى‏شد. بعداً دانستيم كه هواپيماها و كشتيهاى ايران، در چنان وضعيت يأس آورى هستند كه قادر به پرتاپ اين موشكها نمى‏شوند.

    از 9 تا 30 مارس كوششى از سوى ما براى تماس با امريكا بعمل نيامد. در 26 مارس، مقام رسمى نخست وزيرى ايران، با تلفنى كه در مريلند براى همين منظور در نظر گرفته شده بود، تماس گرفت. پرسيد چرا تماس نگرفتيد؟ گفت وضعيت در بيروت به وخامت مى‏گرايد. مترجم فارسى ما به او حالى كرد كه تا همه گروگانها آزاد نشوند، تقاضاهاى اضافى برآوردنى نيستند. مقام ايرانى تصديق كرد كه اطلاعات ما صحيحند و هواپيماها و كشتيهاى ايران، قادر به بكار بردن موشكهاى فونيكس و هارپون نيستند... قرار شد وى فهرستى از قطعات مورد نياز موشكهاى هاگ تهيه و در اختيار ما بگذارد.

      در 3 آوريل، قربانى‏فر به واشنگتن آمد. وى دستور داشت مقدمات امر را براى ديدار هيأت امريكائى از ايران فراهم آورد. قرار شد به ترتيب زير عمل شود:

 - در 17 آوريل، دولت ايران 17 ميليون دلار به يك حساب بانكى اسرائيل در سوئيس واريز مى‏كند. اسرائيل 15 ميليون دلار به حساب يك شركت خصوصى امريكايى در سوئيس مى‏سپارد. در 18 آوريل، اين شركت 651/3 ميليون دلار به حساب سيا در سوئيس مى‏ريزد تا بعنوان بهاى سلاح، به وزارت دفاع بپردازد.

    از 9 تا 17 آوريل، سيا 240 قطعه يدكى هاگ را تحويل مى‏گيرد و در 18 آوريل به يك هواپيماى 707 به يك فرودگاه نظامى اسرائيلى، منتقل مى‏سازد.

    در 19 آوريل، مك فارلين و نورث و تيچر و كاو و نير از فرانكفورت، راهى ايران مى‏شوند.

     در 20 آوريل، امور زير انجام مى‏گيرند: هيأت امريكايى وارد تهران مى‏شود و با رفسنجانى بعنوان رئيس هيأت نمايندگى ايران، ملاقات مى‏كند. 7 ساعت بعد از آن، گروگانهاى امريكا در بيروت آزاد مى‏شوند. 15 ساعت بعد از آن، بقيه قطعات يدكى در بندرعباس تحويل ايران مى‏گردد.

    بطوريكه از دستورالعمل بر مى‏آيد، از پول، 2 ميليون دلار را اسرائيل بر مى‏دارد و 12 ميليون بحساب "نيروهاى مقاومت دمكراتيك نيكاراگوا" ريخته مى‏شود.

#  **سياست امريكا در ايران:**

     هيأت بايد سياست آمريكا در ايران را به اين شرح به مقامات ايرانى تفهيم كند:

 1- انقلاب ايران را بمثابه يك امر واقع مى‏پذيريم و هيچ بنا نداريم عقريه ساعت را به عقب برگردانيم 2- حضور ما در ايران، نه از روى پيش داورى است و نه نتيجه جوشيدن ديگ احساسات است. بلكه در پى نگرشى هشيارانه در سياستهاى كنونى ايران است 3- ايران "اسلام انقلابى" را بمثابه اسلحه‏اى بر ضد حكومتهاى طرفدار غرب و منافع امريكا در خاورميانه، بكار مى‏برد. تا وقتى سياست ايران اين باشد، ما خصم استراتژيك يكديگر باقى مى‏مانيم 4- حمايت از تروريسم و گروگانگيرى، بخشى از اين استراتژيست. تروريسم و گروگانگيرى نه تنها بر ضد امريكا كه بر ضد دوستان امريكا نيز، بكار برده مى‏شوند. ما نمى‏توانيم اين امر را بپذيريم. شما بايد نفوذ خود را در آزاد كردن گروگانها و جنازه گروگانهاى كشته شده، بكار بريد 5- ما مى‏دانيم نظر دولت ايران نسبت به دولت روسيه شوروى چيست. اما خرابكارى بر ضد منافع غرب و دوستان ما، بطور عينى خدمت به هدفهاى كلى شورويهاست 6- ما ناظر فعاليتهاى شما در قسمتهاى مختلف دنيا، از جمله در امريكاى مركزى هستيم 7- پيروزى تعيين كننده ايران بر عراق، نه تنها سبب بى ثباتى باز هم بيشتر منطقه مى‏شود، بلكه سبب تضعيف موقعيت غرب و تدارك فرصتهاى طلائى براى روسيه مى‏گردد 8- دولت امريكا هر چه در قوه دارد بعمل مى‏آورد تا اين وضع پيش نيايد. بنظر ما، جنگ از بسيارى جهات خطرناك است و مايليم پايان بيابد.

# **اما امريكا و ايران منافع مشترك نيز دارند:**

 1- امريكا خواهان تماميت ارضى و استقلال ايران و مخالف نفوذ شوروى در ايران است 2- ما سودى در پيروزى عراق در جنگ نداريم... 3- ما نسبت به مشكل افغانستان، نظر مشابهى داريم. سياست روسيه در افغانستان، تجاوز عريان و تهديدى نسبت به تمامى منطقه است. دوستان مشترك ما، چين و پاكستان، تهديد مى‏شوند.

    در 16 آوريل، نورث به پويندكستر مى‏نويسد بايد به فرانكفورت برود و فرداى آن روز با مقام ايرانى و قربانى فر ملاقات كند. قرار اين ملاقات، در پى مكالمات متعدد تلفنى ميان قربانى‏فر و مقام ايرانى، داده شده است. در پى اين ملاقات، ملاقاتهاى ديگرى در لندن انجام مى‏گيرند و مكالمات تلفنى بيشمار بعمل مى‏آيند تا كه:

    در ملاقات اول مه در لندن، كاو با دفتر نخست وزير ايران، تلفنى گفتگو مى‏كند تا ترتيبات سفر هيأت را معيلن كند. در اين گفتگو، مقام ايرانى اصرار مى‏ورزد كه هيأت تمامى قطعات يدكى موشكهاى هاگ را با خود بياورد. كا با بيش از يك چهارم قطعات موافقت نمى‏كند. بالاخره در يك چهارم توافق مى‏شود.

    و نيز قرار گذاشته مى‏شود كه هيأت با نخست وزيرى و خامنه‏اى، رئيس جمهورى، و در صورت امكان با رفسنجانى و ديگر آيت الله‏هاى محافظه هار و سرشناس، از جمله آيت الله فارسى كه در اولين انتخابات رياست جمهورى كه در آن بنى صدر به رياست جمهورى انتخاب شد، كانديدا بود. ملاقات كند.

   وقتى نورث در 7 مه به واشنگتن بازگشت، به پويندكستر نوشت:

 باورم اين است كه موفق شده‏ايم.

 توضيح: پس از انجام اين مقدمات طولانى و قرار و مدارهاى مكرر، هيؤت به تهران مى‏رود. غافل از آنكه انفجار سياسى تعيين كننده‏اى در درون رژيم صورت گرفته و كشاكش رفسنجانى با منتظرى سبب لو رفتن حضور هيأت در تهران شده و رفسنجانى در بازى مات شده و هيأت امريكايى با وضعيتى روبرو شده است كه داستان آنرا در دنباله گزارش مى‏خوانيد.

    مقايسه اين مقدمه پردازيها با سخنان خمينى كه عده‏اى با گذرنامه عوضى به ايران آمده بودند و ايران نمى‏دانست كى هستند و آنها را در جايى حبس كرد و تحت نظر قرار داد و با آنها مذاكره نكرد و...، بزرگى بى‏آبرويى را كه دستياران او برايش ببار آورده‏اند، معلوم مى‏كند.

# **سفر پرماجرا و ناكام هيأت مك فارلين به تهران‏**

# **رئيس جمهورى با سفر مك فارلين موافقت مى‏كند:**

      در 15 مه 1986، ريگان، رئيس جمهورى امريكا، با سفر مك فارلين به ايران موافقت مى‏كند. يادداشتهاى مدير كل كاخ سفيد، معلوم مى‏كنند كه در 21 مه، بار ديگر سفر مك فارلين به ايران، با رئيس جمهورى، موضوع گفتگو واقع شده است. بنا بر برنامه سفرى كه سرهنگ نورث تهيه مى‏كند، هيأت تعطيلات 23 تا 25 مه را در اسرائيل مى‏گذراند و از آنجا راهى تهران مى‏شود.

     هيأت، مركب از مك فارلين و سرهنگ نورث و كاو تيچر و نير و مخابراتچى سيا، در 25 مه، تل آويو را بقصد تهران ترك مى‏كند. مخابراتچى دوم در تل آويو مى‏ماند. كاو مى‏گويد حكومت اسرئيل فشار آورد كه نير عضو هيأت بگردد و مك فارلين سرانجام پذيرفت كه او را در هيأت وارد كند.

     در هواپيماى حامل هيأت، بخشى از قطعات يدكى موشكهاى هاگ نيز، حمل مى‏شود... هيأن صبح يكشنبه وارد تهران مى‏شود. حتى يك نفر به استقبال هيأت نمى‏آيد! يكساعتى به انتظار مى‏گذرد و نگرانى به نهايت درجه مى‏رسد..

    وقتى هيأت از فرودگاه خارج مى‏شود، قربانى‏فر و نماينده‏اى از دفتر نخست وزيرى را پيشارو مى‏يابد و باتفاق آنها به هتل استقلال (هيلتن) مى‏رود. در آخرين طبقه هتل اقامت مى‏گزيند و مقامات ايرانى، تدابير امنيتى سخت به عمل در مى‏آورند...

    اولين ملاقات و گفتگو در ساعت 5 بعد از ظهر يك شنبه بوقت تهران، روى مى‏دهد:

#  **روسيه مى‏خواهد بهر قيمت مانع شكست عراق بگردد:**

     در ديدار اول مك فارلين به مقام ايرانى مى‏گويد: امريكا انقلاب ايران را برسميت مى‏شناسد. نه قصد ونه سودى در باز گرداندن نظام پيشين دارد. امريكا بر اين باور است كه يك ايران قوى و مستقل و غير متعهد، بامنافع امريكا سازگار است. اما به دلايلى، غير محتمل مى‏بينيم كه ايران اين موقعيت را پيدا كند و نگاهدارد:

 - اول اينكه بنظر ما روشن است كه روسيه شوروى آماده است براى جلوگيرى از شكست عراق در جنگ، تا هر كجا لازم است برود. اين دولت مقاصدى را در ايران تعقيب مى‏كند كه علاقمنديم در باره‏شان با شما گفتگو كنيم.

 - ما مى‏توانيم عادى كردن روابط خود را با ايران بررسى كنيم. اما نه در اوضاع و احوالى كه بر ضد منافع ما پديد مى‏آوريد. با حمايت از تروريسم و خرابكارى بر ضد منافع ما در نيكاراگوا و نقاط ديگر، وضعيتى را بوجود مى‏آوريد كه مانع عادى شدن روابط ما با شما مى‏شود.

   مخاطبان هيأت، مقامات نخست وزيرى و قربانى‏فر و كارمند ديگرى هستند.

    صبح روز بعد، هيأت ايرانى مى‏آيد و مى‏گويد: مقام بلندپايه‏اى با اختيارات بيشتر معين گشته كه بعد از ظهر (دوشنبه 26 مه) بديدار شما خواهد آمد... وى ساعت 45:9 شب مى‏آيد و تا ساعت 45:1 بعد از نيمه شب، با هيأت به مذاكره مى‏نشيند... بعد از 4 ساعت مذاكره، بر هيأت مسلم مى‏شود كه 3 رهبر ايرانى، رفسنجانى و موسوى (نخست وزير) و خامنه‏اى (رئيس جمهورى) با توجه به سابقه ديدار و گفتگوى بازرگان و برژنسكى در بهار 1980 (احساسات عمومى بر ضد معامله با شيطان بزرگ، چنان شديد است)، ياراى ديدار و مذاكره با هيأت را ندارند. حوادث زمانه آنها را به اين واقع بينى راهبر شده است كه با ما منافع مشترك دارند (در برابر روسها، در افغانستان و شايد بر ضد عراق) اما هنوز نتوانسته‏اند مسئله چگونگى مذاكره با ما را براى خود حل كنند...

    در اين باره، مك فارلين گزارش مى‏كند كه: با اينهمه، با توجه به لحن سخن اين مرد (نماينده عالى و با اختيار) و بيان قابل فهم وى درباره همكارى پايدار دو كشور، باورم اينستكه سرانجام سرو كار ما با يك مقام ايرانى صاحب صلاحيتى افتاده است و اين خوب است.

 توضيح: آقاى مك فارلين آن زمان نمى‏دانسته است كه جانبداران منتظرى، حضور هيأت امريكايى - اسرائيسلى را در تهران فاش ساخته‏اند و اين 3 "رهبر"، ديگر جرأت نكرده‏اند ب قول و قرارها عمل كنند.

#  **چهار واقعيت:**

# **مك فارلين گزارش مى‏كند كه بباور من، ما با چهار واقعيت روبرو هيستيم:**

 1- من پردم كه آنها اهميت بسزائى براى برقرارى گفت و شنودى قائلند كه به تعاون فى مابين راه برد و 2- مى‏دانند كه وصول به اين مقصود در گرو رها كردن گروگانها و خوددارى از فعاليتهاى تروريستى بر ضد ما در آينده است. و 3- بسيار از آن مى‏ترسند كه پيش از آنكه مردم خود را آماده درك ديگرى از امريكا كنند، روابطشان با ما، آفتابى شود و 4- كشور را با افراد بى صلاحيتى اداره مى‏كنند كه از مقامشان بسيار كوچكترند و بنا بر اين در هر قدمم كه بر مى‏دارند، محتاج كمك بالا هستند!

    در پى بيان اين چهار واقعيت، مذاكرات جلسه‏هاى نه گانه را گزارش مى‏كند:

# **9 جلسه و حدود 15 ساعت مذاكره:**

     هيأت امريكايى - اسرائيلى، با فرستاده‏هاى "3 رهبر"، بر رويهم 9 جلسه تشكيل مى‏دهند و حدود 15 ساعت مذاكره مى‏كنند. مك فارلين جز با مقامات تصميم گيرنده حاضر به ملاقات و مذاكره نمى‏شود و پى در پى تهديد مى‏كند كه اگر گروگانها را آزاد نكنيد، ايران را ترك مى‏گويم و طرف ايرانى خواهش و تمنا مى‏كند نرويد بمانيد. بما گفته‏اند بايد با شما به توافق برسيم. اگر دو ساعت ديگر بمانيد گروگانها آزاد مى‏شوند و... نكات مهم مذاكرات عبارتند از:

   در جلسه اول كه بساعت 15:5 بعد از ظهر 25 مه 1986، در هتل استقلال تشكيل مى‏شود، "مقام ايرانى" باب گفتگو را با خوش آمدگويى مى‏گشايد. از اينكه هيأت امريكايى را در تهران مى‏يابد، بسيار خوشحالى اظهار مى‏كند و اظهار اميدوارى مى‏كند كه اين سفر مفيد و داراى ثرما نيكو باشد...

 ...

 مك فارلين مى‏گويد: اقتضاى نويدى كه مى‏دهيد و معناى اين سخن كه مى‏خواهيد گذشته را پشت سر بگذاريد، اينستكه نفوذ خويش را در رهايى امريكاييان ربوده و بگروگان برده شده، بكار بريد. آنها را ايران نربوده است اما ربايندگان تحت نفوذ ايران هستند. ما براى احراز حسن نيت خود، قطعات يدكى و بعضى تجهيزات را آورده‏ايم كه حاجت شما را رفع مى‏كنند...

 "مقام ايرانى" مى‏گويد: ايران مايل است با شما درباره مقاصد روسيه و راه حلهاى مشكل افغانستان و مشكل لبنان و صلح در خاوريمانه و جنگ ايران و عراق و كردستان، گفتگو كند. نظر شما درباره رژيم عراق چيست؟

 مك فارلين مى‏گويد: ما آماده‏ايم درباره اينها با شما صحبت كنيم... شما مسئله گروگانها را حل كنيد بعد از روى برنامه، يك بيك اين موضوعات را در سطوح مختلف، موضوع بحث قرار مى‏دهيم.

 "مقام ايرانى" موضوع گفتگو را عوض مى‏كند و مى‏گويد: بدلايل انسانى ما براى آزادى گروگانهاى شما اقدام كرده‏ايم. اما انتظارمان اين بود كه قطعات يدكى بيشترى با خود مى‏آورديد.

 مك فارلين پاسخ مى‏دهد: همه را نمى‏شد با اين هواپيما آورد. بقيه را مى‏تواند بعداً فرستاد.

 ...

 "مقام ايرانى" مى‏گويد: شما آن مقدار را كه انتظار مى‏رفت نياورده‏ايد. با وجود اين، ما، بعنوان يك اقدام بشردوستانه، هيأتى را به بيروت فرستاده‏ايم تا آن مشكل را حل كند. بدين اميد كه نيازهاى لوجستيكى ايران برآورده گردد...

 ... شما قرار نبود نصف قطعات يدكى و تجهيزات را با خود بياوريد.

 مك فارلين پاسخ مى‏دهد: ادعاى شما درست نيست و چنين قرارى در كار نبود. بگذاريد توضيح بدهم تا ابهامى فى مابين نماند. من آمده‏ام و اين اقدام را ايرانم بايد حسن نيت امريكا تلقى كند. بعضى چيزها به نشان ابراز حسن نيت آورده‏ام. اما در مقابل از جانب شما، هيچ عملى واقع نشده است. با اينجال اعتماد خود را از دست نداده‏ام.

 نورث مى‏افزايد: بار بيشتر هواپيما را سنگين مى‏كرد و مشكل سوخت داشتيم و...

 "مقام ايرانى" مى‏گويد: بعضى از اين قطعات يدكى مستعمل هستند!

 مك فارلين با تندى پاسخ مى‏دهد: من از امريكا آمده‏ام. مگر خيال مى‏كنيد با نماينده عراق طرف صحبت هستيد؟ من نبايد هيچ چيز مى‏آوردم و حالا هم مى‏توانم بروم.

 ...

 "مقام ايرانى" مى‏گويد: يك هيأت مخصوص براى گفتگو و حل مشكل گروگانها فرستاده شد. ما آنچه را بايد مى‏كرديم، كرده‏ايم. ما ميهمانان خود را گرامى مى‏داريم و حاجتشان را برآورده مى‏سازيم...

    در اين جلسه، از جانب امريكا، مك فارلين و سرهنگ نورث و ژرژ كاو و تيچر و از جانب اسرائيل، نير و از جانب ايران، معاون نخست وزير و دستياران نخست وزير، شركت مى‏كنند. جلسه در ساعت 7 بعد از ظهر به پايان مى‏رسد.

     در جلسه دوم كه بساعت 30:3 بعد از ظهر 26 مه تشكيل مى‏شود، مك فارلين حاضر نمى‏شود. اما بقيه مذاكره كنندگان سه طرف، حاضر مى‏شوند. موضوع اصلى گفتگو، مشكل گروگانها و قهر مى‏كنم و آى قهر نكن‏ها است:

 سرهنگ نورث مى‏گويد: .. در پى ماهها كوشش، زمينه سفر هيأت ما به اينجا فراهم شد و يك روز از اقامت مك فارلين از چه بابت ناراحت است. مى‏خواهم او را ببينم.

 نورث با مك فارلين خصوصى صحبت مى‏كند و مك فارلين را راضى به پذيرفتن "مقام ايرانى" و گفتگو با او مى‏كند.

 "مقام ايرانى" به مك فارلين مى‏گويد: در خدمت شما براى حل مشكلات هستم. مشكلات را حل مى‏كنيم.متأسفم...

 مك فارلين پاسخ مى‏دهد: ... گمان او اين بوده است كه مشكلات اوليه ميان دو دولت حل شده‏اند و با اين تصور كه آن مشكلات حل شده‏اند، رئيس جمهور امريكا موافقت كرد اين هيأت به ايران بيايد... مسائل اصلى راجع به روسيه شوروى و افغانستان و عراق و...، مانده‏اند و ما بايد درباره آنها گفتگو كنيم. اما تا وقتى مسائل اوليه حل نشده‏اند، نمى‏توانيم به بحث درباره مسائل بپردازيم. شايد حكومت شما آماده مذاكره و توافق درباره موضوعاتى به اين وسعت نيست... من مايلم با وزراى شما ملاقات كنم. اما تا وتقى اين مسائل اوليه حل نشده‏اند، نمى‏توانم. حرف ديگرى هم براى گفتن با شما ندارم.

 "مقام ايرانى" در پاسخ مى‏گويد: احساس ما اينستكه در جهت مثبتى حركت مى‏كنيم. اميدوارم اين مسائل را حل كنيم... از همه چيز گذشته، شما ميهمان ما هستيد. اگر در فرودگاه كسى به استقبال شما نيامد، بدانخاطر بود كه شما زودتر از ساعت تعيين شده وارد شديد... ساعت 4، آقايى با اختيارات كافى براى ملاقات با شما در اينجا خواهد بود.

 مك فارلين مى‏گويد: تكرار مى‏كنم كه اموز مهمى موضوع مذاكره هستند... آماده‏ام در سطح وزارتى مذاكره كنيم. ملاقات و مذاكره با ديگران، محل و مورد ندارد.

 "مقام ايرانى" پاسخ مى‏دهد: من تصميم گيرنده نيستم و نمى‏توانم نظرى اظهار كنم. آن مقام مهم، ساعت 4 مى‏آيد.

 مك فارلين اخطار مى‏كند: با او ملاقات نمى‏كنم. من آماده‏ام با وزرا ملاقات كنم. آن مقام مى‏تواند با اعضاى هيأت من گفتگو كند... چون من وزير هستم اميدوارم با كسانى كه در دولت شما تصميم گيرنده هستند، ملاقات و مذاكره كنم...

     جلسه در ساعت 4 بپايان مى‏رسد.

    در همان روز و به ساعت 30،9، در هتل استقلال، جلسه با شركت "مشاور عالى مسائل خارجى" كه از سوى " 3 رهبر" نمايندگى دارد، تشكيل مى‏شود:

 "مشاور عالى مسائل خارجى" مى‏گويد: از اينكه ورود هيأت را به ايران، خوش آمد مى‏گويم، بسيار خوشحالم...

 سرهنگ نورث پاسخ مى‏دهد:... ما با نيت خير عمل كرده و به اينجا آمده‏ايم. اينك كليد قفل بسته گفتگو و توافق در دست شما است. چرخاندن كليد در قفل و باز كردن آن، آسان نيست. سوء تفاهم هايى بوجود آمده‏اند. ما آنها را به كنارى نهاده‏ايم.

 مشاور عالى پاسخ مى‏دهد: شما كار بزرگى كرده‏ايد كه به اينجا آمده‏ايد...

 سرهنگ نورث مى‏گويد: در حكومتهاى ما، جناحهايى هستند كه دوست ندارند اقداماتى از اين نوع، به موفقيت بيانجامند...

# **سرى كه بايد نگاهداشت:**

 مشاور عالى مى‏پرسد: آيا امريكا مى‏تواند سر اين روابط را نگهدارد؟

 نورث پاسخ مى‏دهد:  سعى خواهيم كرد. اما بزرگترين مخاطره، نمامطمئنى مخابرات است.

 نير مى‏افزايد: براى اين مشكل راه حل وجود دارد. مى‏توان آنرا موضوع مباحثات فنى قرار داد.

 نورث ادامه مى‏دهد:... ما مى‏دانيم كه روسها اندكى درباره روابط ما مى‏دانند و مى‏كوشند بيشتر از اينها بدانند... اگر حكومت شما اسباب آزادى گروگانها را فراهم آورد، 10 ساعت بعد از آزادى آنها، هواپيمايى، بار قطعات يدكى هاواكس در تهران بر زمين خواهد گذارد. و 10 روز بعد از آن، دو رادار تحويل داده خواهند شد. پس از آن كارشناسان فنى و لوجستيك ما خواهند آمد و با كارشناسان شما، نيازهاى شما را معين خواهند ساخت. اما اگر بدون برداشتن اين مشكل از پيش پا باز گرديم، مشكلات تازه‏اى سر بر خواهند آورد.

 مشاور عالى مى‏پرسد: چه مشكلاتى؟

 نورث پاسخ مى‏دهد: آزادى شهروندان امريكايى. شما خود مى‏گوييد كه براى ما آمدن به اينجا، مشكل بوده است. و ما مى‏دانيم كه براى شما هم، دعوت كردن ما به اينجا، مشكل بوده است.

 مشاور عالى مسائل خارجى مى‏پرسد: منظور امريكا از تهديد روسيه چيست؟

 تيچر پاسخ مى‏دهد: موضع‏گيرى قواى روس در اطراف ايران. روسها 26 لشگر در مرزهاى ايران متمركز كرده‏اند.

 مشاول عالى مى‏گويد: در ايران كمپهاى آموزش نظامى براى افغانها وجود دارند.

 نورث مى‏پرسد: چطور است موشك تاو در اختيار افغانها قرار بگيرد؟

 مشاور عالى مسائل خارجى پاسخ مى‏دهد: تانكهاى ت 72، بهترين اسلحه بر ضد مجاهدين هستند. گاز شيميايى و ناپالم و ديگر اعمال جنايتكارانه، مهمترين مشكل آنها هستند... آيا درباره روسها مطلب بيشترى داريد؟

 كاو پاسخ مى‏دهد: شرح اطلاعاتى كه در اين باره با خود آورده‏ايم، 8 ساعت وقت مى‏برد.

 مشاور عالى مى‏گويد: آماده‏ام اطلاعات را جزء به جزء بشنوم و توجيه شوم... اگر يك كشور ديگرى باشد كه ضد روسيه باشد، ايران است. بنا بر ضرب‏المثل معروف ما، دشمن دشمن، دوست ما است...

 مشاور عالى، مكثى مى‏كند و ادامه مى‏دهد: وقتى هيأت شما را با مك فارلين پذيرفتيم، يعنى اينكه سياست جديدى در حال انبساط است...

 نورث پاسخ مى‏دهد: به مك فارلين گفته شده بود كه با رئيس مجلس، رفسنجانى و نخست وزير، موسوى و رئيس جمهور، خامنه‏اى، ملاقات مى‏كند...

 ...

 مقام ايرانى توضيح مى‏دهد: ابتدا پيش بينى شده بود كه نخست نورث مى‏آيد و ترتيب كار آمدن هيأت و تنظيم برنامه مذاكرات، از پيش داده مى‏شود. اما نورث نيامد. در آخرين گفتگوى تلفنى قرار بر مذاكرات در سطح وزراء نشد. ما موافقت نكرديم كه مك فارلين اينگونه ملاقاتها داشته باشد. ما بقول خود عمل مى‏كنيم.

 مشاور عالى مى‏گويد: از جانب دولت ايران مى‏گويم كه ما مى‏خواهيم تمامى مسائل را حل كنيم. ايران نمى‏خواهد تنها مسئله قطعات يدكى را موضوع گفتگو قرار دهد... ما مى‏خواهيم تمامى مسائل را كه به منافع مشترك ما راجع مى‏شوند، نظير افغانستان و روسيه شوروى و جنگ ايران و عراق و لبنان، موضوع مذاكره قرار دهيم...

 نورث مى‏پرسد: آقاى.... (اسم ذكر نمى‏شود) فكر مى‏كنيد قانع كردن ربايندگان، چند مدت بطول مى‏انجامد؟

 مشاور عالى پاسخ مى‏دهد: معامله با اينها مشكل است. اما ما وقتى دست بكارى مى‏بريم، تا تمامش نكنيم، دست بر نمى‏داريم.

 نورث مى‏گويد: اگر اقدامات شما به موفقيت بيانجامد، چيزهاى ديگرى به ايران تحويل داده خواهند شد. آيا مى‏توانيد ترتيب ملاقات محرمانه‏اى را ميان مك فارلين و رهبران خود بدهيد؟

 مشاور عالى پاسخ مى‏دهد: او مى‏تواند در اينجا به انتظار بماند و يا برود و باز گردد. شما مى‏توانيد مطمئن باشيد كه اين موضوع را به اطلاع آنها خواهم رساند. ده روزى طول مى‏كشد! بباور ما بعد از آنكه همه گروگانها آزاد شدند و سلاح تحويل گرديد، به برداشتن قدمهاى مثبت‏ترى نياز مى‏شود.

 ...

 مشاور عالى به مسئله روسها مى‏پردازد و مى‏گويد: ايران از بابت روسها نگران است. آنها موشكهايى دارند كه مى‏توانند تهران را بزنند و جت هايى دارند كه مى‏توانند از ارتفاع بسيار هدف را بزنند. كيفيت و كميت سلاح ما هيچ با آنها قابل مقايسه نيست...

 ما به كمك شما ارج مى‏نهيم و مى‏خواهيم همه چيز را با شما مذاكره كنيم. پاى 5/2 ميليارد دلار معامله در كار است. اما هنوز نمى‏دانيم چه سلاحى را مى‏توانيم بخريم! وقتى رفسنجانى رسماً گفت ايران حاضر است از امريكا سلاح بخرد، اقدامى بسيار مثبتى بعمل آمد... ما موشكهاى تاو مى‏خواهيم و مى‏خواهيم تكنسينهاى شما بخصوص براى آموختن طرز بكار بردن موشكهاى فونيكس توسط اف 14، بيايند...

 تيچر مى‏پرسد: چرا ملاقات حالا ممكن نيست؟ رفسنجانى در جهتى عمل كرده و سخن گفته است كه همه بدانند گفتگو سودمند است. و آقاى مشاور خود مى‏گويند كه امام گفته است ايران حاضر است با همه كشورهاى دنيا به استثناى اسرائيل، رابطه برقرار كند. پس ديگر مشكل كدام است و كجاست؟

 مشاور عالى توضيح مى‏دهد: رهبرى از مردم متأثر و تحت نفوذ مردم است...

 نورث مى‏گويد: امريكا مى‏خواهدن به ايران كمك كند و ديگران مى‏خواهند به ايران حمله كنند. ما نياز داريم كه به تفاهم برسيم و دامنه تفاهم را بسط بدهيم. كوشيده‏ايم آقاى مك فارلين را به ملاقات با شما راضى كنيم اما او گوش به حرف ما نمى‏دهد...

     در 27 مه 1986، به ساعت 10 صبح، جلسه‏اى با شركت سرهنگ نورث و ژرژ كاو و تيچر، از جانب امريكا، و مشاور عالى مسائل خارجى و دستياران نخست وزير ايران، تشكيل مى‏شود.

 مشاور عالى مى‏گويد:... هيأتى كه به بيروت فرستاده بوديم، با گروگان‏گيران مذاكره كرده‏اند. آنها شرائط سنگينى را در كار مى‏آورند و مى‏گويند: اسرائيل بايد بلنديهاى جولان و جنوب لبنان را تخليه كند. لحد بايد به بيروت شرقى باز گردد. زندانيان جهاد اسلامى در كويت، همه، بايد آزاد شوند. و تمامى هزينه‏هايى كه براى گروگانها شده‏اند، بايد پرداخت شوند...

 مشاور عالى به اينجا كه مى‏رسد، مك فارلين او را به نزد خود مى‏خواند و 3 سعت دو به دو گفتگو مى‏كنند.

    بعد از آن، گفتگوها ميان دو هيأت از سر گرفته مى‏شود:

 مشاور عالى مى‏گويد: بسيارى چيزها در قانون نوشته نشده‏اند. ما مى‏توانيم هزينه گروگانها را بپردازيم و شما مى‏توانيد راهى براى چگونگى پرداخت بهاى سلاحى پيدا كنيد كه قرار است بما بفروشيد.

 نير مى‏پرسد: اگر ايران نمى‏تواند پيشاپيش بهاى سلاح را بپردازد و امريكا بدون پرداخت شدن بهاى سلاح نمى‏تواند آنرا تحويل دهد، آيا نمى‏توان ترتيبى داد كه نفت با سلاح مبادله گردد؟

#  **مذاكره دو به دو نامه يا اسناد سرى:**

     وقتى هيأت ايرانى مى‏رود، مك فارلين مى‏گويد به اين مشاور عالى حالى كردم كه دولت ايران چه بايد بكند تا اعتماد امريكا را بدست آورد. او به اسناد و يا نامه‏اى اشاره كرد كه توسط قربانى‏فر گرفته شده است. هيچيك از اعضاى هيأت امريكا از اين نامه آگاه نبوده‏اند...

     و اين پيام را براى پويند كستر فرستاد: من هم اكنون مذاكره 3 ساعته و دو به دويى با... مقام رسمى را كه توسط هر سه نفر، رفسنجانى و موسوى و خامنه‏اى، تعيين شده بود بپايان رسانده‏ام... بعد از تأكيد بر اينكه مى‏خواهيم روابطى بر اساس احترام متقابل به استقلال و حاكميت و تماميت ارضى و استقلال يكديگر داشته باشيم، درك خود را از هدفهاى روسيه در خاورميانه شرح كردم. گفتم كه روسها مى‏خواهند نفوذ خود را در منطقه بسط دهند و در موقع مناسب، منطقه را تصاحب كنند و از موقعيت جغرافيايى آن در تحصيل منافع گوناگون، استفاده كنند... رژيمهاى راديكال عرب، وسيله وصول روسها به اين هدفها هستند... روسها حاضر به هر كار مى‏شوند تا نگذارند عراق شكست بخورد. زيرا شكست عراق ضربه فاجعه بارى بر اعتبار آنها در منطقه وار مى‏كند. شورويها هر حمايتى عراق بخواهد به آن كشور خواهند كرد و اگر كافى نشد، با نيروى نظامى و بطور مستقيم ايران را تهديد خواهند كرد. اما سياست ما بر اينستكه پايانى براى جنگ بيابيم و اين نيست كه يكى از دو طرف پيروز شوند...

     و شما مى‏خواهيد نفوذ خود را از راه پاشيدن بذر بنيادگرايى اسلامى و بكار بردن تروريسم بسط دهيم. نتيجه آنستكه ما حاضر نمى‏شويم به آن اندازه سلاح در اختيار شما بگذاريم كه در جنگ پيروز شويد.

 ...

      سرانجام برنامه كارى بعنوان حداقل پيشنهاد كردم: اول اينكه دو طرف با يكديگر صريحتر باشيم (براى مثال آنچه را كه مى‏بينيم اگر اعمال تروريستى از سوى ايرانيان بر ضد امريكاييان باشد، تروريسم خواهيم خواند و دوم اينكه ملاقاتى كه مى‏تواند محرمانه باشد ظرف دو هفته در تهران يا واشنگتن، انجام بگيرد تا پلى استوار ميان ما بوجود آيد (هر چند پاره‏اى اختلافات ميان ما وجود دارند كه ممكن است تا ابد حل نگردند)...

     وى پاسخ داد كه در زمينه هايى توافق و در زمينه هايى عدم توافق داريم... وى چهار پيشنهاد حزب الله لبنان را براى آزادى گروگانها تكرار كرد... اما خود وى گفت اين تقاضاها قابل قبول نيستند. با آنها گفتگو كرده است و مسئله واقعى اينست كه شما چه وقت تجهيزات مورد تقاضا را تحويل خواهيد داد؟

      در پاسخ او گفتم: ... توافقهايى ميان ما بعمل آمده كه عبارتند از: 1- ايالات متحده يك هيأتى عالى مقام به ايران مى‏فرستد و 2- با ورود ما، گروگانهاى ما آزاد مى‏شوند و 3- وقتى گروگانها آزاد شدند، ما خواهيم خواست اجناسى كه بهايشان پرداخت شده‏اند، تحويل دهند و بقيه را نيز بمحض پرداخت بها، به ايران حمل نمايند.

 او پرسيد: اين توافق با چه كسى بعمل آمده است؟ گفتم با قربانى‏فر و طرف او در نخست وزيرى ايران.

 وى گفت: سوء تفاهم است... و سخت متعجب و متأسف است كه چرا اين دو نفر اين سوء تفاهم را بوجود آورده‏اند... و پرسيد: اگر لابد بايد مراجعت كنيم، آيا مى‏توانيم كسى از اعضاى هيأت را در ايران باقى بگذاريم؟

 گفتم: نه!

     بساعت 5 بعد از ظهر 27 مه 1986، جلسه ديگرى با حضور مك فارلين و نورث و كاو و تيچر از جانب امريكا و نير از جانب اسرائيل و مشاور عالى مسائل خارجى و دستياران نخست وزير، از جانب ايران، تشكيل مى‏شود:

#  **بمانيد مذاكره كنيم به توافق برسيم:**

 مشاور عالى مى‏گويد:... من فكر مى‏كنم مى‏توانيم به توافق قطعى برسيم....

 مك فارلين پاسخ مى‏دهد:... دستور رئيس جمهورى بهنگام فرستادن من به اينجا اين بود كه اگر در زمينه حل مشكل گروگانها، نتيجه حاصل نشد، بر سر زمينه‏هاى ديگر به مذاكره و توافق ننشينيد...

 مشاور عالى مى‏گويد: توافقها ممكن هستند. بگذاريد به نتيجه برسيم تا شما با خوشحالى تهران را ترك گوئيد و رئيس جمهورى شما نيز خوشحال بشود... گروگانها بزودى آزاد مى‏شوند. دستور رئيس جمهور شما محترم شمرده خواهد شد. اگر هواپيماهاى حامل قطعات يدكى قبل از صبح فردا برسند، تا ظهر فردا گروگانها آزاد خواهند شد. ما نمى‏خواهيم در اين مرحله نهايى، توافق ما زمين بماند.

 مك فارلين پاسخ مى‏دهد:... ما صدها اسلحه به شما داده‏ايم. شما مى‏توانيد گروگانها را آزاد كنيد و خبر آزاديشان را بما بدهيد و ما به شما سلاح تحويل خواهيم داد.

 مشاور عالى مى‏گويد: اوكى! موافقم. اما او (منظورش مى‏بايد رفسنجانى مى‏بود) از ما خواسته است حتما با شما به توافق برسيم... و اين كارى مشكل است. مشكل است امشب به توافق برسيم. آيا مى‏توانيد بمانيد؟ اقلاً افراد هيأت بمانند؟ اگر بتوانيم به موافقتى دست بيابيم، اعضاى هيأت مى‏توانند بمانند و كار را تمام كنيم.

 مك فارلين پاسخ مى‏دهد: خواست شما را بر لزوم رسيدن به توافق، ارج مى‏نهم. از رئيس جمهورى استجازه مى‏كنم...

 مشاور عالى مى‏گويد:... با همه مشكلاتى كه داريم، مى‏خواهيم مسائل را در جو خوبى حل كنيم...

     مك فارلين مى‏پذيرد سعى كند موافقت رئيس خود را بدست آورد.

      جلسه در ساعت 6 بپايان مى‏رسد.

     در ساعت 30:9 همان روز، جلسه ديگرى بدون حضور مك فارلين، تشكيل مى‏شود:

#  **مك فارلين ضرب الاجل معين مى‏كند:**

 سرهنگ نورث مى‏گويد: مك فارلين تا ساعت 3 صبح فردا، ضرب الاجل معين كرده است.

 مشاور عالى مى‏پرسد: از حالا تا 4 صبح چگونه بتوانيم گروگانها را آزاد كنيم؟

 ...

     در ساعت 30:11 مك فارلين و مشاور عالى، دو به دو به مذاكره مى‏نشينند:

 مك فارلين مى‏گويد: ما مى‏رويم...

 ...

 مذاكره در ساعت 40:11 به پايان مى‏رسد.

    در 28 مه، بساعت 2 بعد از ظهر، جلسه‏اى با حضور مك فارلين و نورث و تيچر از طرف امريكا و مشاور عالى مسائل خارجى، از طرف ايران، تشكيل مى‏شود:

 مشاور عالى مى‏گويد: تا ساعت 6 مهلت بدهيد. قول مى‏دهم تا آنوقت جواب گروگانهعا را بياورم.

 مك فارلين مى‏گويد: مى‏پذيرم.

 مشاور عالى مى‏گويد: قبل از ساعت 6، نزد شما خواهم بود.

     جلسه در ساعت 10:2 پايان مى‏پذيرد.

    جلسه بعدى در ساعت 50:7 تشكيل مى‏شود. مقام ايرانى در اين ساعت مراجعت مى‏كند.

    مقام ايرانى سر صحبت را باز مى‏كند: آنها فكر مى‏كنند دو نفر از گروگانها هم حالا آزاد مى‏شوند. اما آزادى 2 تن ديگر در گرو عمل متقابل شما است...

 مك فارلين مى‏گويد: ديگر دير شده است و ما داريم مى‏رويم.

    مشاور عالى مسائل خارجى، در ساعت 8 مراجعت مى‏كند و همان حرف مقام ايران را تكرار مى‏كند.

 مك فارلين مى‏گويد: فايده ندارد. شما به موافقتى كه فى مابين حاصل شد، عمل نكرديد و ما مى‏رويم.

 ...

     در ضمن اينكه هيأت ما بطرف هواپيما مى‏رفت، مقام ايرانى اصرار مى‏كرد كه نرويد و مى‏پرسيد: چرا مى‏رويد؟

 مك فارلين به او پاسخ داد: به بالاترهاى خود بگوييد اين چهارمين بار است كه زير قول و قرارها و موافقتها مى‏زنند و بعهد خود وفا نمى‏كنند. ديگر تا مدتهاى دراز اعتماد از دست رفته باز نخواهد گشت و فرصت مهمى از دست رفت. ما تهران را به ساعت 55:8 ترك گفتيم.

 ژرژ كاو كه گفتگوها را ضبط كرده است مى‏گويد: در جريان گفتگوهاى سه شنبه، تمامى شرائط، جز آزاد كردن زندانيان شيعه در كويت، بخار شدند و از بين رفتند... سرانجام ساعت 2 صبح چهارشنبه، دستيار نخست وزير خواستار ملاقات با مك فارلين شد. مى‏خواست تضمينات حاصل كند كه دو ساعت بعد از آزادى گروگانها، باقيمانده قطعات يدكى، تحويل داده خواهند شد.

#  **موافقتنامه 6 ماده‏اى:**

     كاو گزارش مى‏كند كه عصر 27 مه، موافقتنامه زير بعمل آمد:

 1- دولت ايالات متحده امريكا، باقيمانده قطعات يدكى موشكهاى هاگ را كه ايران خريده و بهاى آن را پرداخته است، توسط يك هواپيماى 707، به ايران مى‏فرستد. اين هواپيما ساعت يك صبح به پرواز در مى‏آيد تا در ساعت 10 صبح 28 مه در فرودگاه تهران بر زمين بنشيند.

 2- دولت ايران... اسباب آزادى گروگانهاى امريكا و تحويل جنازه گروگان امريكاى كشته شده را فراهم مى‏آورد. اين گروگانها نبايد ديرتر از 4 صبح بوقت تهران آزاد شوند.

 3- هر دو دولت موافقت مى‏كنند كه اگر تا 4 صبح گروگانها سالم تحويل مقامات امريكا نشدند، هواپيماى حامل قطعات يدكى، دور زده و مراجعت خواهد كرد. هيأت امريكايى نيز بلافاصله ايران را ترك خواهد گفت. اما اگر گروگانها آزاد شدند، هيأت امريكا تا ساعت 12 ظهر 28 مه در ايران خواهد ماند.

 4- دولت ايالات متحده امريكا، بعد از وصول گروگانها به امريكا و 10 روز بعد از تاريخ پرداخت بها، دو مرحله از رادار را، كه با موشكهاى هاگ در اختيار ايران، انطباق كامل دارند در بندرعباس تحويل دولت ايران خواهد داد. دولت امريكا همچنين آنچه از قطعات مندرج در فهرست 240 قطعه‏اى را موجود داشت، بعد از پرداخت قيمت تحويل مى‏دهد و بقيه را در اسرع وقت تهيه و تحويل خواهد داد.

 5- دو كشور موافقت مى‏كنند به گفتگوهاى سياسى بطور سرى ادامه دهند تا وقتى كه هر دو طرف موقع را مقتضى علنى كردن آن ببينند. دو طرف موافقند كه اين مذاكره، مباحثات راجع به تهديد شوروى نسبت به ايران و وضعيت در افغانستان و نيكاراگوا و موضوعات سياسى ديگر را كه مورد موافقت دو طرف قرار بگيرند، شامل گردد. هر دو طرف موافقتند كه مذاكرات شامل نيازهاى دفاعى آينده ايران نيز مى‏شود.

 6- هر دو طرف مى‏پذيرند كه فقدان مجارى ارتباطى مطمئن، سبب سوء تفاهم و ابهام شده است. و موافقت مى‏كنند كه دولت امريكا مجراى مخابراتى امنى از طريق قمر مصنوعى برقرار كند. يك گروه خبره و طرف اطمينان و تجهيزات لازم را بطور سرى به تهران گسيل دارد.

    دولت ايران موافقت مى‏كند كه به مخابراتچيهاى امريكايى امتيازات عادى ديپلماتيك را اعطا كن و بر اساس غير رسمى به آنها مصونيت ديپلماتيك داده بشود.

 توضيح: شرح جلسات و تهديدهاى هيأت امريكايى و نازكشيهاى نماينده "3 رهبر"، حكايت روشنى است بر شدت نياز رژيم خمينى به سازش با "شيطان بزرگ". و نيز اين سئوال را پيش مى‏آورد كه خمينى و دستياران او با گفتن آن دروغهاى شاخدار، به جهانيان حالى نكردند كه استبداد، گذشته از ناگزير كردنشان به استخدام بى كفايتها، خود آنها را نيز بيهوش و خرفت كرده است؟

   و ملاحظه مى‏شود كه نامه يا اسناد سرى در كار بوده است و حق با ما بود كه مى‏گفتيم رفسنجانى از افشا شدن اسرار توسط امريكا مى‏ترسد. بطوريكه دنبال گزارش روشن خواهد كرد، اين ترس اظهار نيز شده است.

      اما از اينها همه عبرت آموزتر اينكه خمينى را بخاطر اعتراض به اعطاى مصونيت به كارشناسان امريكايى از ايران تبعيد كردند و حالا دولت او به مخابراتچى‏هاى امريكايى مصنونيت اعطا مى‏كند. زمان اينسان بر سر انجام خفت بار استبداديان شهادت مى‏دهد.

#  **تلاش براى بدست آوردن اعتماد از دست رفته امريكا**

# **خمينى آمدن هيأت امريكايى را به ايران تصويب كرده بود:**

    قربانى‏فر در كميسيون تاور حاضر مى‏شود و مك فارلين را سخت بباد انتقاد مى‏گيرد، آيت الله خمينى ديدار هيأت امريكائى را از ايران و مذاكرات با آن را تصويب كرده بود. و او ترتيب ملاقات رئيس كميسيون خارجى مجلس را با مك فارلين داده بود. مجلس در ايران همه كاره است و رئيس كميسيون خارجى آن، شخص اول سياست خارجى ايرانست. من به مك فارلين مى‏گفتم ايران را در منگنه نگذارد. به آنها وقت بدهد. خمينى را آماده كرده‏ايم و او، خود، زمينه ساز جاده همكارى شده است. او را تحت فشار قرار مده. از اول مك فارلين گفت: مرغ يك پا دارد. تا وقتى همه گروگانها آزاد نشوند، ما در ساير موضوعات مذاكره نخواهمى كرد... او يك روز منتظر شد. من طرف ايران را هر روز تحت فشار قرار مى‏دادم كه كارى بكنيد. او اينجا است. روى او را زمين نياندازيد.

    بعد از سه روز، "آن مرد" نزد مك فارلين آمد و به او گفت: من خبرهاى خوشى براى شما آورده‏ام: ما ترتيب مذاكرات را با تمام شرط و شروطهايش پذيرفتيم. و آن خبر خوش اينستكه پير مرد (خمينى) را پخته‏ايم و حالا ديگر همه چيز وربراه است..

 آن ايرانى گفت: در لبتنان مشكل پيش مى‏آورند. با وجود اين مى‏توان دو گروگان را بلافاصله آزاد كرد. مك فارلين در پاسخ اطاق را ترك گفت. نير و نورث كوشيدند او را قانع كنند برگردد. با وجود اصرار ايرانيان و تلاشهاى نير و نورث كه از رفتار مك فارلين وحشتشان برداشته بود، مك فارلين التيماتومى از نوع روسى داده بود و كوتاه نمى‏آمد! ايرانيها دليل بر دليل مى‏افزودند: كارشناس مسائل خارجى مجلس گفت: خمينى موافقت كرده است اول گروگانها آزاد شوند. اما مك فارلين گفت نه! اگر تا ساعت 6 تمامى گروگانها آزاد نشوند، من ايران را ترك خواهم گفت...

     آن كارشناس گفت قبول. دو گروگان را امروز تحويل بگير و براى دو گروگا ديگر تا فردا مهلت بده. مك فارلين پاسخ داد نه و تهران را ترك گفت. باور كنيد كه اشك در چشمهاى سرهنگ نورث و نيز ديگران پور بود

 ...

      و بگفته بازرس كل سيا، در جريان گفتگوها، قربانى‏فر به كاو مى‏گويد بهاى سلاح را به ايرانيها 5/24 ميليون دلار گفته‏ايم. اگر ايرانيها از تو پرسيدند بگو قيمت همين است. وى موضوع را به نورث مى‏گويد و هر دو به سراغ نير مى‏روند. نير مى‏گويد: نگران نباشيد با معامله‏هاى ديگر قاطى است! و اين عمليات هزينه‏هاى عظيم برده‏اند... بهاى سلاح 5/6 ميليون دلار بود و با ايرانيان ميان 21 تا 24 ميليون دلار حساب شد!

#  **تقلاى ايران براى ادامه تماسها:**

     وقتى هيأت مك فارلين ايران را ترك گفت، امريكا پيشنهاد ايران را داير بر اينكه تمامى موشكهاى هاگ و قطعات يدكيش، پيش از آزاد شدن گروگانها تحويل شوند، رد كرد. در عوض اين پيشنهاد را پذيرفت كه مخابرات امن ايجاد گردد و تماسها ادامه بيابند. مك فارلين مى‏گفت تا وقتى تمامى گروگانها آزاد نشوند، ديدار ديگرى واقع نخواهد شد. وى گزارشى به رئيس جمهورى داد و از آنجمله گفت، رفسنجانى ملاقات نكرده است. از قرار او مى‏ترسيده همان بلائى بر سر او بيايد كه بر سر بازرگان در پى ملاقات با برژنسكى آمد... و من  ادامه دادن اين كار را عاقلانه نمى‏دانم...

 ...

      در اين ميان، امريكا مطلع شد كه قربانى‏فر ديدار هيأت مك فارلين را از تهران ختم بى نتيجه و بى دنبال كار نمى‏داند. وى در 6 ژوئن طرف خود را در نخست وزيرى ايران تحت فشار قرار داد تا ايران ترتيب ملاقات ديگرى را بدهد. و قول داد كه امريكا باقيمانده قطعات يدكى هاگ را بدهد و اگر ايران بهاى رادارها را از پيش بپردازد، آنها را نيز تحويل بدهد... طرف ايرانى او را تحويل نگرفت.

    وى به كاو گفت كه طرف او در تهران مى‏خواهد گفتگو كند. ژرژ كاو، در 13 ژوئن، بواسطگى اونيل، به تهران تلفن كرد.

 آن مقام نخست وزيرى گفت: حرف قربانى‏فر حقيقت ندارد. "دوست ما" (قربانى فر) به او فشار مى‏آورد كه رشته بريده مذاكره را گره بزند.

 اونيل گفت: براى نجات وضعيت چه مى‏تواند بكند؟ ب جواب داد: او نمى‏داند چرا ما وقتى در دوبى (منظر تهران است) بوديم، معامله را تمام نكرديم؟ اونيل حرف او را قطع كرد و گفت: نظر و پيشنهادى دارد و آن اينكه اينبار نخست ترتيب ملاقاتى در اروپا داده شود تا ديگر جا براى هيچگونه سوء تفاهمى نماند. بعد هيأت ما مى‏تواند در تاريخ مرضى الطرفينى به دوبى (تهران) بيايد. اينبار وقتى هيأت وارد دوبى (تهران) شد، چهار جعبه (گروگانها) پس داده خواهند شد... ب گفت: ملاقات در آلمان لازم نيست و معامله از نظر او غير قابل قبول است. او پيشنهاد كرد كه ما با بقيه 240 قلم قطعات يدكى وارد كشور بشويم. با ورود ما، دو جعبه باز پس داده خواهند شد. دو گروگان ديگر وقتى آزاد مى‏شوند كه رادارها تحويل داده شوند.

 ... اونيل اصرار ورزيد كه ديدار در آلمان ضرورت است و ب سرانجام قبول كرد كه اگر واقعاً لازم است او خواهد آمد. او بروز داد كه ه نيز مى‏خواهد و منتظر است و افزود بسيار مشكل است كه خواست او مهمل گذارده شود.

 ...

     روز بعد، مقام ايرانى به قربانى‏فر گفت مقامات ايران آماده‏اند نمايندگان امريكا را در اروپا ملاقات كنند بشرط آنكه اول باقيمانده قطعات يدكى هاگ و رادارها تحويل داده شوند. اگر همه تجهيزات يكجا تحويل داده شوند، همه گروگانها آزاد مى‏شوند و اگر نصف تجهيزات تحويل داده شوند، نصف گروگانها آزاد مى‏شوند.

 ... صبح 20 ژوئن، بهنگام دريافت گزارشها، رئيس جمهورى مواقفت نكرد و گفت تا گروگانها آزاد نشده‏اند، ملاقت ديگرى با مقامات ايرانى، موضوع ندارد. روز بعد، قربانى‏فر و مقام ايرانى در اين گفتگو شدند كه معامله‏اى ترتيب بدهند تا بهاى سلاح به نفت پرداخت شود.

    مقام نخست وزيرى كوشيد با كاو تماس بگيرد. به او دسترسى پيدا نكرد. در 22 ژوئن، كاو به اين مقام تلفن كرد.

     گفتگوى مختصرى انجام شد و از آن اين امر مستفاد شد كه ب و كسان او مى‏خواهند معامله سربگيرد... ب تاكيد مى‏كرد كه بسيارند كسانيكه با معامله ما باهم مخالفند. وقتى اونيل از او پرسيد: آيا اين امر براى شما مشكلات سياسى پديد آورده است؟ پاسخ داد: آرى...

 اونيل گفت ما سخت علاقمنديم معامله ميان دو كمپانى انجام بگيرد اما رئيس كمپانى ما مى‏گويد تا وقتى 4000000 دلار (4 گروگان) قبل از تحويل 240 قلم قطعات يدكى و دو جعبه بزرگ (رادارها) آزاد نشوند، معامله نمى‏كند...

     نكته جالب اين بود كه ديگر ب نگفت بر اين اساس معامله بى معامله! بلكه گفت بايد فرمولى پيدا شود كه همزمان، ما 4 ميليون دلار (گروگانها) را بپردازيم و شما قعطعات را تحويل بدهيد. براى اولين بار گفت: به "ژول" سياسى نياز دارند تا وجه را در سر رسيد بپردازند... او گفت اگر در دوبى (تهران) چند روز بيشتر مانده بوديد، دو ميليون (2 گروگان) پرداخت مى‏شدند...

      ب متصل از مشكلات جدى حرف مى‏زد كه اين معامله براى او و همكارانش بوجود آورده است. و به اونيل فشار مى‏آورد تا با تاجر طرف معامله او (قربانى‏فر) بلافاصله تماس بگيرد تا او همه جزئيات را براى ما شرح كند... ب چند نوبت گفت: نيروهاى زيادى بر ضد اين معامله هستند و وى خود را در خطر مى‏بيند...

    دو روز بعد، نورث به پويند كستر گزارش كرد كه مقام ايراين، باز مى‏خواهد با كاو تماس بگيرد. نير اطلاع داد كه مقام ايرانى يكساعت پيش به قربانى‏فر تلفن كرده و به او گفته است در تلاش بوده است تا اونيل را بيابد و به او اطلاع بدهد كه در كار آزاد كردن يك گروگان امريكايى هستند...

 قربانى‏فر به هيؤت تحقيق تاور گفت: تلفنهاى كاو، آنهم در شب، در تهران مسئله بوجود آورد. زيرا او در اين مكالمات مى‏گفته است: رئيس جمهور اين را گفت. پويند كستر آن را گفت و... براى ايرانيها ابهام بوجود مى‏آورده است. زيرا نمى‏دانسته است كه در ايران سه گروه هستند كه بايد با يكديگر موافقت كنند تا تصميمى اتخاذ و به  اجرا گذاشته شود.

 ژنرال اسكو كرافت از قربانى‏فر مى‏پرسد: كاو با چه كسى مكالمه تلفنى مى‏كرد؟ قربانى‏فر پاسخ مى‏دهد با مردى كه در رأس اين عمليات است. دستيار اصلى نخست وزير و شخص اول نخست وزيرى...

 كاو نيز به كمسيون گفت: آقاى ب  همين مقام نخست وزيرى است.

#  **نامه قربانى‏فر**

     بنا بر گزارش سيا و اظهار حكومت اسرائيل، كاو نامه زير را به قربانى‏فر خطاب به مقام ايرانى طرف حساب او در ايران، در 8 ژوئيه 1986، نويساند. نكات عمده نامه عبارتند از:

 1- بعد از آزاد شدن كشيش امريكايى، مقامات رسمى امريكا، هر بار كه از كشورهاى حامى تروريسم سخن بميان آورده‏اند، از ايران اسم نبرده‏اند...

 2- در رابطه با جنگ ايران و عراق، وزارتخارجه امريكا، در يك يادداشت رسمى به دولت عراق، استعمال سلاح شيميايى را قوياً محكوم كرد.

 3- نماينده امريكا در سازمان ملل متحد، اول كس بود كه به محكوميت رسمى عراق بخاطر استعمال سلاح شيميايى، رأى داد.

 4- در يك اعلان رسمى، سازمان مجاهدين خلق را تروريست و ماركسيست خواند. طى بخشنامه‏اى به كنگره و شركتها و نهادهاى امريكايى، آنها را از هرگونه كمك به مخالفان رژيم جمهورى اسلامى ايران منع كرد.

 5- مخالفت با كاهش قيمت‏هاى نفت. تا آنجا كه ژرژ بوش معاون رئيس جمهورى در دو نوبت اعلان كرد و در مصاحبه‏ها گفت كه كاهش قيمتهاى نفت در نهايت بزيان امريكا است و قيمت‏هاى نقت بايد افزايش بيابند.

 6- دوبار، متجاوز از 1000 موشك تاو به قيمت تمام شده با هواپيما به ايران فرستاد.

 7- يك هيأت 5 نفرى از مقامات عالى كاخ سفيد و وزارت دفاع براى ملاقات با آقاى ب و هيأت همراه او به تهران فرستاد و پاره‏اى اطلاعات و داده‏هاى نظامى اوليه در اختيار گذارد و پذيرفت كه اطلاعات كامل و قابل فهمتر را در ملاقات‏هاى بعدى و بعد از موافقت نهايى، در اختيار ايران بگذارد.

 8- ورود يك هيأت عاليرتبه به رياست مك فارلين، دستيار و مشاور مخصوص رئيس جمهورى و همراهان او كه هر 5 نفر از مقامات عالى هستند، براى يك اقامت 4 روزه در تهران. هيأتى كه بيش از يك پنجم از قطعات يدكى موشكها را آورده بود. اطلاعات كامل نظامى و فنى و جاسوسى و داده‏هاى كافى درباره تهديدهاى روسيه بر ضد ايران. هم از لحظه نظامى و هم از لحظه سياسى با جزئيات نقشه آنها براى تصرف ايران. اطلاعات و داده‏ها درباره فعاليتهاى روسها در كردستان، بلوچستان و عراق و درباره همكارى روسها با مخالفان جمهورى اسلامى و اظهار صريح دولت امريكا مبنى بر اينكه رژيم جمهورى اسلامى ثبات دارد و امريكا براى اين رژيم احترام قائل است...

 ... تنها چيزى كه مقامات امريكايى كه به تهران آمده بودند، در عوض اينهمه، مى‏خواستند، اين بود كه مقامات ما نفوذ خود را بكار برند و 4 گروگان امريكايى را در بيروت آزاد كنند...

    پيش از آمدن هيأت به ايران، در 25 مه 86، موافقت كامل بعمل آمده بود كه با ورود هيأت عالى امريكايى به تهران و بهمراه آوردن قسمتى از قطعات يدكى، مقامات ايران بلادرنگ براى آزاد كردن تمامى و يكجاى گروگانهاى امريكايى در بيروت، وساطت خواهند كرد و بعد از آزاد شدن آنها، باقى كالاهاى مورد درخواست ايران، به تهران خواهند رسيد...

      با وجود اين، 10 نفر اعضاى هيأت امريكا و هواپيماى غول پيكرشان، 4 روز در تهران ماندند و بدبختانه هيچ كارى انجام نگرفت. شما خوب بخاطر داريد كه در آخرين روز اقامت هيأت، حضرت... در حضور شما و آقاى ديگرى چند بار تأكيد كرد كه در حال حاضر با پادرميانى، همه را موافق كرده‏ايم كه دو تن از گروگانها آزاد شوند. اما آقاى مك فارلين نپذيرفت...

      ... من مى‏توانم به شما اطمينان بدهم كه امريكاييها ديگر نه مى‏توانند و نه قادرند قدمى ديگر بردارند. بر ما است كه قدم اول را برداريم. به عقيده من آنچه مى‏خواهيم بكنيم و تصميمى كه شما مى‏خواهيد بگيريد، بايد ظرف دو سه روز آينده سرانجام بگيرد.

    در حال حاضر سه راه حل بيشتر وجود ندارد. من امريكاييها را كاملاً قانع كرده‏ام و با هر سه راه حل موافقت كامل دارند. عقيده‏ام اينست و قوياً توصيه مى‏كنم كه راه حل اول را انتخاب كنيد.

#  **راه حل اول:**

 1- شما بايد بهاى كالاهيى را كه بمقصد رسيد اند كه شما بقيه 177 كالا مى‏شود، نقد بپردازيد. پول 240 كالا و همچنين دو رادار هاش. پ را نيز بايد از طريق شعبه لندن بانك ملى تا 30 ژوئيه يعنى تا 21 روز ديگر، بپردازيد.

 2- عصر همان رزو، شما بايد واسطه بشويد و دوتن از گروگانها را آزاد كنيد.

 3- حداكثر 24 ساعت بعد از آن، امريكاييها تمامى 240 قلم كه حدود 4000 قطعه يدكى مى‏شوند و 2 رادار عظيم را در بندر عباس تحويل خواهند داد.

 4- بعد از دريافت تمامى اقام و رسيدگى به بى كم و كاستى آن، شما بايد بلافاصله براى آزاد كردن دو گروگان ديگر اقدامات لازم را شروع كنيد...

 5- 72 ساعت بعد از تحويل تمامى 240 قلم قطعات يدكى و دو رادار و آزادى گروگانها، يك هيأت عاليرتبه امريكايى در ژنو يا فرانكفورت و يا تهران، آماده مذاكره با شما است...

#  **راه حل دوم:**

     اين راه حل وقت بيشترى مى‏گيرد و دردسرهاى بيشترى دارد:

 1- شما بايد حداكثر تا 20 ژوئيه، بهاى سلاح دريافت شده، از جمله 177 قلم قطعات يدكى را بپردازيد. بهاى 240 قلم قطعات را بايد از طريق بانك ملى شعبه لندن بپردازيد.

 2- همان روز شما بايد وساطت كنيد و يكى از گروگانها را آزاد سازيد.

 3- 12 ساعت بعد از آن، آنها تمامى 240 قلم را در تهران تحويل خواهند داد.

 4- بعد از آنكه تمامى 240 قلم را بدون كم و كاست دريافت كرديد، بايد بلافاصله، يعنى در همان روز، دو گروگان ديگر را نيز آزاد بگردانيد و بهاى دو رادار را بپردازيد.

 5- حداكثر 24 ساعت بعد از آزاد شدن اين دو گروگان و پرداخت بهاى رادارها، آنها رادارها را در بندرعباس تحويل خواهند داد.

 6- بعد از تحويل بى عيب و نقص دو رادار شما بايد واسطه شويد تا گروگان چهارم را نيز آزاد سازند و جنازه ويليام باكلى را تحويل آمريكا بدهند.

 7- 72 ساعت بعد از تحويل 240 قلم قطعات يدكى و رادارها و آزاد شدن گروگانهاف يك هيأت عاليرتبه امريكايى در ژنو يا فرانكفورت و يا تهران، آماده مذاكره با شما خواهد بود...

 8- من، شخصاً و به قيد شرافت، تعهد مى‏كنم حداكثر تا يكماه بعد از انجام امور بالا، 3000 موشك تاو به قيمت 5/38 ميليون دلار، قيمتى است كه با خود دولت آمريكا حساب مى‏شود، بعلاوه 200 موشك سايد ويندر كه آ را هواپيماهاى اف - 4 و اف - 5 بكار مى‏برند، باز به قيمت تمام شده، بشما تحويل بدهم...

#  **راه حل سوم:**

      من كوشيده‏ام واسطه خير بگردم... اما اگر شما از دو راه حل بالا، هيچيك را نپذيرفتيد، كالاهايى را كه آورده‏اند، برگردانيد و بعد از آنهم شتر ديدى نديدى ...

#

# **دومين هيأت امريكايى كه در ماه ژوئيه به ايران مى‏رود و كشورى كه واسطه مى‏شود:**

     در اواسط ژوئيه، دو افسر عاليرتبه وزارت خارج امريكا از تهران ديدن مى‏كنند. رفسنجانى با يكى از آنها تماس گرفته بود. وى از قول رفسنجانى گزارش كرد كه امريكايى‏ها مى‏دانند چه بايد بكنند تا روابط اصلاح گردد.

 -...

 - الفات به تهديدى كه از سوى روسيه متوجه ايران است، خاطر بالاترين مقامات دولت انقلابى را بخود مشغول داشته است.

 - بطور مسلم از اعضاى حكومت ايران، هستند كسانيكه برآنند ايران "تحت شرائط صحيح" بايد عامل رهايى گروگانهاى امريكايى بگردد.

 - و نيز هيچيك از مقامات ايران، پاسخ مثبتى به پيشنهاد وزير خارجه كشور... داير به انجام مذاكرات مستقيم و سرى ميان امريكا و ايران نداده اند و آن را نيز رد نكرده‏اند. رفسنجانى متذكر شده است كه امريكا مى‏داند چه بايد بكند.

 - كشور... بطور واضح به ايرانيها توضيح داده است كه گزارش اين تماسها ار مستقيماً به دولت امريكا خواهد داد.

    از اين ملاقات و ملاقاتهاى قبلى، مستفاد اين است كه كشور... قادر بوده است ارتباط مستقيمى با عاليترين مقامات دولت ايران برقرار كند... ما مى‏توانيم از ديدار اخير مقام دولتى اين كشور از ايران، براى ايجاد تماس با ايران استفاده كنيم. در اين موضوعات، وى مثل خود ما عمل كرده است.

     گفته‏اند مى‏توانند ميان ما و رفسنجانى از طريق سفيرشان در تهران، ارتباط مستقيم برقرار كنند.

    نورث پيشنهاد مى‏كند كه آن كشور اين پيام را به ايران ارسال دارد:

      «ما گفتگوهاى 29-27 ژوئن را به امريكا گزارش كرديم و آنها از ما خواستند اين پيام را بطور كاملاً سرى، به شما ابلاغ كنيم: مقامات عالى دولت امريكا آماده‏اند با مقامات مسئولى كه مى‏توانند بنام دولت ايران حرف بزنند، باب مباحثات مستقيم و خصوصى را بگشايند. آنها از ما خواسته‏اند به شما بگوييم كه تحت شرايط صحيح، حكومت امريكا آماده است قدمهايى را بردارد كه به عادى شدن روابط دو كشور منجر شوند. در صورتيكه شما موافق باشيد، يك مقام مسئول عاليرتبه دولت امريكا آماده ديدار با نمايندگان حكومت شما در محل و زمانى است كه شما بخواهيد...

     پويند كستر با فرستادن اين پيام موافقت مى‏كند. (بنا بر يادداشت نورث براى پويند كستر بتاريخ 17 ژوئيه)»

#  **گزارشى كه شولتز دريافت مى‏كند و چرا ترجيح با رفسنجانى است؟**

    وزير خارجه يادداشتى از يك مقام وزارتخانه دريافت كرد كه بكار "روابط ايران و امريكا" مشغول بود. وى در اين يادداشت، مذاكرات تازه‏اش را در تهران گزارش كرده بود:

 1- در پايان گفتگوهايم در تهران، دكتر لاريجانى معاون وزارتخارجه ايران گفت موضوعى بميان است بسيار حساس! وى خواست كه اين موضوع با نهايت رازدارى سرى بماند و گفت آن را از طريق كشور واسطه به مقامات امريكايى رسانده است. لاريجانى موضوع را با آن كشور در ميان گذاشته و بر عهده مقامات آن كشور نهاده است كه با هر مقام امريكايى مناسب ديدند در ميان بگذارند.

 2-...

 3- دولت امريكا بايد به اين واقعيت ارج نهد كه ايران و آمريكا در منطقه منافع استراتژيك مشابه دارند. خطر طرفداران روسيه، منافع ماركسيست‏ها كه خود را باز مى‏يابند و باز مى‏سازند، با سرعت در منطقه در حال رشد است. بعد از افغانستانف ماركسيستها يمن جنوبى را به اختيار در آورده‏اند. طرفداران شوروى، عناصر ماركسيست، در كشورهاى ديگر منطقه، بخصوص در مصر، يمن شمالى، كويت و عراق، موقعيت خود را مستحكم مى‏كنند...

 4- تذكرات لاريجانى مفيد اين معنى بود كه برغم شعارهاى دشنام‏آميز بر ضد امريكا، ايران خواستار آنستكه در مسائل واقعى با امريكا روابط بارورى برقرار كند. و نيز ايران مى‏خواهد كه آن كشور نقش واسطه را در رسيدن به حسن تفاهم بيشترى با دولت امريكا همچنان بر عهده داشته باشد.

    و نورث در يادداشت خود به پويندكستر در 17 ژوئيه 86 خاطر نشان مى‏كند كه:

 ...

     كاملاً محتمل است كه ديدار وزير خارجه يك ملت دوست، فرصت مناسبى باشد تا پيام دولت امريكا را به مقامات دولت ايران تسليم كند. يادداشتى كه لاريجانى، توسط دولت... به شولتز داده است، حكايت از آن دارد كه مقامات گوناگون ايران، نيازمند برقرارى تماس با ما هستند.

     وقتى اول بار اين مسئله را موضوع بحث قرار داديم، آن مقام وزارتخارجه بر اين نظر بود كه پيام ما بهتر است به موسوى خامنه‏اى، نخست وزير ايران، داده شود. با توجه به سوابق "راديكالى" موسوى، محتمل اينست كه به اندازه رفسنجانى - كه به پراگماتيس بودن شناخته است - آمادگى نداشته باشد. امروز بعد از ظهر، در ملاقاتى كه با ژرژ كاو، وى گفت: بسيار بد است كه ما به (اين كشور) اعتماد كافى نداريم و توسطش پيامى را براى رفسنجانى بفرستيم...

     نورث در پايان يادداشت، اظهار نظر مى‏كند كه:

     ما بايد بخواهيم كه وى پيام را نه به موسوى كه به رفسنجانى بدهد.

 توضيح: 1- توجه به نامه‏اى كه ژرژ كاو به قربانى‏فر نويسانده است، از بسيارى جهات آموزنده است:

    از دوره مصدق، امريكائيها مى‏كوشيدند هم رژيم را در اختيار داشته باشند و هم آلترناتيو را. نتوانستند. زنان و مردان استقلال طلب دست رد بر سينه نامحرم زدند. بعد از انقلاب، كوشش را چند برابر كردند و بخصوص بعد از كودتاى خرداد 60، تا بخواهى كوشيدند تا اختيار گروهها و "شخصيت"هاى بيشترى را بدست آورند تا مگر رژيم و بدل آنرا در مهار داشته باشند. نوعى بازگشت به سياست انگلستان و روس در عصر قاجار.

    و همانطور كه نامه قربانى‏فر از سويى و افشا شدن روابط و تماسهاى نهانى پاره‏اى از گروهها و شخصيت‏ها از سوى ديگر آشكارا نشان مى‏دهند، بعضى از مخالفان رژيم در دست دولتهاى خارجى و بخصوص امريكايى‏ها، به اين كار مى‏آيند كه عندللزوم وجه المصالحه قرار گيرند.

 2- كشورى كه در گزارش از آن سخن بميان است، ژاپن است. وزير خارجه ژاپن در تاريخ ياد شده از ايران ديدن كرد. نخست وزير ژاپن پيش از سفر تازه خود به امريكا (در 26 آوريل 87) پيامى به رفسنجانى فرستاد و لابد پاسخى دريافت كرد! پيش از اين نيز ميان اين دو پيامها رد و بدل شده و مذاكرات بعمل آمده‏اند. رفسنجانى پيامى از او در پاسخى از خود را انتشار داد. و البته كلمه‏اى نگفت كه اين كشور واسطه دستگاه ريگان با دستگاه خمينى بوده است.

 3- توجه خوانندگان را به خبرى جلب مى‏كنم كه تحت عنوان "قطعات يدكى بده گروگان بستان" در شماره 126 (7 تا 20 ژوئن 86) انقلاب اسلامى در هجرت درج شده است. آن خبر كه همزمان با اين مذاكرات پنهانى منتشر شده است، معلوم مى‏كند كه با وجود اهميت پيدا كردن مشكل آزادى گروگانها، مسئله اصلى سياست ريگان بازيافتن موقعيت امريكا در ايران بوده است. در حقيقت ذيل آن خبر اين تفسير را آورده‏ايم:

    «بديهى است ريگان محبوبيتى را كه از راه اعمال قوه بدست آورده است، فداى سازش با رژيم خمينى نخواهد كرد. از اشارات جسته گريخته‏اى كه مطبوعات امريكا به اين موضوع كرده‏اند، پيداست كه انگيزه ديگرى لازم است تا دولت ريگان از محدوديتهاى اخير درباره تحويل قطعات يدكى و برخى اسلحه‏ها بكاهد».

#  **كانال ارتباطى ميان جناح رفسنجانى با امريكا**

#  **صادق طباطبايى و نقش او:**

     در 21 ژوئيه 86، نير اطلاع مى‏دهد كه ايرانيان به وى گفته‏اند يك گروگان بزودى آزاد مى‏شود. ژرژ كاو به فرانكفورت مى‏رود تا با صادق طباطبايى ملاقات كند. پيش از وى، سرهنگ نورث، همراه سناتور هملس، در 27 ژوئن، با طباطبايى ملاقات كرده بود.

     طباطبايى با رفسنجانى و تنى چند از مقامات ايران كه معروف به "پراگماتيست" هستند، اتصالات خوبى دارد. مقصود از ملاقات اين بود كه معلوم شود آيا طباطبايى طرف صحبت معتبرى هست يا نه. و مى‏خواسته‏اند پيامى را كه توسط كشور سوم براى رفسنجانى فرستاده بودند، وسيله او نيز بفرستند.

    كاو به طباطبايى و يك نفر ديگر كه منسوب "مقام ايرانى مقتدر" بوده ملاقات مى‏كند و به واشنگتن باز مى‏گردد تا يافته‏هاى خود را به اطلاع نورث برساند. مقام ايرانى دفتر نخست وزيرى ايران با نير در اروپا ملاقات مى‏كند. بايد ميان رابطها انتخاب مى‏كردند...

    در 26 ژوئيه، روحانى امريكايى، لاورنس جنكو، آزاد مى‏شود. نورث به مك فارلين مى‏نويسد آزادى اين گروگان نتيجه مأموريتى است كه او در رأس هيأتى با سفر به ايران به انجام برد. كاو به مقام ايرانى عضو دفتر نخست وزيرى ايران اطلاع مى‏دهد كه تا وقتى تمامى گروگانهاى امريكايى آزاد نشوند، هيچ چيز به ايران داده نخواهد شد. مقام ايرانى سخت هراسان بخطر افتادن موقعيت خود مى‏شود... و خواستار ديدار با مقامات امريكايى در تهران و يا "هر جاى ديگر" مى‏شود... ژرژ كاو از ژنو به فرانكفورت مى‏رود تا با نورث و سكورد ملاقات كند. نير و قربانى‏فر از لندن براه مى‏افتند و به رابط قربانى‏فر در تهران، اطلاع مى‏دهند تا آنها را در فرانكفورت ملاقات كند. در 27 ژوئيه، ملاقات واقع مى‏شود. مقام ايرانى مى‏گويد: مقامات بالاى ايران مطمئن بوده‏اند كه با آزادى گروگان امريكايى، 240 قلم قطعات يدكى هاوك، تحويل ايران خواهد شد. اگر اين نتيجه حاصل نشود، احتمال قوى مى‏رود كه دشمنانش او را بكشند! قربانى‏فر مصالحه زير را پيشنهاد مى‏كند:

 - در اول سپتامبر يك گروگان آزاد مى‏شود و 4 ميليون دلار به قربانى‏فر بابت كالاهايى كه بهنگام سفر ماه مه به ايران، حمل شد، پرداخت مى‏شود. در 28 ژوئيه قربانى‏فر 4 ميليون دلار را دريافت مى‏كند.

 - در 2 سپتامبر باقيمانده 240 قلم قطعات يدكى و 500 موشك ناو به ايران تحويل مى‏گردند.

 - در 3 سپتامبر، گروگان دوم آزاد مى‏شود و قربانى‏فر به نمايندگى دولت ايران، بهاى قطعات يدكى را مى‏پردازد.

 - در 4 سپتامبر، 500 موشك تاو و يك رادار هيپار به ايران تحويل داده مى‏شوند.

 - در 5 سپتامبر، سومين گروگان آزاد مى‏شود و قربانى‏فر از طرف دولت ايران بهاى رادار را مى‏پردازد.

 - در 6 سپتامبر، هيأت امريكايى از تهران ديدن مى‏كنند تا درباره آينده روابط دو كشور، با مقامات ايرانى گفتگو كنند. آخرين گروگان آزاد مى‏شود و دومين رادار به ايران تحويل داده مى‏شود.

     توأم كردن تحويل موشك تاو و رادار، بدينخاطر بوده كه هم مقامات ارتش و هم مقامات سپاه پاسداران را راضى گردانند.

    در ضمن مقام ايرانى ترس خود را از اينكه هيأت امريكايى بهنگام ديدار خود از تهران، از مذاكرات، ويدئو و عكس تهيه كرده و امريكا مى‏خواهد آنها را منتشر كند، اظهار مى‏كند!

     پويند كستر گفتگوها را به رئيس جمهورى گزارش مى‏كند و توصيه مى‏كند كه با فروش قطعات يدكى به ايران موافقت كند. در 30 ژوئيه 86، پويندكستر مى‏نويسد كه رئيس جمهورى با فروش سلاح موافقت كرد. در 3 اوت، قطعات يدكى الكترونيك هاوك، توسط هواپيماى 707 اسرائيل به تهران مى‏رسد...

# **گروگانها را راديكالها مى‏توانند رها كنند!:**

     ژرژ بوش در 29 ژوئيه، بهنگام ديدار از اسرائيل، با نير ملاقات مى‏كند. نير به او مى‏گويد در ا يران، ما با راديكالها روابط برقرار كرده‏ايم. زيرا تنها آنها مى‏توانند گروگانها را آزاد كنند!... مى‏گويد: ما دو هدف را تعقيب مى‏كنيم. يكى تاكتيكى كه آزاد كردن گروگانها باشد و ديگرى استراتژيك كه پايه گذارى روابط بهترى با ايران باشد تا وقتى تغيير در رهبرى واقع مى‏شود، كاملاً آماده باشيم...

     نير به ژرژ بوش مى‏گويد اگر هيأت مك فارلين 6 ساعت بيشتر در تهران مانده بود، دو گروگان آزاد مى‏شدند. هر سه رهبر (رفسنجانى و خامنه‏اى‏م‏و موسوى) در اين عقيده با هم موافقند كه بايد با غرب راه بيايند. اما هر يك مى‏خواهد كار به ترتيبى انجام بگيرد كه سبب تحكيم موقعيت او بشود!

     و باز نير به ژرژ بوش مى‏گويد: ده روز پيش مى‏خواستيم موافقت را لغو كنيم اما نه روز پيش، نخست وزير ايران به من تلفن كرد و گفت دارند مذاكره مى‏كنند كه يكى از گروگانها آزاد شود... پيامى از تهران به پاسداران مقيم لبنان مخابره شد كه ما (اسرائيل) آن را گرفتيم. بنابراين پيام، بايد جنكو رها مى‏شد و شد...

      و بالاخره، نير مى‏گويد از تجربه خود با ايرانيها، اين درس را گرفته است كه بايد با "سرسخت‏ترين عناصر رژيم" زد و بند كرد. زيرا آنها مى‏توانند و ميانه‏روها نمى‏توانند جاده سازش را هموار كنند! ما بايد با گروههاى ديگر نيز تماس برقرار كنيم. وقتى گروههاى ديگر ببينند ما با افراطى‏ترين‏ها رابطه داريم، خطر كمترى براى خود در تماس با ما تصور خواهند كرد.

# **طباطبايى با گروه امنيتى نيز رابطه دارد! و تماس از طريق پسر رفسنجانى:**

      در اواسط اوت 86، سكورد با منسور "مقام عالى ايران" در اروپا تماس برقرار مى‏كند. به كمك سيا اين ايرانى را محرمانه به واشنگتن مى‏آورند تا با وى مباحثات تفصيلى را به انجام برند. نظر مقامات شوراى امنيت ملى امنيت اين بوده است كه اينكار سبب برقرارى تماس مطمئن با مردى در رژيم ايران مى‏شود كه با نفوذترين و "پراگماتيك"ترين رجل سياسى است.

      در 6 اوت، نورث كسب اجازه مى‏كند كه به فرانكفورت برود و با منسوب رفسنجانى ديدار كند. در  3 اكتبر، وى به مك فارلين مى‏نويسد: با منسوب مذكور كه سكورد او را قبلاً در بروكسل ديده بود، تماس حاصل شد.

     در اين وقت، 13 اوت، رئيس سيا به پويندكستر اطلاع مى‏دهد كه طباطبايى در ملاقات 25 ژوئيه خود با كاو، خواسته است كه رابط امريكا با رفسنجانى باشد و گفته است دولت ايران مى‏خواهد كانال منظمى با امريكا برقرار كند...

      و سيا به پويندكستر اطلاع مى‏دهد كه طباطبايى با بعضى گروههاى ايرانى تبعيدى، بخصوص گروه على امينى، رابطه برقرار كرده است. با وجود اين، اصالت وى بمثابه كانال رابطه با رفسنجانى، هنوز محتاج اثبات است.

     در 25 اوت، سكورد با "منسوب مقام ايرانى مقتدر" ملاقات كرد و به نورث گزارش نمود كه:

 1- در 26 اوت، در بروكسل، با "منسوب" و گروه ايرانى همراهش ديدار و گفتگو كرديم. يك افسر سابق نيروى دريايى و يك نفر ديگر كه در حال حاضر در لندن به داد و ستد مشغول است و يكى از مهمترين عاملان رفسنجانى و احتمالاً عضو ساواما است، با "منسوب" همراه بودند. از جانب ما، من و آلبرت حكيم و يك ايرانى ترك تابعيت گفته كه عامل ما است، بوديم. مذاكراتمان راجع مى‏شدند به جنگ ايران و عراق و سياست امريكا و ديگر كشورهاى غربى درباره ايران و مرافعاتيكه در لاهه مطرحند و تجهيزاتيكه نيروهاى مسلح ايران كم دارند و طالبند.

 2- موضوع مورد توجه اينكه يك نفر از "گروه آلكساندر هيك" و يك نفر ديگر از "گروه كندى"، بتازگى خواسته‏اند با "منسوب" ملاقات كنند. اما او نپذيرفته و مى‏خواهد با نمايندگان رئيس جمهور گفتگو كند...

      "منسوب" مى‏خواهد بهنگام مراجعت به ايران و ديدار با رفسنجانى، دو توصيه به او بكند:

 الف - كمك به كوششهاى در جريان كه توسط مقام عضو دفتر نخست وزيرثى براى آزادى گروگانها انجام مى‏گيرند و يا آغاز كوششى تازه براى آزادى آنها.

 ب - تدارك اطلاعات درباره محل نگاهدارى آنها... "منسوب" مى‏گويد بسيار كارها از عهده امريكا ساخته‏اند. از جمله در لاهه و از طريق برنامه صداى امريكا مى‏توان زمينه را براى مذاكرات ميان دو دولت، آماده كرد. گفت: در اجتماع آينده مداركى درباره اين مسائل بما ارائه خواهد كرد.

 3- تقاضاى مواد جنگى. در هفته آينده كه به واشنگتن مى‏آيم به تفصيل در اينباره گزارش خواهم داد.

 4- نظر من اين است كه ما يك كانال، احتمالاً بسيار بهترى، به مقامات ايرانى گشوده‏ايم...

    عامل ايرانى امريكا گفته است كه به سكورد توصيه كرده كه هر كوششى داريد بكار بريد و اين مرد را از دست ندهيد. اگر او نتواند نماينده رفسنجانى باشد، بطور قطع مى‏تواند منبعى عالى در ايران باشد.

 توضيح: رفسنجانى بتازگى گفته است يك فرزند او خردسال است و ديگرى در بروكسل بوده و به ايران بازگشته و خدمت سربازى خود را مى‏گذراند. و كلمه‏اى نگفت اين جوان در خريد سلاح و مذاكرات، چه نقشى داشته است. رشوه 6 ميليون دلارى را گرفته است يا نه؟ "منسوب" او كه گزارش تاور از او حرف مى‏زند، چه كسى بوده است. با مزه‏تر اينكه گفته است "انگليسى گزارش تاور وجود دارد". اما چرا مطبوعات نمى‏توانند ترجمه آن را نشر دهند؟

#  **5 كانال ارتباطى‏**

     در اين موقع، 5 رشته فعاليتهاى جداگانه از طريق 5 كانال جريان داشتند:

 - از طريق كشور ثالث كه توسط وزير خارجه‏اش به وزير خارج ايران پيام داده شد امريكا خواهان رابطه با ايران است و آماده مذاكرات مستقيم خصوصى با مقامات ايرانى است. پاسخ اين پيام دريافت نشد.

 - كشور ثالث ديگر: سفيرش در تهران با رفسنجانى درباره وضعيت گروگانها و تماس‏هاى بعدى امريكا و ايران گفتگو كرده است. رفسنجانى براى اولى بار گفته است اگر قطعات يدكى اف - 4 و هلى كوپترهاى توقيف شده به ايران داده شوند، ايران براى آزادى گروگانها اقدام خواهد كدر. به آن سفير گفته شد كه اين پيشنهاد براى امريكا قابل قبول نيست. اما امريكا آماده مذاكرات خصوصى است.

 - "منسوب"... گفت: از سوى رفسنجانى نمايندگى خاص دارد تا با مقامات دولت امريكا ديدار و "مفرى براى گروگانها پيدا كند"... وى گفت دولت ايران سخت نگران فعاليت‏هاى شورويها در خليج فارس است و مى‏داند كه "پيروزى نهايى" بر عراق ممكن نيست. بسيار مسلم است كه "منسوب"، رابطى است كه مى‏خواهد تماس مستقيم ميان جناح رفسنجانى و امريكا برقرار كند.

 - مقام عضو دفتر نخست وزيرى و قربانى‏فر كه در ملاقات با نير در لندن برنامه‏اى 7 مرحله‏اى براى مبادله سلاح با گروگانها، پيشنهاد كرده‏اند: در ازاء تحويل 500 موشك تاو و 39 لوله الكترونيك براى موشكهاى تاو، آزادى يك گروگان - تحويل 500 موشك تاو و يكى زا رادارهاى هاوك و آزادى يك گروگان - ديدار در تهران و گفتگو درباره روابط دو كشور و بحث درباره خطر شورويها - تحويل رادار باقى‏مانده و 1000 موشك تاو و در همان وقت كه هيأت امريكايى در تهران است، آزاد كردن تنها گروگانى كه باقى مانده و جسد ويليام باكلى.

     سيا بر اين باور بود كه كانال قربانى‏فر و رابط او در نخست وزيرى ايران، از 4 كانال ديگر مطمئن‏تر است.

 توضيح: امر شگرف اينكه درباره يكى از كانالها، كلمه‏اى در گزارش نيامده است. وقتى نوبت به آن كانال رسيده، خط تيره و سه ستاره گذارده شده است: - \*\*\*

 رفسنجانى كنترل جريان رابطه با آمريكا را دست مى‏گيرد و افشاى زد و بند و شكست و...

#  **10 بار تلفن:**

     در 7 سپتامبر، "مقام ايرانى"، براى تماس با آلبرت حكيم، نورث  و كاو و ژنرال سكورد، بيش از 10 بار تلفن كرد. وقتى كاو به او تلفن كرد بپرسد چه كار داشته است، وى گفت: «بالاترهايش موافقت كرده‏اند كه ملاقات انجام بگيرد». وى بخصوص به ملاقاتهايى اشاره كرد كه دو هفته پيش از آن با منسوب رفسنجانى در بروكسل انجام گرفت بود. ارزيابى سيا اين شد كه اين امر تاييد مى‏كند كه به احتمال قريب بيقين رفسنجانى تمامى جريان رابطه با امريكا و گروگانها را در دست مى‏گيرد.

#  **سيا پيام تلويزيونى رضا پهلوى را پخش مى‏كند!:**

    در تعطيلات آخر اين هفته، ويدئوكاست يك پيام 11 دقيقه‏اى فرزند شاه بر روى موج تلويزيون ايران انداخته شد و پخش گرديد. پخش اين ويدئو، موج اعتراض مقامات تهران را برانگيخت. "مقام ايرانى" از كاو پرسيد چگونه است كه از سويى بما مى‏گوييد "انقلاب ايران را بمثابه يك امر واقع قبول داريد و از سوى ديگر دست به اينگونه كارها مى‏زنيد؟"...

#  **ترتيب ملاقات با رفسنجانى:**

     پويندكستر درباره حل مشكل گروگانها، دستورات جديد به نورث مى‏دهد. نورث مأمور مى‏شود كه:

 - از طريق حكيم و سكورد رابطه با حكومت ايران را توسعه ببخشد. آلبرت حكيم با "منسوب" ارتباط داشت و در كار آن بود كه ملاقاتى ميان نورث و كاو با شخص رفسنجانى، بهنگام تحويل سلاحى ترتيب دهد كه در دومين معامله، به ايران فروخته شده بود.

 - در صورت امكان، قربانى‏فر را بعنوان واسطه فروش‏هاى آينده سلاح، كنار بگذارد. نورث براى اينكه وى را راضى كند كنار برود. مى‏تواند به او 4 ميليون دلار بپردازد!

 - اگر كانال ديگرى براى پرداخت بهاى سلاح نبود، مى‏تواند از وجود قربانى‏فر استفاده كند.

 ...

      نير، مشاور نخست وزير اسرائيل، از تماس ما با "منسوب"، كاملاً آگاه بود. اما نمى‏دانست كه بما خبر داده‏اند رئيس هيأت ايرانى، برادر رفسنجانى، محمود رفسنجانى است...

     نير به امريكا مى‏آيد و خواهان ملاقات با كيسى رئيس وقت سيا و بوش معاون ريگان مى‏شود. قرار مى‏شود نكاتى با او در ميان گذارده شوند. از جمله:

 - معامله غيرقانونى كه "منسوب" نيز در آن دست دارد، در جريان است. معامله عبارت است از خريد موشكهاى تاو از كشور... (!) ژرژ كاو اطلاع را از عاملى بدست آورده است كه در اين كشور كار مى‏كند.

 - "منسوب" آشكارا به اين معامله علاقه نشان داده و نكات زير را يادآور شده است: وى در كار آن بود كه موشكهاى تاو را براى محسن كه برادر رفسنجانى رئيس مجلس است، تهيه كند. اما محسن ترديد داشت كه معامله 16 ميليونى ممكن باشد.

 - نمايندگان سناتور كندى و وزير خارجه امريكا، ژنرال هيك، درباره امكان رهايى گروگانها از "منسوب" استفسار كرده‏اند.

 - "منسوب" از ديدار ماه مه گذشته ما، با تمام جزئيات آن، مطلع بود و نيز مى‏دانست كه ميلر "اسرائيلى بود"!

 - خاطرنشان كرد كه حالا ديگر رفسنجانى در رأس شورايعالى دفاع است و مى‏خواهد درك و نظر درباره وضعيت جارى نظامى را تغيير دهد و مبانى مذاكره صلح با عراق را فراهم آورد.

 - سه سناريو درباره چگونگى رهايى گروگانها عنوان كرد:

 - به ما اطلاعات درباره محل اختفاى گروگانها بدهند و ما (امريكا و اسرائيل) خود مشكل را حل كنيم.

 - طرح مقام نخست وزيرى اجرا شود و بنا بر آن گروگانها رها شوند.

 - رفسنجانى شخصاً براى آزادى گروگانها پادرميان نهد.

 - آيا ممكن است ترتيب ملاقاتى ميان نماينده شخصى رفسنجانى و يك مقام عاليرتبه حكومت امريكا داده شود؟

 - ديروز رئيس جمهورى ملاقات با نماينده رفسنجانى را تصويب كرد.

# **ملاقاتها با "منسوب"هاى رفسنجانى و خمينى:**

     صبح 17 سپتامبر، نورث به پويندكستر نوشت: ما داريم ترتيب آوردن "منسوب" را به امريكا مى‏دهيم. او را از راه استانبول مى‏آوريم. او مى‏تواند به تركيه برود. در آنجا ورقه ويزاى جداگانه بطوريكه نياز نباشد در گذرنامه او منعكس شود، به او داده خواهد شد...

     و نيز در 17 سپتامبر 86، به پويندكستر گزارش كرد: كيسى بمن تلفن كرد و گفت چه مى‏خواهد بكند... او در هيجان مذاكره ژرژ كاو با "منسوب" خمينى است...

     بعد از ظهر همان روز، نورث گزارش كرد كه كيسى موافقت كرد اوراق لازم براى "منسوب" و محافظ او تدارك كند... نورث از سكورد مى‏خواست منسوب و همراهان او را به امريكا بياورد.

     ... سكورد به نورث گزارش كرد كه: "منسوب" مى‏گويد مى‏خواهد درباره مهمات جنگى و روابط امريكا و ايران در درازمدت صحبت كند. چرا كه او براى روابط درازمدت امريكا با ايران، اهميتى بسيار بيشتر قائل است تا معامله هزارتايى موشك تاو. با وجود اين، فهرستى از نيازهاى نظامى آورده است و شك نيست كه مى‏خواهد خريدى بكند و بدان وضعيت گروگانها را روشن سازد و رابطه مستقيمى ميان حكومت امريكا و حكومت ايران بوجود بياورد و قربانى فر و مقام نخست وزيرى را بعنوان واسطه، حذف كند... سكورد "منسوب" و همراهان را به امريكا مى‏آورد.

    در 19 و 20 سپتامبر، نورث و سكورد و كاو با "منسوب" و ايرانى ترك وطن گفته كه "منسوب" را به مقامات امريكايى شناسانده بود، ملاقات مى‏كنند... نورث در 20 سپتامبر به پويندكستر گزارش مى‏كند:

     گفتگوها سخت خوب پيش مى‏روند. آنها و ما مى‏خواهيم هر چه زودتر از مشكل "گروگانها" فراتر رويم. آنها صادقانه معتقدند كه رونالد ريگان مى‏تواند به جنگ ايران و عراق، پايان ببخشد. همانسان كه روزولت بجنگ روس و ژاپن در 1904 پايان بخشيد...

    در 22 سپتامبر، نورث گزارش اوليه‏اى درباره نتايج گفتگوها به پويندكستر داد: گفتگوها با "منسوب"، جمعه شب آغاز شدند و بدون انقطاع تا ساعت 11 يك شنبه كه وى با هواپيما با استانبول بازگشت، ادامه يافتند... "منسوب" مى‏خواهد "كميته مشتركى" در تركيه يا پرتغال بوجود آورد تا مسائلى را حل كند كه دو كشور را از يكديگر جدا كرده‏اند. تشكيل اين كميته، ايجاب مى‏كند كه گروهى از مخابراتچى‏هاى ما بطور مخفى در تهران بكار گمارده شوند تا ارتباط مخابراتى را برقرار كنند. "منسوب" پرسيد آيا سكورد مى‏تواند با او برود و در تشكيل اين كميته همكارى كند؟ و بخصوص خواست كه دولت امريكا علامتى بدهد حاكى از اينكه ما در جهت خوبى داريم عمل مى‏كنيم. و ما موافقت كرديم كه صداى امريكا اين جمله را پخش كند: بنا بر فهرستى كه منتشر خواهيم كرد، ايران در شمار كشورهايى است كه اجازه ندادند هواپيماى ربوده شده پان امريكن در كشورشان فرود آيد. و صداى امريكا اين جمله را پخش كرد!

    يك هفته ديگر، بعد از ملاقات با رهبران در تهران، "منسوب" نزد ما باز مى‏گردد. در مذاكرات، او درباره فلج اقتصادى كشور و ويران شدن صنعت نفت و دو ميليون بى خانمان، صحبت كرد. او از تلاش فرانسه صحبت كرد و گفت مقصود حل مشكل گروگانهاى آن كشور و كمك به شيراك در انتخاب شدن است...

    رئيس سيا با وزيرخارجه درباره ديدار "مسوب" و گفتگو با او صحبت مى‏كند. نورث در 22 سپتامبر به پويندكستر مى‏نويسد:

     دكتر ولايتى يكى از نادر كادرهاى غير روحانى است كه در حكومت مقام دارند. او يك تكنوكرات است. مى‏گويند مخافظه كار و نسبتاً نزديك به رفسنجانى است... بنا بر قول "منسوب"، ولايتى در ملاقاتهايى كه در آنها، تقرب ديپلماتيك امريكا به دولت ايران را موضوع بحث واقع مى‏شد، شركت داشت و اين تقرب را صادقانه مى‏شمرد. اما ولايتى در جلسات نهايى كه به "منسوب" اجازه داده شد به امريكا بيايد، شركت نداشت. در اين جلسات، رفسنجانى، محسن رفيق دوست، محمد حسين جلالى و موسوى خامنه‏اى، شركت داشتند و تصميم گرفتند كه من به امريكا بيايم.

#  **كميته 8 نفرى، نقش وزير نفت و احمد خمينى:**

    در اين گفتگوها، "منسوب" پيشنهاد كرد كه يك كميته مشترك 8 نفرى مركب از 4 عضو ايرانى و 4 عضو امريكايى تشكيل گردد... وى به تفصيل تمام درباره افغانستان و روسيه شوروى و نگرانى خاطر ايران را از اين بابتها، صحبت كرد. او گفت كه به پند ما گوش داده‏اند و در اوايل سپتامبر، وزير نفت خود را تحت پوشش گفتگو درباره مسائل نفتى به كشورهاى خليج فارس فرستاده‏اند. با عربستان سعودى، با كويت و با امارات عربى متحده گفتگو كرده‏اند. پاسخها، بخصوص پاسخ عربستان مثبت بوده است.

     در اين ملاقات، با "منسوب" و همراه او را توجيه كرديم كه آنچه را تهديد روسيه شوروى نسبت به ايران مى‏دانى، چه چيز است.

 ...

    شارل آلن به كميسيون تاور گفت: "كانال جديد" در سپتامبر به امريكاييها اطلاع داد كه پسر خمينى پدر خويش را به تفصيل و با شرح تمامى جزئيات، در جريان گذاشته است... و ايرانيان تصميم گرفته‏اند گفتگو با امريكا، تنها بخاطر خريد سلاح نباشد بلكه به دلايل واسع‏ترى انجام بگيرد.

 ...

#     **در 12 اكتبر، نورث به پويندكستر گزارش كرد:**

    امروز صبح، "منسوب" با ديك تماس گرفت و پرسيد آيا ديك و ژرژ كاو و من مى‏توانيم دو شنبه 16 اكتبر، او را در فرانكفورت ملاقات كنيم؟ مدعى بود كه تازه از بيروت به تهران بازگشته است و خبرهاى خوبى در باره "مانع" (گروگانها) دارد. دارم گزارشى براى شما تهيه مى‏كنم. در آن خواسته‏ام كه با سفر ما موافقت شود و انجيلى براى "منسوب" برده شود. در ازاء قرآنى كه او مى‏گويد براى رئيس جمهورى مى‏آورد...

    در 16 اكتبر، ملاقات در فرانكفورت انجام گرفت. او گفته بود يكى از مقامات كه در تهران ديده‏ايم را با خود خواهد آورد. و خواسته بود اطلاعات موضوع بحث در ديدار سپتامبر را با خود ببريم. بخاطر اين اطلاعات، رئيس اطلاعات سپاه پاسداران همراه "منسوب" مى‏آيد...

      "منسوب" گفت براى رئيس جمهور يك جلد قرآن آورده است. ما نيز متقابلاً انجيلى تهيه كرده‏ايم تا هديه كنيم و او آن را با خود به تهران ببرد

 ...

# **نورث از فرانكفورت به پويندكستر گزارش كرد:**

    در اين ملاقات، افسر اطلاعات سپاه به ديك گفت اگر دست خالى برگردد و وعده كمكهاى بعدى را نبرد، او را به جبهه جنگ خواهند فرستاد. او به ديك پيشنهادى داد كه شبيه پيشنهاد هفت ماده‏اى من بود. پرسيد ممكن است ما را قبل از 3 نوامبر ملاقات كند يا نه؟ مواد پيشنهادى او عبارتند از:

 1- 6/3 ميليون دلار هفته آينده پرداخت مى‏شود 9-2 روز بعد از پرداخت وجه، ما 500 موشك تاو (قطعات يدكى هاوك، نه) تحويل مى‏دهيم 3-... (؟!) 4- تا 4 روز بعد از تحويل تاو، در صورت امكان، 2 و اگر نه، 1 گروگان آزاد مى‏شود 5- از نو، همان مبلغ پول پرداخت مى‏شود و همان تعداد موشك تحويل داده مى‏شود 6- ما براى آماده كردن موشكهاى هاوك، گروهى تكنيسين به تهران خواهيم فرستاد كه محل استقرار آنها را از لحاظ هدف يابى نيز تعيين خواهند كرد. تجهيزات توپخانه را، برابر فهرستى كه "منسوب" در ملاقات واشنگتن داده است، تحويل مى‏دهيم 7- ايران اطمينان مى‏دهد كه باقى گروگانها آزاد شوند.

     كاو گفت از اين ملاقات و گفتگوها دريافتيم كه ايران مى‏خواهد جنگ تمام شود اما به ترتيبى كه آنها بتوانند آن را يك پيروزى جلوه دهند. مذاكره كنندگان موافقت كردند كه ملاقات ديگرى ميان نمايندگان امريكا و نمايندگان دولت ايران در اروپا انجام بگيرند... "منسوب" اصرار داشت كه امريكا فعالانه‏تر از مقاومت افغانستان حمايت كند. ايرانيان يك تانك روسى ت - 72 را كه از عراقيها گرفته بودند، اهدا كردند و امريكا پذيرفت. ايرانيها همچنين وعده كردند يك نسخه از اعترافات ويليام باكلى را بما بدهند اما...

     اما در همان زمان كه وزير خارجه در سوريه درباره آزادى گروگانهاى امريكايى و يكچند از گروگانهاى فرانسوى گفتگو مى‏كرد، "منسوب" اظهار كرد اوضاع در تهران به وخامت گراييده و نفوذ ايران بر روى حزب الله لبنان، لطمه ديده است...

#  **رفسنجانى دروغ مى‏گويد و جنگ جانشينى:**

     در 3 نوامبر مقاله روزنامه لبنانى منتشر شد و رفسنجانى در 4 نوامبر اظهار كرد مك فارلين بدون دعوت آمده بود و ما او و همراهانش را 5 روز تحت نظر قرار داديم. اين اظهارات صحت نداشتند. اما رفسنجانى با گفتن آن، مى‏خواست اندكى از بى اعتبارى خود را بپوشاند!

    نورث در 26 اكتر، واشنگتن را به قصد فرانكفورت ترك گفت تا با "منسوب" ملاقات ديگرى بكند. در 29 اكتبر، به پويند كستر گزارش كرد كه "منسوب" به او اطمينان داده است كه تا چند روز آينده، 2 گروگان از 3 گروگان امريكايى را آزاد مى‏كنيم...

    بهنگام بحث از آزادى گروگان آخرى، نورث به "منسوب" گفت:

 تكنسين پيدا كرده است كه آماده است با ايرانى‏ها كار كند و سيستم هاوك را بكار اندازد. اما سكورد گفت تا وقتى آخرين گروگان آزاد نشود، تكنيسين‏هاى ما به ايرانم و اصفهان نخواهند آمد. "منسوب" گفت:

 رفسنجانى موشك فونيكس هوا به هوا مى‏خواهد...

     انتشار مقاله در نشريه لبنانى، آنهم همزمان با ديدار مقامات عاليرتبه ايران از دمشق، به ما علامت مى‏داد كه روابط پنهانى امريكا و ايران در جنگ جانشين خمينى، نقش مهمى بازى مى‏كند...

**گرده‏ها گزارش تاور**

**مربوط به 6 معامله اسلحه و چگونگى تحويل سلاح‏ها به ايران‏**

# **سير تحول سياست آمريكا در ايران‏**

**كتاب سوم‏**

**ايران گيت‏**

**قسمت سوم‏**

**چكيده گزارش كنگره امريكا**

#  **پيدايش سياسى خصوصى**

 توضيح: گزارش كميسيون كنگره امريكا در مقايسه با گزارش تاور، سه ويژگى دارد: 1- از قصورها و تقصيرهاى ريگان و مسئولات مختلف صريحتر سخن به ميان آورده است و 2- درباره ايجاد سياسى خصوصى توسط دستگاه ريگان اطلاعات جديد بدست مى‏دهد و 3- از توزيع سود حاصل از سه برابر و بيشتر فروختن سلاح، ابهام‏ها را تا حدود زياد رفع مى‏كند. خلاصه گزارش را درباره سياسى خصوصى و توزيع "سود"ها مى‏آوريم:

#  **چرا بايد به ايران سلاح فروخت:**

     براى اينكه ريگان در فروش سلاح به ايران ترديد نكند، بنا بر موقع دليلى ساخته و به او گزارش گرده‏اند:

 \* پويندكستر براى موجه جلوه دادن فروش سلاح، به ريگان گزارش كرده است عراق دارد جنگ را مى‏برد و بايد به ايران سلاح بفروشيم (ص 17 گزارش)

    و چرا از بيم پيروزى عراق بايد به ايران سلاح فروخت؟ پاسخ در فصل هشتم آمده است: وقتى عراق در 22 سپتامبر 1980 به ايران حمله مى‏كند، اين نگرانى بوجود مى‏آيد كه ايرانم ناتوان شود و در نتيجه روسيه با استفاده از موقع، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد.

    در ژوئيه 1981، مسئولان دستگاههاى مختلف در كاخ سفيد گرد مى‏آيند و سياست امريكا در ايران را ارزيابى مى‏كنند. تصميم مى‏گيرند از سياست تحريم فروش سلاح به ايران همچنان پيروى كنند. و با آنكه در 1983، تعادل نظامى بسود ايران تغيير مى‏كند، فشار براى فروش مستقيم سلاح به ايران افزايش مى‏يابد.

      زمانى دراز پيش از آنكه رئيس جمهورى تصميم خود را بگيرد، افرادى در تهران و بيت المقدس و واشنگتن در كار بودند تا فروش مستقيم اسلحه توسط امريكا به ايران سرانجام بگيرد.

     هم از اوائل 1984، شوراى امنيت ملى به ديگر دستگاههاى دولتى فشار مى‏آورد تا طرحى براى گشايش باب روابط سياسى با ايران تهيه كنند. وزارتخانه‏هاى دفاع و خارجه مخالف بودند. سيا موافق بود. مقامات دولت مى‏گفتند تجديد روابط در گرو آزاد شدن 7 گروگان امريكايى است كه در دست حزب الله لبنان هستند. و ايران بايد متعهد شود كه ديگر گرد فعاليت هاى تروريستى نچرخد.

     در اسرائيل، مقامات سياسى به دو دليل عملى سياسى و بازرگانى، طالب روابط بهترى با ايران بودند: اسرائيسل در دوره شاه روابط دوستانه‏اى با ايران داشت و برغم اينكه ايران انقلابى شعار نابودى اسرائيل را مى‏داد، اسرائيليها عراق را تهديدى بزرگتر از ايران براى امنيت خود مى‏شمردند. هدف اسرائيل آن بود كه شرايط را براى از سرگيرى مناسبات سياسى و بازرگانى با ايران بعد از خمينى فراهم كند.

#  **نقش ساواكيها و تصفيه شده‏هاى سيا:**

      پس از ذكر دليل امريكا و اسرائيل، در فصل نهم (صص 170-163) به معرفى واسطه‏هاى كار مى‏پردازد و بديهى است كه از معرفى قربانى‏فر شروع مى‏كند. از او وصف كنان به اينجا مى‏رسد كه:

     برغم طرد شدنهاى پى در پى از سوى سيا، قربانى‏فر همچنان در تلاش بود تا به هر حيله به حكومت امريكا راهى بجويد. اقبال اول در نوامبر 84 به او روى آورد. در اين تاريخ، با تئودور شاكلى، دستيار سابق مدير عمليات سيا كه در 87 بازنشسته شده بود، ملاقات كرد. شاكلى بحساب شركت تماس خود را با رئيس اداره هشتم ساواك در دوره شاه، سرتيب منوچهر هاشمى، حفظ كرده بود. به تشويق هاشمى به هامبورگ رفت و در آنجا با گروهى از ايرانيان، از جمله قربانى‏فر و "ايرانى اول" و دكتر شاه آبادى، رئيس دفتر خريد ايران در هامبورگ و عدنان قاشقچى، معامله گر سلاح و كارفرماى تبعه عربستان، ديدار كرد. قربانى‏فر در ديدارى، در 20 نوامبر، به شاكلى گفت: در ازاء تحويل سلاح به ايران، مى‏تواند ترتيب آزادى گروگانهاى امريكايى در لبنان را بدهد...

     در مراجعت به امريكا، شاكلى گزارشى از ديدار خود به سرتيپ ورون والتر، معاوى سابق رئيس سيا فرستاد. والتر گزارش را براى هوگ مونت گومرى، مدير اطلاعات و تحقيقات وزارتخارجه فرستاد. مونت گمرى بنوبه خود، گزارش را براى روبرت. ب. اوآكلى، ريئس قسمت مبارزه با تروريسم و ريچارد مورفى، معاون وزير خارجه در امور خاورميانه، فرستاد. اوآكلى و مورفى پيشنهاد قربانى‏فر را درباره مابه ازاء كردن گروگانها "رذيلانه" توصيف كردند و در 11 دسامبر 84، مونت گمرى به شاكلى گفت: وزارتخارجه علاقه‏اى به پى گرفتن پيشنهاد قربانى‏فر ندارد.

     قربانى‏فر دست از سماجت برنداشت. وقتى از راه سيا و ارتش و وزارتخارجه امريكا به حكومت امريكا راه پيدا نكرد، از راه اسرائيل وارد شد. يك تاجر اهل نيويورك را بنام روا فورمارك كه قبلاً براى قاشقچى كار مى‏كرد و دوست ويليام كيسى رئيس سيا بود واسطه قرار داد. فرومارك سيروس هاشمى را نيز مى‏شناخت.... در ژانويه 85، مارك بهنگام سفرش به اروژا با قربانى‏فر ملاقات كرد و درباره امكانات معامله با ايران، با وى گفتگو كرد.

     فورمارك قربانى‏فر را به هاشمى و قاشقچى معرفى كرد! در اين زمان، قربانى فر در پى سلاح پيشرفته براى ايران بود و قاشقچى قربانى‏فر را تشويق كرد تا از توسعه تماسهايش با امريكا بازنايستد و بكوشد از راه اسرائيل  به سلاح امريكا دست بيابد. كى ديرتر، قاشقچى قربانى‏فر و هاشمى را با يك گروه اسرائيلى، با الشويمر، مشاور شيمون پرز نخست وزير اسراييل و يعقوب نيمرودى تاجر سلاح اسرائيلى كه در حكومت اسرائيل سابقه كار داشت، در رابطه گذاشت. هر دو، قاشقچى و هاشمى، بر اى نظر بودند كه اگر قربانى‏فر مجراى فروش سلاح امريكا به ايران شود و مهار معاملات ميان امريكا با ايران را بدست آورد، كارش منافع عظيم از پى مى‏آورد.

    به ابتكار قاشقچى، اعضاى تيم اسرائيلى با هاشمى و قربانى‏فر در لندن و ژنو و در اوائل بهار در اسرائيل ملاقات كردند. فروش سلاح به ايران موضوع بحث قرار گرفت اما نتيجه مشخصى ببار نياورد. در اواخر آوريل، قربانى‏فر به يكى از اين اسرائيليها پيشنهاد كرد به او اجازه داده شود موشكهاى ضد تانك تاو را از اسرائيل بخرد و در عوض، وى آزادى ويليام باكلى، رئيس ايستگاه سيا در بيروت را بدست مى‏آورد.

#  **لودين نيز وارد بازى مى‏شود:**

     در هما اوقات، مشاور شوراى امنيت ملى، ميكائيل لودين مى‏كوشد مك فارلين مشاور امنيتى ريگان را متقاعد كند كه وى را مجراى غير رسمى كسب اطلاعات از اسرائيل درباره ايران بگرداند. زيرا وى با تنى چند از مقامات عالى اسرائيل ارتباط دارد و اينكار را بخوبى بانجام مى‏رساند. در مارس 85، در اروپا، لودين با يك مقام عالى وزارتخارجه يك كشور اروپاى غربى ديدار كرد و او به لودين گفت: امريكا بايد نقش عمده‏اى در ايران بازى كند. وى توصيه كرد امريكا با اسرائيل تماس بگيرد زيرا اسرائيل بهترين سرويس جاسوسى و منابع اطلاعاتى را در ايران دارد. در اوائل آوريل، بمحض مراجعت به امريكا، لودين به مك فارلين پيشنهاد كرد موافقت كند او با شيمون پرز و ديگر مقامات اسرائيلى ملاقات كند و زمينه همكارى دو كشور را درباره ايران بسنجد. همكاران مك فارلين در شوراى امنيت ملى بوى گفتند هيچيك از ما بر اين نظر نيست كه ميك بايد مجراى اول ما به ايران از طريق كشورهاى خارجى بشود. آنها با توجه به راه داشتن لودين به نخست وزير اسرائيل، توصيه كردند كه وى بطور غير رسمى با مقامات اسرائيل ملاقات كند و اگر توانست ترتيب "استراتژى جديدتر و همآهنگ‏ترى را براى برخورد با بحران جانشينى در رژيم ايران بدهد، مك فارلين پذيرفت.

    لودين در ماه مه به اسرائيل رفت. در سوم مه با نخست وزير اسرائيل ملاقات كرد... در اين ملاقات و ملاقاتها با ديگران، لودين مى‏گفت وى به حساب مك فارلين كار مى‏كند و كارش بيشتر جنبه خصوصى دارد تا رسمى و مى‏خواهد زمينه همكارى اطلاعاتى اسرائيل و امريكا را در ايران بسنجد. بگفته لودين، در اين ملاقاتها صحبتى از گروگانهاى امريكايى در لبنان پيش نيامد. با وجود اين، يك مقام اسرائيلى به لودين گفت: ايرانيان چندى پيشنهاد مى‏كنند براى آزادى گروگانها پا در ميان بنهند و نخست وزير از او خواسته است به مك فارلين بگويد اسرائيل مى‏خواهد به ايران گلوله توپ و قطعات يدكى بدهد. اما اين كار را تنها وقتى خواهد كرد كه موافقت امريكا را دريافت كند.

    وقتى به امريكا بازگشت به دونالد فورتيه عضو شوراى امنيت ملى گفت كه اسرائيل علاقمند است با امريكا در زمينه ايران همكارى كند. در اين وقت، فورتيه با افسر اطلاعاتى شوراى امنيت ملى در خاورميانه و جنوب شرقى آسيا، گراهام فولر، همكارى نزديك مى‏كرد. فولر بدستور مك فارلين، ارزيابى اطلاعاتى مخصوص شوراى امنيت ملى را درباره ايران، تهيه كرده بود. هم در اين ارزيابى كه در 20 مه در دسترس مقامات تصميم گيرنده قرار گرفت و هم در گزارشى كه در 3 روز پيش از آن، فولر براى كيسى، رئيس سيا، تهيه كرده بود، توصيه شده بود كه فروش سلاح از راه يك كشور منفق، يكى از مجارى گشايش باب روابط سياسى بروى ايران است. مديريت شوراى امنيت ملى به اين نتيجه رسيد كه اسرائيل مى‏تواند اين كشور باشد. فورتيه به سئوال و جواب با لودين ادامه داد تا بداند لودين مى‏تواند واسطه كارآمدى ميان آمريكا با اسرائيل باشد يا نه؟

    در 3 ژوئن 85، مك فارلين با سفر دوم لودين به اسرائيل موافقت كرد...

     لودين شهادت داد كه مك فارلين به او اجازه داد به پرز نخست وزير اسرائيل بگويد اسرائيل مى‏تواند براى يك نوبت گلوله توپ و قطعات يدكى توپ، و فقط همين‏ها و نه هيچ چيز ديگر، را به ايران بفروشد. يكى از شركت كنندگان اسرائيلى  در گفتگو با لودين، به شركت كننده ديگرى گزارش كرد كه لودين از سوى مك فارلين اجازه صدور موشك تاو را به ايران داد.

 ...

      در 19 ژوئن، قربانى‏فر همراه با فورمارك در اسرائيل با تيم اسرائيلى ملاقات كرد. قربانى‏فر پيشنهاد كرد اسرائيسل توسط او 100 موشك تاو به ايران بفروشد. وى پذيرفت كه ترتيب ملاقاتى با يك مقام رسمى ايران را بدهد.

     ... بنا بر شهادت مك فارلين، داود كيمچى، مدير كل وزارتخارجه اسرائيل نيز به جمع دست اندركاران طرح پيوست. كيمچى با مك فارلين و لودين رابطه برقرار كرده بود. در اوائيل ماه ژوئيه مك فارلين را در جريان تماسها با مقامات ايرانى گذارد و گفت ايرانيها علاقمند برقرارى تماس با امريكا هستند و توصيه كرد كه گفتگوها با ايرانيان ادامه بيابد...

     در 8 ژوئيه 85، اعضاى تيم اسرائيلى در هامبورگ با قربانى‏فر و قاشقچى و پسرخوانده قاشقچى و "ايرانى اول" ملاقات كردند. پيش از ملاقات، قربانى‏فر به اسرائيليها گفت فروش 100 موشك تاو براى اعتبار او نزد مقامات ايرانى ضرورت تمام دارد و ادعا كرد كه فروش اين موشكها آزادى گروگانها را در پى مى‏آورد.

    قربانى‏فر "ايرانى اول" را از نظر سياسى در حد خود فردى قدرتمند توصيف كرد كه با خمينى اتصالات دارد و رهبرى يكى از نهادهاى انقلاب است.

    در ملاقات، "ايرانى اول" از نياز به حزبى سخن بميان آورد كه ميان امريكا و ايران نقش پل را بازى كند. مانع نفوذ روسيه در ايران شود. و نيز از خطرها كه پذيرفته و با اسرائيل تماس برقرار كرده تا مگر باب رابطه را با امريكا بگشايد، داد سخن داد. شركت كنندگان از موشك و گروگانها حرف زدند. "ايرانى اول" قول داد ظرف يك هفته پيشنهادى كتبى ارائه كند.

     كمى بعد از آن ملاقات، بنا بر شهادت لودين، در 11 ژوئيه 85، شويمر به واشنگتن آمد و با لودين ملاقات كرد. ولى لودين را درباره پيشنهاد قربانى‏فر مبنى بر فروش موشك تاو و آزاد كردن گروگانهاى امريكايى، توجيه كرد. لودين به مك فارلين نوشت: (در رابطه با ايران) وضع در جهت بهبود از اساس عوض شده است. در 13 ژويئه، وى مك فارلين را درباره گفتگوهاى اسرائيل با ايران، بطور شفاهى توجيه كرد.

 ...

     قرار بر ملاقاتى در ماه اكتبر در اروپا شد. بنا بر شهادت لودين، موضوع اين ملاقات نه گفتگو درباره مبادله گروگانها با سلاح كه درباره نزديكى ايران با امريكا از نظر گاه استراتژيك و ژئوپليتيك بود. لودين در شهادت خود مى‏گويد او و "ايرانى اول" راههاى بهبود مناسبات آمريكا و ايران را بررسى كردند و بدون آنكه مسئله مبادله گروگانها با سلاح را در ميان آورند. لودين مى‏گويد اين ايرانى نيز با دادن سلاح به ايران مخالف بوده و مى‏گفته است دادن سلاح سبب تقويت رژيم خمينى مى‏شود!...

     و در زير نويس توضيح داده است كه سرانجام كار رقابت ميان قربانى‏فر سيروس هاشمى بدانجا مى‏كشد كه هريك مى‏كوشد ديگرى را كنار بزند. وقتى در ماه ژوئن قاشقچى هاشمى را كنار مى‏گذارد، هاشمى از طريق جون شاهين، از دوستان نزديك كيسى، براى قربانى‏فر نزد سيا مى‏زند.

    در 16 ژوينه 85، شاهين به كيسى تلفن مى‏كند و پيامى را از هاشمى به او مى‏رساند كه وى حاضر است ترتيب ملاقاتى ميان يك مقام عاليرتبه ايران با مقامات امريكايى را در اروپا بدهد تا درباره تحويل موشك تاو به ايران و كمك ايران به آزادى گروگانها گفتگو كنند... در اوائل‏

 ژوئيه، وى طرف ايرانى خود را معرفى مى‏كند: "ايرانى دوم" معاون نخست وزير ايران...

 توضيح: بدينسان بنا بر تحقيق كنگره امريكا، تماس ميان دستگاه خمينى و دستگاه ريگان، توسط شبكه‏هاى امريكايى و اسرائيلى و ايرانى و عرب برقرار شده است. اين شبكه از اعضاى تصفيه شده سيا در 1978 در مأموران دستگاه خمينى و افراد سابق ساواك شاه سابق، تشكيل شده است. افراد شبكه از دوران شاه سابق و در دهه 80 - 1970 با يكديگر همكارى داشته‏اند. با انحلال ساواك و انتقال بعضى از افراد سازمان جاسوسى اسرائيل به رشته تجارت سلاح و تصفيه افراد سيا در دوره كارتر، همكارى قطع نشده و ادامه يافته است.

#  **اينترپرايز يا چند مليتى جاسوسى و براندازى‏**

     گزارش (صص 15 و 16) مى‏گويد شوراى امنيت ملى كار حكومت را از طريق "بخش خصوصى" و كشورهاى ثالث انجام داده است. در فصل 12 (ص 221) به نظر كيسى اشاره مى‏كند كه بنابرآن: اينگونه فعاليتها در خارج از حكومت امريكا انجام مى‏گيرند و البته در خور پاداش مادى كافى و عادلانه‏اند. بدينسان، بخشى از درآمد حاصل از فروش سلاح، صرف پاداش به كسانى مى‏شود كه "بيرون از دولت امريكا"، مجرى سياست اين دولت مى‏شوند. در فصلهاى 15 (صص 275-269) و 21 (صص 329-327) گزارش به هسته‏اى مى‏پردازد كه "اينترپرايز Interprise را ايجاد كرد:

#  **افراد هسته اوليه‏اى كه در اينترپرايز بكار پرداختند:**

     سكورد براى انجام كارهايى كه نورث انجامشان را از او مى‏خواست، به اين گروه روى آورد: آلبرت حكيم، ايرانى كه به تابعيت امريكا در آمده و شريك او بود و با يكديگر قرار گذاشته بودند سود اينترپرايز را ميان خود تسهيم كنند. اداره حسابهاى بانكى اينترپرايز با حكيم بود. رافائل كينترو Rafael Quintero يك تبعيدى كوبايى كه سابق با سيا كار مى‏كرد، تداركات رساندن سلاح به امريكاى مركزى را بر عهده داشت. گلن روبينت  RobinetteGlen، افسر سابق سيا كه حالا مشاور شده بود، تحقيق درباره كسانى را بر عهده داشت كه بمناسب عمليات اينترپرايز، آن را به اتهاماتى متهم مى‏كردند. وى به كارهاى ديگرى نيز مى‏پرداخت. براى مثال نصب سيستم امنيت در خانه نورث. توماس كلينThomas Clines، مشاور و سرمايه گذار سابق سيا، واسطه معاملات سلاح اينترپرايز بود.

     رابطه‏ها تازه نبودند. سكورد در طول خدمت خود با افراد گروه در رابطه بود. ظاهراً او به اين افراد و اين افراد به او اعتماد داشتند. كلين فرصت را مغتنم شمرده و او را باعده‏اى از شركاى سيائى خود از جمله كينترو آشنا ساخته بود. و باز او را با ادوين ويلسون، افسر سابق سيا، آشنا كرده بود كه در تجارت بين المللى موفقيت بزرگى بدست آورده بود. در نيمه سالهاى 1970، سكورد در ايران خدمت مى‏كرد و بر خريدهاى نيروى هوايى ايران، اعمال نظر مى‏كرد. بگفته حكيم، در اين زمان، ويلسون يكى از شركتهاى حكيم را خريده و يا در آن شريك شد و با "عمليات در ايران" حكيم آشنا گشت. عمليات در ايران حكيم، از جمله فروش سيستم جاسوسى الكترونيك به حكومت ايران بود.

     وقتى سكورد از ايران مراجعت كرد، رابطه‏اش با ويلسون گسترده‏تر و آلوده‏تر و پيچيده‏تر شد (در زير نويس، آلودگيهاى اين فرد با انواع فسادهاى مالى و غير آن فهرست شده‏اند). در 1981، سكورد و كلين بمناسب رابطه شان با ويلسون، بخاطر رد و بدل كردن رشوه و اختلاف منافع، تحت تعقيب وزارت دادگسترى قرار گرفتند. بعلاوه، كلين در سال 1982، در پى تحقيق وزارت دادگسترى درباره بارنامه‏هاى تقلبى حكومت امريكا، توسط شركت حمل و نقل مصر و امريكا كه 49 درصد سهامش متعلق به كلين بود، تحت پيگرد قرار گرفت.

    سكورد، در مه 1983، از نيروى هوايى بازنشسته شد. زيرا ماجراى ويلسون و ادامه بازجوييهاى وزارت دادگسترى، به كارير نظامى او لطمه زده بود. دو ماه بعد از بازنشسته شدن او، شركت حمل و نقل مذكور، مجرم شناخته شد و كلين، كه 49 درصد سهام را داشت، 10000 دلار بابت جريمه جرم و 100000 دلار بابت خسارت پرداخت...

# **"چند مليتى خصوصى" و منابع ماليش:**

      فصل 22 (صص 359-331) به فعاليت اينترپرايز مى‏پردازد و از نقشه ايجاد "چند مليتى خصوصى، سيائى كه دولتى نباشد و چند مليتى باشد و در سرتاسر جهان عمليات انجام دهد"، سخن بميان مى‏آورد:

    يكى از هدفهاى كميته ما (كميته تحقيق درباره ماجراى ايران - كنترا) اين بود كه از اين سر سر در آورد كه پول از كجا آمد و به كجا رفت؟ و نيز بداند سازماندهى اينترپرايز چگونه و عملياتش از چه نوع بوده‏اند؟

     در دفاتر مالى اينترپرايز، كميته به امور زير پى برد:

 \* - نقشه: نقشه‏اى كه نورث طرح آن را به كيسى نسبت مى‏دهد، نقشه ايجاد سازمانى خصوصى در پهنه جهان براى عمليات مخفى و داراى منابع مالى كافى است كه توسط شبكه‏اى از كمپانيهاى شناور، در خارج امريكا، از سوئيس رهبرى شود.

 \*- ظرف دو سال، اينترپرايز نزديك به 49 ميليون دلار از معامله با ايران بدست آورد. توانائى تحصيل سود، همه از دسترسى به منابع حكومت امريكا و مشتريها، بود...

 \*- اينترپرايز از فروش سلاح به ايران سود معتنابهى بچنگ آورد. پيش از آنكه عملياتش متوقف گردد، از آن سود، همه جهت 8/3 ميليون دلار را به كنتراها داد!

 \*- اينترپرايز بر رويهم 8/35 ميليون دلار خرج كرد. منابع خود را صرف عمليات مخفى كرد. اين عمليات كه بر وفق قانون بايد به اطلاع كنگره مى‏رسيد، از كنگره و قسمتى از آن، حتى از رئيس جمهور پوشيده ماند.

 \*- با اينهمه، درآمد اينترپرايز 2/12 درصد از سود آن بيشتر شد!

 \*- سكورد و حكمى و گلين، "كميسيون" هائى را كه خود براى خويش تعيين كرده بود، از 2/12 ميليون دلار مازاد، برداشت كردند.... كميسيونها در جمع 4/4 ميليون دلار شد. به سخن ديگر، نه 20 درصدى كه سكورد ادعا مى‏كند كه 38 درصد بهاى سلاح شد.

 \*- برخلاف شهادتى كه حكيم و سكورد دادند و گفتند غير از "كميسسيون"هاشان دينارى برداشت نكرده‏اند، اين دو نزديك به 2/2 ميليون دلار از 2/12 ميليون دلار مازاد، بعنوان هزينه‏ها و معامله‏هاى شخصى برداشت كرده‏اند...

 \*- وقتى در نوامبر 1986، عمليات اينترپرايز متوقف شد، 6/5 ميليون دلار از 2/12 ميليون دلار مازاد، در حساب آن در سوئيس مانده بود. مبلغ 2/2 ميليون دلار ديگر از كميسيونها و سودهاى توزيع شده قبلى بسود اعضاى اينترپرايز، مانده بود.

 توضيح: بده بستانها و "كميسيون"ها و رشوه‏ها را جداگانه مى‏آوريم. اين مقدار از آن را نقل كرديم تا خواننده متوجه گردد كه اين "چند مليتى" را كيسى از لاشخورها بوجود آورده بود. براى اينكه اين لاشخوروها در سود سياست امريكا عمل كنند، لاشه‏اى مثل ثروت ايران لازم بود كه حكومت ملاتاريا، بى دريغ در دسترسش بگذارد. وقتى "مقام ايرانى" خود اصرار بورزد هر چه مى‏توانيد به ما گران بفروشيد (ص 220) كيسى چرا از اين ثروت در آن را استفاده نكند؟

#  **طرح مخفى كيسى به روايت نورث:**

     نورث شهاد داد كه اوائل 1984، كيسى مى‏خواست سازمانى را خارج از امريكا ايجاد كند كه فراتر از سياست خارجى امريكا عمل كند. روى پاى خود بايستد و از نظر مالى از وجوه دولتى بى نياز باشد. و در نتيجه تحت نظارت و مهار كنگره قرار نگيرد. در جريان نيمه اول سال 1985، اينترپرايز تنها سلاح مى‏خريد و آن را بسود، به كنتراها مى‏فروخت و سود حاصل را ميان شركاء تقسيم مى‏كرد. در طول اين مدت، نورث از كشور 2، كمكهايى گرفت و به حساب آدلفو كالرو Adolfo Calero، در ميامى پرداخت. كالرو 11 ميليون دلار را به حساب شركت متعلق به اينترپرايز بنام "انرژى ريسورس" ريخت. شركت نزديك به 9 ميليون دلار سلاح خريد. تحويل كنتراها داد و 2 ميليون دلار بعنوان سود ميان سكورد و حكيم و كلين توزيع شد!

     با آغاز ماه ژوئيه 1985، كمكهايى كه نورث جمع آورى مى‏كرد، ديگر به حساب كالرو نمى‏رفتند بلكه مستقيم به حساب اينترپرايز واريز مى‏شدند. با استفاده از اين وجوه، اينترپرايز حالا ديگر بمثابه سازمانى "ايستاده بر سر پا" و از لحاظ مالى متكى بخود، مى‏توانست اعمال مخفى، اعمالى را كه كيسى تعيين مى‏كرد، براى حكومت انجام دهد. در آوريل و نيمه ماه مه، سه شركت جديد تأسيس شدند: ليك ريسرچ  Lake Resoucesو گلف ماركتينگ Gulf Marketing و اودال ريسرچ كورپ   CorpUdall Resourch و در سپتامبر 1985، شركتهاى آلبون وليو Albon Values و دولمى اينك Dolmy Ink به فهرست شركتها افزوده شدند. از قرار بيشترين وجهى كه از شركت انرژى حاصل شد به ليك منتقل گشت. ليك مجرايى شد كه كمكها از طريق آن، به سازمان در حال گسترش اينترپرايز داده مى‏شدند.

     شبكه كمپانيها گسترده مى‏شد و وجوه حسابها افزايش مى‏يافتند. نورث با توجه به اين امر، از سكورد خواست اساسنامه براى سازمان اينترپرايز تهيه كند تا از ابتدا در خطى قرار بگيرد كه كيسى ترسيم كرده است. مشخصه‏هاى اين خط بقول نورث، عبارتند از:

 \*- آنطور كه من فهميدم كيسى در سر داشت در خارج آمريكا سازمانى قائم بخود، بوجود آيد كه از عهده هدايت عمليات و فعاليت‏هاى كمكى به هدفهاى سياست خارجى امريكا برآيد.

 سئوال: منابع مالى را نيز خود فراهم آورد؟

 جواب: منابع مالى را نيز خود فراهم آورد. طوريكه ديگر نياز به وجوهى نباشد كه قانون تكليفشان را معين كرده است. و مستغنى از رهبرى فعاليتها از نوعى باشد كه ما در اين مورد (ايران - كنترا) انجام داديم.

 سئوال: اگر سخن شما را فهميده باشم... اساسنامه‏اى كه شما و حكيم تنظيم و شما ارائه كرديد، اساسنامه‏اى بود كه نيت بالا را تأمين مى‏كرد؟

 جواب:... آن اساسنامه چيزى بود كه من از ژنرال سكورد خواسته بودم تهيه كند.

 سئوال: آيا بايد نيت بالا را برآورده ساخت؟

 جواب: بله.

    حكيم شهادت داد كه در فوريه 1986، بكمك CSF، اساسنامه و ارگانيگرام راتهيه و از كامپيوتر گرفته و به سكورد داده است.

     ارگانيگرام طرح سازمانى بود كه براى سازمان مخفى و خودكفا تهيه شده بود. سازمانى كه كيسى طراحش بود. اساسنامه سه نوع كمپانى را مشخص مى‏كرد: كمپانيهايى كه كارشان تحصيل پول بود. كمپانيهايى كه كارشان خزانه دارى بود. و كمپانيهايى كه عمليات را به انجام مى‏بردند. اين سه نوع كمپانيها، در جمع، اينترپرايز را تشكيل مى‏دادند. حكيم گفت بنا بر آن بود كه هر يك از كمپانيهاى نوع اول تا وقتى عمل كند كه در معرض ديد قرار نگرفته باشد و تا آن وقت، تنها كمپانى باشد كه براى اينترپرايز پول تحصيل مى‏كند. وقتى يك كمپانى زياد در معرض ديد قرار مى‏گرفت، از صحنه بيرون مى‏رفت و جاى خود را به كمپانى ديگرى مى‏سپرد. اين سر بايد محفوظ مى‏ماند.

     كمپانيهايى كه نقش خزانه دار را بازى مى‏كردند، هر يك مسئول تأمين وجه براى عمليات در منطقه مشخصى از جهان يعنى امريكاى جنوبى، خاورميانه و افريقا بودند. حكيم مى‏گويد: افريقا را بر حوزه‏هاى عملياتى افزوديم زيرا سكورد گفت: «كسى چه مى‏داند شايد كار خوبى در آنجا پيش آمد و رئيس جمهور ما را به آنگولا فرستاد».

     حكيم توضيح داد كه هر يك از كمپانيهاى خزانه دار بايد وجه لازم را براى كمپانيهاى عمليات در منطقه خود تأمين مى‏كرد. هر يك از كمپانيهاى عملياتى بايد عمليات خاصى را انجام مى‏داد طوريكه لو رفتن يكى از كمپانيها، سبب افشاى راز مجموع شبكه‏ها نگردد. براى مثل تويكو  Toycoكارش خريد و فروش سلاح براى كنتراها بود. حال اينكه اودال عمليات حمل و نقل هوايى را انجام مى‏داد.

     عنصر واپسين اساسنامه را چندى و چونى و تركيب ذخيره‏هاى مالى براى سازمانى قائم به خود و خودكفا تشكيل مى‏داد. "R" حرف اول "رزرويس" يا ذخيرها است و نشان از نقشه‏اى مى‏دهد كه براى تهيه سرمايه لازم براى خودكفا كردن اينترپرايز طرح شده بود. بنابراين اساسنامه، ذخاير را بايد CSF Inverstments Ltd تدارك مى‏كرد كه شاخهCSF بود كه وجوه مشتريهاى CSF را سرمايه گذارى و اداره مى‏كرد.

     دفاتر مالى اينترپرايز نشان مى‏دهند كه حكيم و سكورد در محدوده‏اى عمل كرده‏اند كه اساسنامه معين كرده است. با وجود اين، گاه بخاطر تنگى مجال، يك كمپانى را براى كارى ديگر بعمل واداشته‏اند.

     با شروع تابستان 1985، لك ريسورس، بعنوان كمپانى تدارك وجه براى اينترپرايز بكار پرداخته است. قرار بوده است وقتى لك شناخته شد، گلف ماركتيگ جايگزينش شود. اما عمليات ايران در نوامبر 86 لو رفتند و بساط اينترپرايز برچيده شد.

 توضيح: گمان مى‏رود كميسيون ايران گيت زياده از حد خوش باور است. زيرا اين چند مليتى  تنها نيست. وقتى بعد از لو رفتن روابط پنهاى، شبكه جهانى فروش سلاح، مجهز به شبكه بانكى در جهان و تحت اداره افراد سابق و لاحق سيا و دستگاههاى جاسوسى اسرائيل و اروپا همچنان به ايران سلاح مى‏فروشند و باند "آيت الله زاده‏ها" با اين چند مليتى روابط تنگاتنگ دارد، اين سئوال جا پيدا مى‏كند: آيا اينترپرايز خود نيز يكى از شبكه هايى نيست كه وقتى لو مى‏روند، شبكه ديگر جايگزينشان مى‏شود؟

#  **رويدادها و فسادهاى سخت شگفت‏**

     اين فصل را در دو قسمت تنظيم كرده‏ايم: در قسمت اول، رويدادها و فسادهاى كم نظير را كه در گزارش تاور آورده نشده بودند - و يا به اين روشنى ذكر نشده بودند - و در قسمت دوم، خلاصه طرازنامه مالى اينترپرايز را، آنسان كه در گزارش كنگره امريكا شرح شده است، آورده‏ايم:

#  **رويدادها و فسادهاى كم مانند:**

# **ماجراى فروش موشكهاى هاوگ عوضى!**

 \*- پيام موسوى نخست وزير ايران به ريگان رئيس جمهور امريكا: در 25 و 25 نوامبر 1985، قربانى‏فر، با حالتى هيستريك، به لودين، مشاور شوراى امنيت ملى، تلفن مى‏كند و به او مى‏گويد: «اتفاقى كه بدتر از آن متصور نيست، واقع شده است... اين موشكها وارد شده‏اند اما عوضى‏هستند». قربانى‏فر توسط او پيامى از قول نخست وزير براى ريگان مى‏فرستد: «ما هر چه را گفتيم مى‏كنيم، كرديم. حالا شما ما را فريب داده‏ايد و بايد اين وضعى را كه پيش آمده است، خود تدارك كنيد».

 لودين اين پيام را به پويندكستر گزارش كرد!

 \*- رشوه 6 ميليون دلارى را چه كسى گرفت؟ در 22 نوامبر، ايران بعنوان بهاى موشك‏هاى هاوك، دو پيش قسط بحساب بانكى در سوئيس واريز كرد كه قربانى‏فر بدان دسترسى داشت. يكى به مبلغ 72/24 ميليون دلار و ديگرى به مبلغ 20 ميليون دلار. با ايران، بهاى هر موشك، 300000 دلار حساب شده بود.

    در 22 نوامبر، قربانى‏فر، دو رقم، يكى 18 و ديگرى 6 ميليون دلار را بحساب يك واسطه اسرائيلى ريخت. بگفته واسطه اسرائيلى، 18 ميليون دلار بهاى 80 موشك هاوك خريدارى شده بود و 6 ميليون دلار بايد بحواله قربانى‏فر پرداخت مى‏شد. ديرتر، قربانى‏فر 6 ميليون را پس گرفت و از آن 1 ميليون دلار را خود برداشت و بقيه را به بعضى از ايرانيها پرداخت!

     اين "بعضى ايرانيها" را قربانى‏فر خود معرفى كرده بود: پسر رفسنجانى‏

 \*- بهاى موشكها را از دو برابر هم بيشتر حساب كردند و گرفتند: واسطه اسرائيلى رد 22 نوامبر، 2/11 ميليون دلار بعنوان بهاى 80 موشك، از قرار موشكى 140000 دلار به وزارت دفاع اسرائيل پرداخت. اين واسطه يك ميليون دلار نيز بحواله نورث بحساب ليك ريسترچيس ريخت. باقيمانده پول كه 8/5 ميليون دلار مى‏شد، نزد واسطه ماند تا صرف هزينه حمل و نقل و ديگر عمليات شود! لودين و نورث موافقت كرده بودند اين پول در حساب واسطه اسرائيلى، براى هزينه‏هاى ياد شده بماند.

    وقتى ايران موشكها را پس مى‏دهد، وزير دفاع اسرائيل، بجاى 2/11 ميليون دلار، 17/8 ميليون دلار را بر مى‏گرداند. تفاوت را هزينه تحويل 18 فروند موشك هاوك حساب مى‏كند: بهاى هر موشك 140000 دلار و هزينه هايى دولت اسرائيل در اين معامله تحمل كرده را، 510000 دلار حساب مى‏كند.

     در 27 نوامبر، واسطه اسرائيلى 6/18 ميليون دلار بهاى 62 موشكى كه ايران تحويل نگرفته بود را به قربانى‏فر بازگرداند. از پول، 5 ميليون دلار باقيمانده كه واسطه اسرائيلى بيشتر آن را به قربانى‏فر پرداخت. قسمتى را هم به وزارت دفاع اسرائيل داد وقتى ايران، در اوائل 1986، 17 فروند موشك را بازگرداند (صص 187 و 188)

# **موشكهاى تاو را 3 برابر فروختند و رشوه‏هاى كلان دادند:**

 \* در 9 ژانويه 86، نير و نورث درباره چگونگى مصرف پولهاى حاصل از فروش موشكهاى تاو به ايران، بگفتگو نشستند:

    در ازاء 1000 موشكى كه اسرائيل به ايران مى‏دهد، 10 ميليون دلار دريافت مى‏كند. از آن، 5/1 ميليون دلار به قربانى‏فر پرداخت مى‏شود. و از باقى، 6 ميليون دلار، بهاى موشكهايى پرداخت مى‏شود كه اسرائيل بايد از امريكا خريده و جايگزين كند!5/2 ميليون دلار هم براى هزينه عمليات مخفى، بدست مى‏آيد.

    با 4 نوبت فروش و هر نوبت 1000 فروند، 10 ميليون دلار براى تأمين هزينه‏هاى عمليات مخفى تحصيل مى‏شد و 6 ميليون دلار به قربانى‏فر و 24 ميليون به دولت اسرائيل مى‏رسيد كه با آن مى‏توانست 8000 موشك بخرد، اگر بهاى هر موشك را 3000 دلار مى‏پرداخت و بهمان تعداد بخرد اگر در ازاى هر موشك 6000 دلار مى‏پرداخت...

     اما قيمت فروش موشك تاو توسط وزارت دفاع امريكا به سيا، هر فروند 3160 دلار بوده و 300 دلار هم براى تغييرات احتمالى قيمت به آن افزوده‏اند. يعنى بر رويهم 3410 دلار!

 \*- 25 درصد رشوه به مقامات ايرانى: در 13 ژانويه، آلن در خانه لودين، 5 ساعت با قربانى‏فر گذرانيد. در خلال گفتگوها قربانى‏فر گفت:

      «قسمتى از درآمد حاصل از فروش تاو به ايران خرج بچه‏هاى اولى در امريكاى مركزى خواهد شد». (مقصودش از بچه‏هاى اولى، كنتراهاى نيكاراگوا هستند كه اوليويه نورث برايشان پول تدارك مى‏كرد).

    و قربانى‏فر مى‏گويد ترجيح مى‏دهد بجاى خريد موشك از اسرائيل، از امريكا به قيمت هر موشك 10500 دلار بخرد... اما قرار بر خريد از طريق اسرائيل مى‏شود و در 15 ژانويه، بساعت 2 و 40 دقيقه بعد از ظهر، نير به نورث تلفن مى‏كند. گفتگوها بر روى جنبه مالى معامله متمركز مى‏شود.

     بنا بر يادداشت‏هاى نورث، نير به او گفته است "ايرانيهاى ديگر" 25 درصد از مبلغ معامله را رشوه مى‏خواهند (صص 204 تا 207 و ص 207)

 \*- سه خواست امريكا و استعفاى خمينى: در 22 ژانويه، نورث با اجازه تحويل موشك در دست، در لندن با نير، مشاور شيمون پرز، نخست وزير اسرائيل، و قربانى‏فر ملاقات مى‏كند. اين اول ملاقات آنها بعد از تصويب دستورالعمل توسط رئيس جمهور امريكا است. در اين گفتگو، نورث هدفهاى سه گانه امريكا را به مخاطبان خود در ميان مى‏نهد:

 - استقرار رژيم ميانه روترى در تهران و

 - قطع شدن فعاليت‏هاى تروريستى ايران و

 0 رهايى گروگانهاى امريكايى.

    نورث به حمام مى‏رود و قربانى‏فر تا حمام بدنبالش مى‏رود و به اول القاء مى‏كند كه موشكها را به 3 برابر قيمت به ايران بفروشيد و مازاد را صرف كمك به "مقاومت نيكاراگوا" كنيد!

    بر نوار گفتگوهاى لندن، صحبت‏هاى اين دو در حمام، ضبط نشده‏اند!...

     در 24 ژانويه 86، نورث برنامه‏اى تهيه مى‏كند و به پويندكستر مى‏دهد. بنابراين برنامه، خمينى بايد رد 11 فوريه از كار كناره مى‏گرفت. دو محموله، هر يك 1000 موشك تاو، بعد از رهايى گروگانها و اين استعفا، بايد به ايران تحويل مى‏گرديد!

    در 10 فوريه، در دو قلم، يكى از طرف اينترپرايز و ديگرى از طرف يك مشترى بدون تعيين هويت، 7/3 ميليون دلار بابت 1000 فروند موشك بحساب سيا در سوئيس پرداخت مى‏شود. در 17 فوريه، اسرائيل 500 فروند موشك را در بندرعباس تحويل مى‏دهد (صص 218-216)

 \* - مقام ايرانى مى‏خواهد به ريگان رشوه بدهد تا مگر با فروش بعضى اسلحه‏ها به ايران موافقت كند: در 19 فوريه 1986، هيأت نمايندگى امريكا وارد فرانكفورت مى‏شود. از "مقام رسمى ايرانى دوم"، خبرى نمى‏شود!... در 25 فوريه، وى به فرانكفورت وارد مى‏شود و در شرايتون هتل، اقامت مى‏گزيند. هيأت امريكايى نيز به فوريت باز مى‏گردد... دو هيأت، فرداى آن روز، با هم ملاقات مى‏كنند. مقام ايرانى مى‏گويد بعد از تحويل 500 موشك، مانده 1000 فروندى كه بايد تحويل مى‏شد، بلادرنگ، دو گروگان آزاد مى‏شوند. بقيه گروگانها بعد از ديدارى ميان مقامات عاليرتبه دو كشور، در جزيره كيش، آزاد مى‏شوند. و وقتى مسئله گروگانها حل شد، امريكا بايد 3000 موشك باقيمانده را تحويل ايران بدهد.

    بعد از جلسه، "ايرانى دوم" به حكيم مى‏گويد به رئيس جمهور بگو اگر بعضى اسلحه را بما بفروشد، "از تقديم پول به او، هيچ مضايقه نداريم". حكيم مى‏گويد پيشنهاد رشوه به رئيس جمهور امريكا، از نادانى اين مقام بود. او نمى‏دانست آن كارسازى را كه رشوه در ايران دارد، در امريكا ندارد!

     در 27 فوريه، اسرائيل با هواپيما، 500 موشك مانده را از تل آويو به بندرعباس حمل كرد.

     بعد از رفتن هيأت امريكايى، "ايرانى دوم" يكساعتى با ژنرال سكورد گفتگو كرد و به او گفت: تعجب مى‏كنيد اگر بگويم قبل از انجام ملاقات در جزيره كيش، بعضى از گروگانها آزاد خواهند شد...

     در ماه فوريه روشن شد كه مشكل گروگانها زود حل نخواهد شد. امريكاييها موافق ملاقات در جزيره كيش شدند. درست وقتيكه آماده سفر به كيش مى‏شدند، نورث علائم منصرف كننده‏اى از طريق سكورد و حكيم دريافت كرد. حالا ديگر "مقام دوم ايرانى" تقاضاى خريد موشك فونيكس مى‏كرد. موقع براى ملاقات در كيش مناسب نبود. (صص 220-219 و 222)

 \*- عمليات مخفى TH-1 و TH-2 سكورد 7/3 ميليون دلار آن را به حساب سيا در سوئيس واريز كرد. و 3/6 ميليون دلار بقيه، بشرحى كه در شرح طراز مالى اينترپرايز خواهد آمد، تسهيم شد. اين 10 ميليون دلار، از فروش 1000 موشك تاو حاصل شده بود.

      كمك به كنتراها، تنها محل خرجى نبود كه در آوريل 86، نورث در سر داشت. در 15 آوريل، نير، درباره عمليات مخفى كه قرار بود امريكا و اسرائيل به اشتراك انجام دهند، به وى تلفن كرد. بگفته نورث، هزينه عمليات - كه TH-1 و TH-2 نامگذارى شده بودند - بايد از محل سود حاصل از فروش سلاح تأمين مى‏شد...

    توضيح ديگر درباره چند و چون اين  عمليات در گزارش نيامده است (ص 226)

 \* - سفر مك فارلين بدون اطلاع شولتز و بهمراه بردن قطعات يدكى و اصرا مقام ايرانى كه بهاى سلاح را گران حساب كنيد: پويندكستر دستور كار سفر مك فارلين به تهران را تنظيم كرد. بايد شولتز درباره اين مأموريت بى اطلاع نگاهداشته مى‏شد. مك فارلين، بدون شور با شولتز، در رأس هيؤتى بايد به تهران سفر مى‏كرد و با عاليترين مقامات ايرانى ملاقات و گفتگو مى‏نمود. اين مقامها، به گفته قربانى‏فر و "مقام ايرانى دوم"، عبارت بوده‏اند از موسوى نخست وزير، رفسنجانى رئيس مجلس و خامنه‏اى رئيس جمهور. بنا بر امكان، احمد خمينى فرزند امام.

    در اين سفر، 236 قطعه يدكى موشكهاى هاوك و دو رادار همراه مى‏بردند. بهاى قطعات و رادارها، بر رويهم، 7/12 ميليون دلار مى‏شود. بنا بر گزارشهايى كه به كيسى داده شدند، مقام رسمى ايرانى دوم و قربانى فر اصرار داشتند بهاى دو رادار تا 21 ميليون دلار و بهاى قطعات يدكى تا 20 ميليون دلار افزايش داده شوند!

    رادارها همانها بودند ك در دوره رژيم شاه خريدارى شده بودند. با سقوط شاه، رادارها، در انبارهاى نظامى پنسيلوانيا، تحت كنترل وزارت خارجه، مانده بودند.... حكومت ايران نمى‏دانست كه شوراى ملى امنيت امريكا رادارهايى را به او مى‏فروشد كه پيشتر خريده شده و بهايشان نيز توسط رژيم شاه پرداخت شده بود!.... (صص 229-235)

 \*- سفر قهرمانى و جنون‏آميز: سفر مك فارلين و همراهان او، در عين حال، سفرى بغايت قهرمانى و مأموريتى بسيار جنون‏آميز بود. وى مشاور امنيت ملى رئيس جمهور امريكا بود و از حساسترين اسرار ملت امريكا اطلاع داشت. نورث و تيچر نيز از اسرار بسيارى مطلع بودند. آنوقت با گذرنامه مجعول و اسامى عوضى و بدون گرفتن تضمين نامه سلامت سفر، به سفرى رفتند كه قربانى‏فر و مقام ايرانى دوم، ترتيب داده بودند! قربانى‏فر، يك شهروند بدون مقام دولتى بود و به گفته او، ايرانى دوم كسى بود كه مسئول ربوده شدن ويليام كلى، رئيس ايستگاه سيا در بيروت بود!...

     وقتى هواپيماى هيأت در فرودگاه بر زمين نشست، مك فارلين با اين انتظار كه رفسنجانى باستقبال آمده است، از هواپيما خارج شد. يكساعتى بانتظار گذشت و احدى نيامد. بعد قربانى‏فر و ايرانى دوم آمدند. مك فارلين اولين واكنشهاى خود را درباره مسئولان حكومت در تلگرامى شرح داده است:

     «براى درك بى كفايتى حاكمان ايران مى‏توانيد تصور كنيد كه بعد از يك حمله اتمى، خياطى زنده بماند و معاون رئيس جمهور شود. و تازه دانشجويى وزير خارجه و نوشت‏افزار فروشى، مأمور حل و فصل همه منازعات با كشورهاى خارجى بگردد...»

    در دو روز اول، در 25 و 26 مه، از هيچ مقام عالى ايرانى خبرى نشد. ايرانى دوم و مقامهاى سه و چهار نخست وزيرى، از ايران نمايندگى مى‏كردند.

    مك فارلين سرانجام گفت چون من وزير هستم بايد با هم مرتبه خود گفتگ كنم.... تا اينكه يك نماينده مجلس، مشاور امور خارجى رفسنجانى، به ساعت 30:9 دقيقه بعد از ظهر روز دوم آمد...

 ...

      وى گفت مك فارلين با عاليمقام‏تر از او ملاقات نخواهد كرد و اصرار ورزيد كه تحويل بقيه قطعات يدكى - كه با سكورد در اسرائيل بانتظار آزادى گروگانها بجا گذاشته شده بودند - بلادرنگ انجام بگيرد. مى‏گفت:

      «5/2 ميليارد دلار معامله است... ما موشكهاى تاو و همراه آن، بخصوص تكنيسين مى‏خواهيم. ما كارشناس موشكهاى فونيكس و هارپون مى‏خواهيم. ما...»

 ...

     نورث مصمم بود سازش كند و وقتى مك فارلين در خواب بود، دستور او را لغو كرد و به سكورد دستور داد  باقيمانده قطعات يدكى هاوك را از اسرائيسل به ايران حمل كند. مك فارلين كه بيدار شد، دستور داد هواپيما از نيمه راه بازگردد!...

      پيش از آنكه هيأت هتل را بقصد فرودگاه ترك كند، مشاور رفسنجانى آمد و پيشنهاد آزادى دو گروگان را از نو طرح كرد. مك فارلين پيشنهاد را رد كرد و گفت: شما آدمهايى نيستيد كه بقول خود عمل كنيد و ما مى‏رويم...

     و وقتى مى‏خواست سوار هواپيما شود، به ايرانى دوم گفت:

      «به مافوقهاى خود بگو اين چهارمين بار است كه زير يك توافق مى‏زنيد. اثر بى اعتمادى به شما، مدتهاى دراز بر جا خواهد ماند.» (صص 243-237)

 \*- رفسنجانى: اگر همه گروگانها يكجا آزاد مى‏شدند، همه مى‏دانستند ما با امريكا ساخته‏ايم! در 4 اوت 86، باقيمانده قطعات يدكى، به ايران فرستاده شد... در 8 اوت، در لندن، آخرين ملاقات ميان نورث و نير و قربانى‏فر، دست داد. در اين ديدار، طرحيس در 7 ماده تهيه شد... و از قول رفسنجانى به نورث گفته شد:

      «اگر همه امريكاييان را يكجا آزاد مى‏كرديم، همه مى‏دانستند ما با امريكا ساخته‏ايم»!...(ص 248)

 \*- واسطه اول "حق الزحمه" خود را مى‏خواست: واسطه اول حق الزحمه خود را مطالبه مى‏كرد. حكيم در حضور ژرژ كاو به او گفت:

     «اگر امور بر وفق مراد انجام شوند، كميسيون خوبى خواهد گرفت....»

     واسطه اول وقتى وعده "كميسيون" را گرفت، يك ايرانى پيدا كرد (واسطه دوم) كه با حكومت ايران ارتباط مستقيم داشت. حكيم به ديگران قبولاند كه از سود، 2 ميليون دلار براى اينگونه پرداختها كنار بگذارند. (ص 249)

 \*- خويش رفسنجانى وارد صحنه مى‏شود: واسطه‏هاى اول و دوم مجراى جديدى به حكومت ايران يافتند. در گزارشهاى نورث، آمده است كه هويت فرستاده‏اى از "مجراى دوم" تعيين شده است. در 19 اوت، نورث مطلع شد كه فرستاده در بروكسل با حكيم و سكورد ملاقات كرده است.

      ملاقات در 25 اوت واقع شد و واسطه‏هاى اول و دوم، هر دو حضور داشتند.... فرستاده (خويش رفسنجانى) يك ايرانى بود كه خود را عضو سپاه پاسداران خواند.

     تماس از طريق كانال دوم كه توسط خويش رفسنجانى بوجود آمد، بتصويب رئيس جمهور رسيد...

     سكورد ترتيب سفر دو روزه خويش رفسنجانى را به واشنگتن داد. در ديدار با نورث و ژرژ كاو و سكورد، روابط دراز مدت ميان دو كشور، مسئله مورد توجه دو طرف تلقى شد. با وجود اين، از سوى نورث، حل مشكل گروگانها، كليد مشكل گشا خوانده شد و موضوعات گفتگوها عبارت شدند از: 1- سلاح و 2- گروگانها و 3- زندانيان حزب الدعوه در كويت و 4- بركنارى صدام حسين و 5- افزايش بهاى نفت و 6- ثبات حال و آينده رژيم ايران.

    درباره گروگانها، منسوب رفسنجانى قول مساعد داد و در 5 مورد ديگر، نورث وعده‏هاى چرب داد!

    واسطه دوم كه خويش رفسنجانى را در سفر امريكا همراهى كرده بود، در وسط گفتگوها از حكيم "حق الزحمه" خود را بابت گشودن مجراى دوم، مطالبه كرد. حكيم به اطاق بازگشت و در حضور منسوب و كاو و سكرود و نورث گفت: حق الزحمه او و ديگر ايرانيان، فراموش نخواهد شد!

     قربانى‏فر تنها ايرانى نبود كه پول مى‏خواست. خويش رفسنجانى به سكورد و گاو گفت: واسطه دوم، بيش از ده بار به او تلفن كرده و پرسيده است پول چه شد؟... (صص 253-249 و 260)

 \*- رفسنجانى دست همه را در روابط پنهانى با امريكا بند كرد است: نورث و سكورد و حكيم و كاو و منسوب رفسنجانى و ماشين شناس (كه بنا بر اطلاع دولت امريكا، هر دو عضو سپاه بودند)، در 29 اكتبر 86، در ماينس آلمان، ملاقات كردند تا درباره آزادى يك يا دو گروگانى كه وعده داده شده بود و بقيه 9 ماده گفتگو كنند.

     خويش رفسنجانى به هيأت امريكايى گفت كه از سوى دانشجويان و يك گرايش سياسى، روابط پنهانى ما با شما افشا شده‏اند و اينها متنى در 5 ميليون نسخه را درباره سفر مك فارلين به ايران پخش كرده‏اند.

     هم او گفت كه وقتى مجراى اول سخن از استقرار روابط با امريكا به ميان آورد، رفسنجانى موافق بود و بخاطر سياستهاى خاصش، صلاح را در اين ديد كه همه جناحها را در اين كار، دخال دهد و به هر گروه نقشى داد. فايده اين سياست آن است كه اين ابتكار بشكست بيانجامد و لو برود منازعات داخلى در پى نخواهد آورد.

    بعد منسوب افرادى هيأت ايرانى را در كميسيون مشترك (كميسيونى كه بايد موافق موافقتنامه 9 ماده حل و فصل مسائل فى مابين ايران و امريكا، تشكى مى‏شد) معرفى كرد: ماشين شناس كه در گفتگوها از طريق هر دو مجرا دخيل بود و نماينده مجلس و مشاور رفسنجانى در مسائل خارجى كه با مك فارلين در تهران گفتگو كرده بود و واسطه دوم و مقام نخست وزيرى كه در مجراى اول، يكى از طرفهاى گفتگو با امريكاييان بود و مردى كه منسوب رفسنجانى مى‏گفت: مسئول ربودن Reed بود. (صص 261-259)

 \*- از امريكا مى‏خواهند سخنرانى رفسنجانى را تهيه كند!: در 8 نوامبر 1986، كاو و سكورد و حكيم با ماشين شناس در ژنو گفتگو كردند...

     وقتى نورث از ژنو بازگشت، به القاى حكيم، بر آن شد كه نطقى براى رفسنجانى درباره روابطى تهيه كند كه لو رفته بودند.... در 11 نوامبر، حكيم از نورث خواست براى رفسنجانى، "حرفى براى گفتن بسازد". نورث متنى را تهيه كرد و توسط كامپيوتر 4KL34 براى حكيم فرستاد تا به ماشين شناس بدهد. نورث تعليماتى نيز داد. بنابراين تعليمات، اظهارت بايد "از ناحيه ايران باشد. اين امر كار آزادى زندانيان كويت را نيز كه هم اكنون ما بدان مشغوليم، آسان مى‏گرداند".

     مفاد نطقى كه نورث براى رفسنجانى تهيه كرده بود، اين بود: تداوم انقلاب اسلامى و ثبات رژيم اسلامى به مثابه يك واقعيت جا افتاده است. حضرت امام دستور داده‏اند اعمال تروريستى وسيله قبولاندن مقاصد انقلاب اسلامى نباشد و...

     نورث از ماشين شناس خواست اين پيام را "بمنزله لطفى در حق شخص او بخاطر هدفى كه هر دو بدان باور داريم"، برساند (ص 262)

 \*- برغم افشا شدن روابط، ايران آماده ادامه كار است: در اوائل دسامبر 86، ژرژ كاو از حكيم خواست ترتيب ديدارى با نماينده مجراى دوم را بدهد و حكيم چنين كرد. در 12 دسامبر، ميكائيل آرماكوست، معاون وزارتخارجه، با كيسى ملاقات كرد و تصميم گرفتند در اين ملاقات، به مخاطب ايرانى گفته شود ارتباط از طريق اين مجرا تنها براى مبادله اطلاعات است.

     فرداى آنروز، كيسى به تنهايى با ريگان ديدار كرد و او را با اين تصميم موافق كرد كه مجراى دوم هم براى حل و فصل مسائل سياسى و هم براى مبادله اطلاعات باشد!

     ملاقات در 12 دسامبر، در فرانكفورت، ميان شارل دونبار  Chaarles Dunbarنماينده  وزارتخارجه و ماشين شناس واقع شد. كاو خواست حكيم بعنوان مترجم در گفتگوها شركت كند اما دنبار نپذيرفت.

  در اين ديدار، ماشين شناس گفت:

     «با وجود اينكه مطبوعات روابط را لو داده‏اند، ما آماده‏ايم، در حدود برنامه 9 ماده‏اى كه باتفاق نورث و كاو و سكورد تهيه كرده‏ايم، عمل كنيم.»...

     ...

     وقتى دنبار به شولتز خبر داد كه برنامه‏اى 9 ماده‏اى در كار است، او شوكه شد! اصرار ورزيد كه شخصاً اين موضوع را به رئيس جمهور بگويد.

     پويندكستر شهادت داد كه برنامه 9 ماده‏اى را رئيس جمهور تصويب كرده بود. ماده مربوط به زندانيان حزب الدعوه در كويت، به دولت آمريكا راجع نمى‏شد و امرى خصوصى ميان سكورد و حكومت كويت بود! نورث به كاو گفته بود رئيس جمهور با آن موافقت كرده است. شولتز، وزير خارجه، شهادت داد كه وقتى رئيس جمهور را از برنامه آگاه كرد، وى هيچ اظهار آشنايى با آن را نكرد بلكه واكنش كسى را نشان داد كه به شكم او لگذ زده باشند! (ص 263)

#  **طراز مالى اينترپرايز**

 توضيح: و نيز شبكه جديدى از ارتباط ميان دستگاه ريگان و دستگا خمينى افشا شد. در اين شبكه از خانواده رفسنجانى تا خانواده  پهلوى، عضو هستند. اين حقايق كه رو مى‏شوند، بر سازمان سياى خصوصى پرتو جديد مى‏افكنند: كار تدارك منابع مالى، به دست فاسدترين باندها سپرده بوده است. و بيگمان يكى از دلايل شكست كيسى سپردن كارها به فاسدترينها بوده است.

 دو رشته معامله سلاح با ايران انجام شده‏اند: يك رشته با پادرميانى اسرائيل و يك رشته توسط اينترپرايز. در هر دو رشته معاملات، رشوه‏ها به مقامات ايرانى و واسطه‏ها پرداخت شده‏اند. از راه تبانى با مقامات، قيمت را سه تا چهار برابر مى‏كرده‏اند و 25 درصد به سران رژيم ايران "كميسيون" مى‏پرداختند.

    در اينجا، شرح عملكرد مالى اينترپرايز را از محل درآمد معاملات مى‏آوريم:

    در فصل 15، ص 270 گرده‏اى درج شده است كه كشورهاى استفاده كننده از "منافع" عظيم معامله اسلحه به ايران را نشان مى‏دهد:

#  **و نيز اين اطلاعات ذكر شده‏اند:**

 \*- در اواخر نوامبر 1985، به درخواست سرهنگ نورث، واسطه‏هاى اسرائيلى، از درآمد معامله موشكهاى تاو، در ماههاى اوت و سپتامبر، مبلغ يك  ميليون دلار را به اينترپرايز مى‏دهند و به حساب ليك ريسرچ مى‏پردازند. اما:

 \*- در ژانويه 1986، دولت امريكا تصميم مى‏گيرد موشكهاى تاو را ديگر از طريق اسرائيل نفروشد و توسط اينترپرايز به ايران بفروشد.

 \*- نوار گفتگوها، نشان مى‏دهد كه فكر كمك به كنتراها از محل فروش سلاح به ايران، تنها در حمام و ميان قربانى‏فر و نورث، گفتگو نشده است، در جمع و با حضور همه، موضوع گفتگو قرار گرفته است.

 \*- تحقيق كميته به اينجا رسيد كه از 1/16 ميليون دلار سود اينترپرايز، 8/3 ميليون آن براى كمك به كنتراها مصرف شده است.

    نورث و پويندكستر، هر دو در شگفت شدند وقتى دانستند هنوز بيش از 8 ميليون دلار در حساب اينترپرايز مانده است. زيرا پويندكستر باستناد حرفهاى سكورد گفته بود وجه بتمامه، به مصرف رسيده استو

     و در فصل بيست دوم، به تفصيل به عمليات اينترپرايز مى‏پردازد:

 \*- بر رويهم 48 ميليون دلار به اينترپرايز پول رسيد. اين پولها را يا نورث از اشخاصى نظير كارل اسيتز شانل و ريچارد ميلر و كشورهاى ثالث مى‏گرفت و يا از فروش سلاح به ايران حاصل مى‏گرد.

 \*- حسابهاى اينترپرايز را كمپانى خدمات مالى ( Fiduciaires CSFCmpagnie de Service در سوئيس، توسط شخصى به اسم ويللارد ذوكر  ZuckerWillard I. نگاهدارى  و اداره مى‏كرد كه پيش از آن، مشاور حقوقى دايره درآمدهاى داخلى بود و به مدت 20 سال در سوئيس بسر برده بود...، وى از 1971 با حكيم رابطه داشت و خدمات بانكى او را انجام مى‏داد. روابط اين دو ادامه يافت تا مشاركت حكيم و سكورد در سال 1983، در ژوئن 1984، ذوكر از امريكا ديدن كرد و با سكورد درباره معامله اسلحه با يك "گروه مقاومت" كه نامش ذكر نشده، گفتگو كرد.

    ذوكر رازدار، كارآمد و مجراى سهل و سريعى براى نقل و انتقال پول بود. با يك تلفن ذوكر، حكيم و، ديرتر، سكورد مى‏توانستند بدون اينكه كلمه‏اى بر صفحه كاغذ بنويسند، پول را از بانك در سوئيس، به هر نقطه جهان برسانند... اگر اين دو 50000 دلار پول نقد مى‏خواستند، ذوكر بدون اينكه كمتر اثرى از اخذ پول در بانك بماند، آن را به آنها مى‏داد...

 \*- درآمدهاى اينترپرايز را مى‏توان در جدول زير آورد:

#  **درآمد اينترپرايز در 1985 و 1986:**

 منبع                      مبلغ به دلار

 فروش سلاح به كنتراها

 (كالرو)                    11348926

 بابت كمك به كنتراها:

 موسسه شمال و جنوب          60000

 ميلر (IBC)                 429839

 ميلر (INC)، (IC)           1307691

 كشور ثالث                  2000000

 ژوزف كورس                  65000

 جمع كمكها                  3862530

 فروش سلاح به ايران:

 مجراى دوم                  3600000

 اسرائيل                    2685000

 قاشقچى                     25000000

 جمع                        31285000

 از منابع ديگر:

 فروش سلاح به سيا            1200000

 بهره و ساير                262637

 جمع                        1462537

 جمع درآمدها                47959093

 و در جدول ديگرى، عمليات در مناطق مختلف و هزينه‏هاى آنها آمده‏اند:

 هزينه‏هاى اينترپرايز:

 كشورها                    مبلغ به دلار

 1- در امريكاى مركزى:

 خريد سلاح براى فروش به كالرو:

 از دفكس Defex                  7487606

 از تراسورلدآرمس                1390532

 جمع                            8878138

 سلاح خريدارى شده و تحويل داده شده

 به جبهه:

 جنوبى توسط دفكس \*              864407

 هزينه حمل و نقل                5861940

 پرداختى به رهبران:

 كنتراها و ديگران               664500

 حمايت قانونى                   111671

 ساير                           130217

 جمع                            16510873

 2- سلاح براى ايران:

 پرداخت بها به سيا              12237000

 پرداخت بها به اسراييل          732250

 به سوترن ترانسپورت             1151000

 به آئروليزنيك                  226998

 به هواپيمايى متعلق به سيا      457700

 هزينه‏هاى مربوطه                457700

 پيش پرداخت به ريچارد سكورد     260000

 جمع                            15192648

 3- ديگر نقاط جهان:

 افريقاى شمالى                  743409

 عاملان DEA                      30150

 راديو براى دولت خارجى          100000

 دفكس (فروش سلاح به سيا)         2226987

 جمع                            35772020

 \*- دفكس نماينده صنايع فرانسوى لوشر نيز هست!

    بدينحساب: براى اينترپرايز، 12187067 دلار مانده است. و سود اينترپرايز از فروش سلاح به ايران، 1/16 ميليون دلار شده است. سكورد ترجيح مى‏داد اين پول را "مازاد" بخواند و نه سود!

 \*- اسناد اينترپرايز نشان مى‏دهند كه از اين 2/12 ميليون دلار، 8/6 ميليون دلارش، بعنوان سود، مستقيم و غير مستقيم به 5 سهم نابرابر، ميان 5 نفر تقسيم شده است: آلبرت حكيم و كورل آسيتس Korel Assets و س تى C. Tea و سيتچ  Scitechو بوتن Button علاوه بر اين، 2/4 ميليون دلار هم به حساب ذخيره اينترپرايز گذاشته شده است. در اواخر سال 1986، 2/1 ميليون دلار نيز سود توزيع نشده باقيمانده است.

    بنا بر شهادت حكيم، كورل استس Korel Assets شركتى بود كه متعلق به سكورد و در واقع يكى از 5 سهم، سهمى بود كه به ژنرال سكورد تعلق مى‏گرفت. آلبرت حكيم و سكورد سهم برابر برده‏اند و پولى كه به اين شركت بابت سهم پرداخته شده، 62/1 ميليون دلار بوده است. غير از اين، حدود 270000 دلار هزينه سيستم امنيتى خانه نورث و 200000 دلار كه آلبرت حكيم براى نورث كنار گذاشته، بسود نورث مصرف شده است!...

#  **جدول زير پرداختها را در مراحل مختلف نشان مى‏دهد:**

 اشخاص                 مبلغ (به دلار)

 حكيم                 1470729

 كورل                 1505831

 س تى                 972728

 سيتچ و بوتن          486003

 درصد سود             34/33%

 كميسيون پرداختى

 به حكيم‏و سكورد       3891912

 كل كميسيون پرداختى   4435291

      در اوائل نوامبر، 760000 دلار، از پول اينترپرايز، ظاهراً به CSF منتقل شده است. در 5 نوامبر 86، 500000 دلار از حساب حكيم به حساب نامعلومى رفته است. و در 10 نوامبر 86، 260000 دلار، از حساب يكى از كمپانيهاى اينترپرايز به حساب نامعلومى منتقل شده است. از اين پولها، 500000 دلار بحساب سرمايه گذارى مشترك حكيم و سكورد رفته است. و درباره 260000 دلار، تنها قيد شده "CSF In" Fprways- vest

      760000 دلار در جايى ثبت نشده است. و معلوم نيست به حساب اينترپرايز و يايكى از صندوقهاى صورى بازگشته است يا نه؟

 \*- حكيم در اين خيال بوده است كه با عادى شدن روابط بازرگانى ايران با امريكا، يك بازار 15 ميليارد دلارى بروى امريكا باز مى‏شود و 3 درصد از اين بازار به اينترپرايز مى‏رسد كه 450 ميليون دلار مى‏شود!

 \*- و حكيم شهادت داد كه حساب ذخيره 2 كه مبلغ آن 2 ميليون دلار بود، خاص پرداخت رشوه به افراد مجراى دوم بود. اگر مجراى دوم موفق نمى‏شد، صرف رشوه مى‏گرديد. در ذخيره 2 نيز، 2 ميليون دلار بود كه خاص هزينه هرگونه پيشنهادى، از جمله "پيشنهادهاى عملياتى" بود.

**سير تحول سياست امريكا در ايران‏**

**كتاب سوم‏**

**ايران گيت‏**

**قسمت چهارم‏**

# **شرح ماجراى ايران - كنترا از درون‏**

**از مايكل لودين‏**

# **گرده‏هاى گزارش كنگره آمريكا**

**مربوط به اينترپرايز و طراز ماليش**

**صفحات 136 و  137 كتاب وجود ندارند!!!!!**

#  **تغيير طبيعت رژيم انقللابى ايران**

 در ديدار هامبورگ، كروبى از تغيير طبيعت رژيم ايران، سخن بميان آورد:

     در مارس 1985، ديدارى كه قاشقچى ترتيب داده بود، در هامبورگ، برگذار شد. در اين ديدار، قاشقچى و قربانى‏فر و شويمر و نميرودى و يك مقام مهم ايرانى، شركت كرده بودند. گفتگو به فارسى انجام مى‏گرفت و نيمرودى به انگليسى بر مى‏گرداند. نخست تحليلى از وضع ايران بعمل آمد تا روشن شود چگونه بد از بدتر شده و مى‏شود. نكته اينجا بود كه بسيارى از رهبران انقلاب، احساس مى‏كردند كه بايد: 1- روابط ايران با غرب بر قرار گردند و 2- تدبيرى جست كه بهترين روابط برقرار كردند و 3- با يك رشته معامله‏هاى بازرگانى، مى‏توان به هدف نزديك شد. قربانى فر و مقام ايرانى، هر دو اصرار مى‏ورزيدند كه ايجاد تغييرهاى بنيادى در سياستهاى ايران، ممكن است. تا آنجا كه عمليات تروريستى پايان پذيرند. و بيشتر از آن.

    شويمر به واشنگتن آمد و من براى اولين بار، با او ديدار كردم. او اصرار ورزيد كه بنا بر گفته قربانى‏فر، زمان مناسب به انجام رساندن امور زير شده است:

 \*- استقرار تماسها با مقامات عالى رژيم، به قصد عادى كردن روابط؛

 \*- استقرار تماسها با مخالفان سياستهاى جارى ايران، به اميد تقويت اين عناصر در ايران و به احتمالى تغيير خود اين سياستها؛

 \* بدست آوردن حمايت ايران در آزاد كردن گروگانها در لبنان‏

     اما قربانى‏فر پيشنهاد مى‏كند براى اينكه در اين راه طولانى، قدمهاى اول با موفقيت برداشته شوند، امريكا به اسرائيل اجازه بدهد چند صد فروند موشك تاو به ايرانيان بفروشد. اين امر ايجاب مى‏كند كه رئيس جمهورى نيز روابط جديد با ايران را تجويز كند (برغم سياست علنى و رسمى مبنى بر تحريم فروش اسلحه با ژريم خمينى، بر عموم).

    اجراى پيشنهاد قربانى‏فر، بغرنج‏ترين كارها بود. از آنچه قربانى‏فر مى‏گفت، مى‏شد دو برداشت متفاوت كرد: برداشت نخست اينكه دو اقدامى كه از جانب دو كشور بايد بعمل آيند، بخشى از جريان آشتى ميان دو كشورند. به سخن ساده، ما بطرف رژيم خمينى گام بر مى‏داريم و رژيم او نيز بطرف ما مى‏آيد. و برداشت دوم اينكه ما براى آن كار مى‏كنيم كه دست آن دسته از ايرانيان در رژيم قوى شود كه خواستار روابط بهترى با غرب هستند. دست كسانى قوى شود كه با جنبه‏هاى راديكال سياستهاى خمينى (نظير بكاربردن ترور براى پيشبرد مردم شيعه راديكال) مخالفند. اين برداشت، همان نظر است كه مقام ايرانى در گفتگوهاى هامبورگ به ميان آورده بود: او و حاميان او، مى‏خواهند با گشودن مجرا به غرب و اخذ اسلحه، كه ايران براى جنگ با عراق به سختى نيازمندشان است، اعتبار كسب كنند. (صص 111-110 و 119-118 كتاب)

#  **هدف تغيير طبيعت رژيم ايران شد:**

      ريگان به خطرهاى اينكار آگاه بود و مى‏گفت آماده است تمامى مسئوليتها را خود بر عهده بگيرد. در 7 دسامبر 1985 جلسه شوراى ملى امنيت در كاخ سفيد تشكيل شد و مك فارلين و پويندكستر و جون مك ماهون (معاون كيسى) و شولتز و وينبرگر و ريگان در آن شركت كردند. رئيس جمهورى به استدلالهايى كه مخالفان در مخالفت با پى گرفتن ابتكار مى‏كردند، گوش داد.... سرانجام چشمكى به آنها زد و گفت: چه باك از سرمايه‏اى كه از كف مى‏دهم! من مى‏خواهم گروگانها رها شوند.

     با وجود اين، در تابستنان 1985، هدف مبادله اسلحه باگروگانها نبود. با آنكه اين امر نيز جزئى از مجموعه پيشنهاد بود، اين مبادله، قدمهايى بود كه از دو سو برداشته مى‏شدند تا كه امريكا بتواند امور گوناگون را، از سنجش اعتبار قربانى‏فر بمثابه مجراى ارتباط با عالى‏ترين مقامها در لبنان، در بوته آزمايش، بيازمايد. امكان شوق‏برانگيزى كه پيشنهاد مى‏شد، اين بود كه ميان امريكا و ايرانيان جانبدار غرب كه خواستار تغيير طبيعت رژيم بودند، رابطه كار و همكارى بوجود آيد. بلافاصله بعد از گفتگوهامان با قربانى‏فر، كيمچى به واشنگتن رفت و در 3 اوت، مك فارلين را درباره آنچه شنيده بوديم، و نيز قدمهايى كه دو طرف بايد بر مى‏داشتند، توجيه كرد. مك فارلين قول داد موضوع را با رئيس جمهورى در ميان بگذارد. من در اواسط ماه، تعطيلات خود را به پايان بردم و به واشنگتن بازگشتم. رئيس جمهورى موافقت كرده بود آزمايش انجام بگيرد.

     تمامى جزئيات عمل در دست اسرائيل بود. نقش امريكا محدود به دادن يك وعده مى‏شد: امريكا وعده مى‏داد موشكهاى تاورى را كه اسرائيل به ايران مى‏فروخت، بلافاصله، جانشين كند. اين قول مهم بود زيرا اسرائيل از سوى سوريه با تهديد بزرگى روبرو بود. سوريه هزاران تانك در مرزهاى شمالى اسرائيل متمركز كرده بود. اسرائيل نمى‏توانست موشكهاى ضد تانك خود را تحويل ايران بدهد و خود را با خطر بزرگيس روبرو بسازد. وعده را مك فارلين به كيمچى داد.

    قرار بر فروش 100 موشك تاو به ايران شد. مشكلى پيش آمد و آن اينكه ايرانيان حاضر نبودند پيش از تحويل گرفتن موشكها، بهايشان را بپردازند. اسرائيل نيز حاضر نبود بدون دريافت بها، موشكها را تحويل بدهد. قاشقچى گره از مشكل گشود. يك ميليون دلار بهاى 100 موشك را به قربانى‏فر داد. قربانى‏فر بهاى موشك را به اسرائيل داد و موشكها به ايران حمل شد. اما اين پاسداران بودند كه موشكها را گرفتند و بردند!...

     ضبط موشكها توسط پاسداران انقلاب، بناى يك از نظريه‏هاى قربانى فر را ويران ساخت. بنا بود جناح جانبدار غرب، با گرفتن موشكها و از راه فروش اسلحه به ايران، قوت بگيرد و كار وارونه شد. من همواره نسبت به درستى اين نظر شك داشتم. زيرا باورم بر اين نبود كه مى‏شود به جناحى اسلحهخ فروخت، اين به حكومت بود كه اسلحه فروخته مى‏شد. جلوه و جلايى كه قربانى فر به ا نى معامله مى‏داد، واقع امر را ديگر نمى‏گرداند. واقع امر اين بود كه اسلحه به رژيم خمينى فروخته مى‏شد. من بطور قطع موافق تقويت خود رژيم نبودم و پيشنهاد مى‏كردم فروش اسلحه قطع گردد تا طبيعت رژيم خمينى قابليت تغيير پيدا كند. ديرتر، وقتى يك نماينده جناح طرفدار غرب رژيم را ملاقات كردم، ديدم او با هيجان و اصرار، همين نظر را تائيد مى‏كند. مى‏گفت:

     «من نيز فكر مى‏كنم فروش اسلحه، اشتباه بزرگى است. زيرا عقلانى نيست كه با فروش اسلحه، ميانه‏روها در رژيم تقويت شوند.»

      وقتى موشكها در دست ايرانيان نهاده شدند و قربانى‏فر توسط ساواما روشن شد، تغيير در سياستهاى ايرانيان، تغييرى كه به ما وعده داده شده بود، نمايان گشت: در ماه سپتامبر، خامنه‏اى، رئيس جمهورى در يكى از سال روزهاى قيام بر ضد شاه، سخن گفت. در سال روزهاى پيشين، سخنرانيها انباشته از ناسزا به امريكا بودند. اما در يكى، از امريكا هيچ بد حرفى نشد و خامنه‏اى سخت‏ترين حمله را به اتحاد شوروى كرد. و از اين پس تا پايان سال بعد، هيچگونه اقدام تروريستى نيز بر ضد امريكا بعمل نيامد.

    ما جانبدار آن بوديم كه مستقل از مسئله گروگانها، با ايرانيانى كه خواستار تغيير طبيعت رژيم بودند، ديدارها را از پى هم سازمان بدهيم. بايسته ريگان آن بود كه موضوع گروگانها را از دست فرو مى‏گذاشت و جانب سياستى چنين را مى‏گرفت.... اما مسئله مقدم و مرجح ريگان، مسئله گروگانها بود. يك هفته بعد، بعد از آنكه مك فارلين او را توجيه كرد، رئس جمهورى بر آن شد و دستور داد كه آزمايش اول، تا انتها ادامه بيابد. يعنى به اسرائيليها اجاده داده شود باقى مانده موشكهاى تاو را به ايران بفروشند (صص 127 تا 136 كتاب)

#  **رابطه با ايران استراتژيك است بنا براين براى تغيير طبيعت رژيم، اسلحه نبايد فروخت:**

     وقتى وير Wair آزاد شد، بنظر رسيد رئيس جمهورى، با صدور اجازه پى گرفتن آزمايش، تصميم درستى اتخاذ كرده است و قربانى‏فر مجراى معتبرى با بالاترين مقامهاى رژيم خمينى است و ايرانيان سرنوشت گروگانها را در دست دارند و از طرف ايران علاقه به بهتر كردن رابطه با ما، وجود دارد. اينك ما نيازمند تبيين قدمهاى بعدى بوديم. در اكتبر 1985، قربانى فر و شويمر و نيمرودى به واشنگتن آمدند و در 3 اكتبر، به بحث در اين باره نشستيم. نورث را هم دعوت كرديم اما او نيامد و با هر يك از اين سه تن، جداگانه ديدار و گفتگو كرد. در ديدارمان، قربانى‏فر گزارش كرد كه حكومت ايران، اسلحه مى‏خواهد. ايرانيها اينبار موشكهاى هارپونس و فونيكس و سايدويندرس و... مى‏خواستند و مى‏گفتند در ازاء هر بار از اين اسلحه، يك گروگان يا بيشتر آزاد مى‏كنند.

    در همين ديدار، قربانى فر با تأكيد گفت: براى ما (امريكائيان) اين امكان بوجود آمده است تا كه با سخنگويس "محافظه كاران" در درون كشور، گفتگوى مستقيم بعمل آوريم و وعده داده شديم كه در ماه آينده، اين ديدار انجام بگيرد.

     من اصرار ورزيدم كه هر يك از ما سه نفر، به دولتهاى خود توصيه كنيم موضوع گروگانها را از دست فرو نهند تا ما تمامى كوششهاى خود را صرف مجارى سياسى كنيم. استدلال من اين بود كه اگر ما به فروش اسلحه به ايران ادامه بدهيم، هرگز قادر نمى‏شويم مقاصد واقعى آنها را اندر بيابيم. آنها هر دروغى را خواهند گفت تا كه به اسلحه دست پيدا كنند. و اگر ما مقاصد آنها را چنان كه هستند، نشناسيم، نمى‏توانيم سياست همآهنگى نسبت به ايران اتخاذ كنيم. سياستى كه هدف غايى اين آزمايشها، تدارك آنست.

     از قربانى‏فر پرسيدم نظر او چيست؟ با كمال تعجب ديدم او به آرامى گفت: «اگر روش كنونى را ادامه بدهيم، همه ما، گروگان، گروگانها خواهيم شد».

     وى جانبدار آن بود كه تمامى كارمايه‏ها و كوششهاى خود را براى تغيير دادن طبيعت رژيم ايران بكار بريم. چرا كه اگر اين امر به سامان برسد، مسئله گروگانها نيز، خود به خود  حل مى‏شود.

      نه تنها روابط ما با ايران جنبه استراتژيك دارد، بلكه تغيير دادن طبيعت رژيم ايران، نتايج استراتژيك بغايت مهمى در پى مى‏آورد. از اينرو، مشكل گروگانها هر چند امرى انسانى سخت تاثر برانگيزى است، نبايد در استراتژى امريكا، جائى پيدا كند. بدينخاطر بود كه از كيسى پرسيدم چرا ما از روش جنون‏آميز خود دست بر نمى‏داريم؟ و او پاسخ داد:

      «زيرا با اين رئيس جمهورى، ما بايد نخست مشكل گروگانها را حل كنيم. زيرا رئيس جمهورى چنين مى‏خواهد و هيچكس نمى‏تواند او را به ترك اين روش و اتخاذ روش ديگرى متقاعد كند.»

      با وجود اين، اگر رئيس جمهورى مى‏دانست ما كوششها بكار برده‏ايم و با گروهى از افراد مقامات عاليرتبه رژيم ايران رابطه برقرار كرده‏ايم و كار مى‏كنيم، ممكن بود تصميم ديگرى بگيرد. در اكتبر، مك فارلين مرا به اروپا فرستاد تا با شخصى  ديدار و گفتگو كنم كه در مضبوطات كميته‏هاى رسيدگى به ماجراى ايران -كنترا، وى "مقام ايرانى عاليرتبه" خوانده شده است. كوشش بسيارى بكار برده‏ام تا كميته‏هاى كنگره را متقاعد كنم نامهاى طرفهاى ايرانى ما را نبايد ببرند. زيرا اسم بردن از آنها، نتايج ناخوشايندى براى آنها در كشورشان ببار مى‏آورد و مانع از برقرار شدن اينگونه تماسها در آينده مى‏شود. از اينرو، خود، هويت اين مقام را معين نمى‏كنم.

 توضيح: اين مقام، موافق وصفى كه لودين از او مى‏كند و شغلى كه از او بدست مى‏دهد و بنابر منابع ديگر كه او را با اسم و رسم معرفى مى‏كنند، مهدى كروبى، "رئيس كنونى مجلس شوراى اسلامى" است كه بموجب منابع ديگر، فهرستى از اسامى 1000 "طرفدار غرب" را در اختيار سيا گذاشته است!

     اين مقام، عاليرتبه مى گفت: بنام دهها نفر در ايران صحبت مى‏كند كه در حكومت، در ارتش، در روحانيت، و حتى در سپاه پاسداران، مقامهاى كليدى دارند و نيروى بسيار كارآمدى را تشكيل مى‏دهند كه مى‏تواند نقش نيروى تغيير دهنده را بازى كند. از توضيحهاى او، فهميديم اين اشخاص كسانى نيستند كه بخواهند در كار انقلاب شيعه، خرابكارى كنند و هيچيك از آنها را نمى‏توان مصداق كلمه "ميانه رو" در معناى عادى كلمه شمرد.

    با وجود اين، بسيارى دلايل جمع آمده بودند و اين گروه را بر آن داشته بودند تا پى روابط بهترى با امريكا بروند و سياستهاى دولت خويش را تغيير بدهند. گذشته از اعتقادهاى مذهبى شان، سخت ضد كمونيست بودند و بر اين باور اتفاق داشتند كه ايران در انزواى از غرب، نمى‏تواند بزييد. بدينخاطر، آماده بودند در جهت معتدل كردن سياستهاى ملى عمل كنند. از اين جهت، و تنها از اين جهت، اصطلاح "ميانه رو" را مى‏شود در حق آنها بكار برد. "طرفدار غرب"، اصطلاح مناسب‏ترى است و به بيان تمايلهخا و رفتارهايشان، رساتر است.

     اين بار اول نبود كه اين مقام عاليرتبه مى‏كوشيد مجراى ارتباطى با حكومت امريكا برقرار كند. وى در اواخر 1984، با قاشقچى و قربانى‏فر در هامبورگ ديدار كرده بود. و نيز در ژانويه 1985، در اروپا، با شويمر و نيمرودى و كيمچى، ديدار و گفتگو كرده بود. اين ديدار، در همان روزها واقع شد كه كيمچى با مك فارلين گفتگو كرد و مك فارلين تصديق كرد سود امريكا در پى گرفتن ابتكار ايران، يعنى مبادله اسلحه باگروگانها است.

      در گفتگوهاى ژوئيه 1985، اين امر مشخص شد كه مقام عاليرتبه به ادامه گفتگوهاى سياسى با امريكا علاقمند است. اما به تحصيل اسلحه براى ايران نه! در نيمه دوم گفتگوهاى سه ساعته، اسرائيليها از اين مقام عاليرتبه پرسيدند آيا مى‏تواند به رهايى گروگانهاى امريكا در لبنان كمك كند؟ به او گفتند اگر اين كار انجام بگيرد، امريكاييان شوق بيشترى در گفتگو با او و حاميانش نشان خواهند داد و به كشور او در جنگ بر ضد عراق كمك خواهند كرد. به او گفتند:

      «ما مى‏توانيم كارى كنيم كه عراق با آهنگ ديگرى برقصد».

#      **و او به اسرائيليها گفت:**

     «شما اشتباه مى‏كنيد. اگر ما بكوشيم اين مسئله را مورد به مورد حل كنيم، به نتيجه بدى خواهيم رسيد.»

     و اصرار ورزيد كه كوششها را بر روى مسئله كانونى متمركز كنيم: و آن، مسئله تغيير دادن طبيعت رژيم ايران است.

 مقام عاليرتبه ايرانى: تمام شدن جنگ در شكست، به زيان راديكالهاست:

     در ديدار اكتبر 1985، كه در آن قربانى‏فر و شويمر و نيمرودى و از امريكا، من و از ايران، آن مقام عاليرتبه شركت داشتيم، بعد از مبادله تعارفها،...، مقام عاليرتبه به استدلال در رد نظر موافق با فروش اسلحه به ايران پرداخت و با عصبانيت پرسيد:

     «چرا شما براى رژيم اسلحه مى‏فرستيد؟ آيا نمى‏بينيد كه با اينكار راديكال‏ترين عناصر را تقويت مى‏كنيد؟ چگونه انتظار داريد ساستها تغيير كنند وقتى شما اسلحه‏اى را كه براى جنگ كردن نياز دارند، در اختيارشان مى‏گذاريد؟»

#  **مقام عاليرتبه توضيح داد:**

     جنگ ب زيان ايران تمام مى‏شود و در نتيجه راديكالها - كه رهبران حزب جنگ طلبان هستند - قدرت خود را از دست خواهند داد. بنابراين، شما بجاى اينكه بگذاريد شكست بخورند، انواع اسلحه را كه براى ادامه جنگ، سخت مورد نيازشان هستند، در اختيارشان مى‏گذاريد.

 او مى‏گفت:

     موشكهاى تاو كه شما تحويلشان داده‏ايد، اثر جنگى چندانى ندارند الما اثر سياسى فروش اين موشكها، عظيم است. زيرا رژيم رسيدن موشكها به ايران را در جا انداختن اين فكر بكار برد كه امريكا از آن حمايت مى‏كند.

     وى نتيجه‏اى كه اين كار ببار آورده بود را بسيار زيان بخش مى‏دانست و مى‏خواست كه ديگر تكرار نشود...

 توضيح: اين واقعيت كه ملاتاريا هرگز تن به پيروزى نظامى نمى‏دهد، از ماه دوم جنگ، از همان زمان كه روى به جانب امريكا نهاد، بر منتخب مردم ايران، مسلم گشت و از آن زمان، تا پايان جنگ در شكست، او هيچ فرصتى را براى دادن هشدار به مردم ايران و نيروهاى مسلح، از دست نداد. يكى بر اين اساس و ديگرى بر اساس روش كار ملاتاريا، بمثابه قشر جانبدار قدرت مطلقه و متخصص "چگونه مردن"، در فرداى كودتاى خرداد 60، پيش بينى كرد كه ملاتاريا جنگ را آنقدر ادامه خواهد داد تا آن را در شكست به پايان رساند.

#  **تدارك بعد از مرگ خمينى: مرد قوى!:**

     بعد از اين گفتگو، به سر وقت برنامه عمل مقام عاليرتبه رفتيم. وى توضيح  داد كه تا وقتى خمينى زنده است، طبيعت رژيم همان كه هست، مى‏ماند. اما خمينى بيمار است و در ايران، بسيارى كسان متقاعدند كه وى به زودى از صحنه بيرون مى‏رود. اگر اين امر روى بدهد، مى‏توان طبيعت رژيم را به وسايل سياسى تغيير داد. او با اطمينان تمام مى‏گفت:

     «من و حاميانم در مجلس ايران، اكثريت داريم. و حتى اگر خمينى زنده بماند، اسباب و شرائط در كارند تا "خط"، تقويت گردد. وقتى موقعيت سياسى خويش را تثبيت و تحكيم كرديم، قادر خواهيم شد، پاره‏اى مقامهاى رژيم را تغيير بدهيم و اين امر كفايت مى‏كند كه ما و متحدانمان، مهار تصميمهاى سياسى را بدست آوريم.

 ...

      گفتگوها با مقام عاليرتبه، يك روز و نيم بطول انجاميد. در طول اين گفتگوها، نظر قربانى‏فر را درباره چگونگى تحول جنگ و شدت گرفتن برخوردهاى داخلى، روحيه مردم و شرائط سخت اقتصادى كشور تائيد كرد و نيز برداشت خود را از همكارى و تعاون واقعى ميان امريكا و ايران بيان داشت. در اين ميان، يكى از ما پرسيد: ايران را همواره يك رهبر قوى اداره كرده است. رهبر جديد چه كسى خواهد شد؟ مقام عاليرتبه با اين نظر موافق بود اما گفت هنوز زود است بگويد بعد از خمينى چه كسى ايران را رهبرى خواهد كرد. تحولى كه در نظر دارد، وقت لازم دارد تا انجام بگيرد - دست كم دو سالى - و آن وقت، موقع آن مى‏شود كه درباره جانشين خمينى نظر داد (و اعمال نفوذ كرد). در حال حاضر، عاجل‏ترين كارها، تقويت نيروهاى طرفدار غرب در ايران است.

    با همه اينها، بنا بر فروش اسلحه شد و اسرائيل موشكهاى هاوك كهنه را به ايران داد و همه چيز خراب شد. ابتكار ايران رها شد. اما نورث وارد صحنه شد و گروه پيشين امريكايى - اسرائيلى از صحنه بيرون رفتند: (صص 137 تا 164)

#  **نورث و نير وارد صحنه مى‏شوند و "نقشه اسرائيسل" را براى تغيير افراد حكومت و رژيم ايران، به اجرا مى‏گذارند:**

     ماجراى آشيل لورو Achille Lauro به نير امكان داد مخاطب اسرائيلى دلپسند كاخ سفيد بگردد. اما تماسهايش با نورث بود و نه با مك فارلين... بدقت نمى‏دانيم چه وقت و چگونه نير از ابتكار ما درباره ايران آگاه شد. (همانطور كه خواهد آمد، احتمال مى‏رود نورث در اواسط نوامبر 1985، موضوع را به او گفته باشد) اما شيوه‏اى را كه براى وارد كردن خود در ماجرا بكار برد، مى‏شناسيم و مى‏توانيم باز بگوييم: در اوائل دسمامبر، نير آگاه شد كه سازمان رهايى‏بخش فلسطين، به مقامات سيا در خاورميانه نزديك شده و پيشنهاد شده كرده است واسطه شود و براى رهايى گروگانهاى امريكايى در لبنان، با حزب‏الله وارد گفتگو شود. اين امر براى اسرائيسل بسيار تهديدآميز بود. زيرا اگر سازمان رهايى‏بخش، موفق مى‏شد گروگانهاى امريكايى در لبنان را رها بسازد، آنهم بعد از گرفتارى كه تحويل موشكهايس هاگ كهنه به ايران بوجود آورد، بردى بزرگ كرده و اعتبار اسرائيل را نزد واشنگتن از بين برده بود.

     نير نزد پرز رفت و استدلال كرد كه اسرائيل بايد به كوششها در رها كردن گروگانهاى امريكايى، شتاب ببخشد. پرز موافقت كرد و از شويمر خواست نير را نيز به عضويت گروهى كه در كار "ابتكار ايران" بودند، در آورد. در 2 دسامبر، در لندن، نيمرودى نير را توجيه كردو نير اعلان كرد كه براى گفتگو با نورث، بلادرنگ به واشنگتن مى‏رود. قول داد شويمر را نيز كه در نيويورك ايام تعطيل را مى‏گذارند، خبر كند. قرار شد هر دو در ديدار واشنگتن شركت كنند. بمحض اينكه پاى نير به امريكا رسيد و قدم اول را در جهت حذف كردن گروه اول برداشت. او مى‏خواست در واشنگتن، فرستاده ويژه شيمون پرز، نخست وزير اسرائيل، جلوه كند و نه يك عضو جديد گروه قديمى. از اينرو، نير با شويمر تماس نگرفت و به تنهايى با نورث و پويندكستر، در 2 ژانويه 1986، ديدار كرد.

    دو سندى كه در اختيارند، به ما امكان مى‏دهند گفتگوها را باز بسازيم، يادداشتهاى پراكنده پويندكستر و گزارشى كه پويندكستر براى رئيس جمهورى تهيه كرده بود (در گزارش تاور نقل شده است) و از ريگان خواسته بود دستور عمليات پوشيده را صادر كند. گزارش اينطور شروع مى‏شود:

      «در اين هفته، نخست وزير اسرائيل، شيمون پرز، مشاور خود در امر مبارزه با تروريسم را، پنهانى، به واشنگتن فرستاد تا به ما طراحيس را پيشنهاد كند. بنا بر اين طرح، اسرائيل با كمك محدود امريكا، وارد عمل مى‏شود تا ميانه روترين‏ها را در ايران به حكومت رساند.»

     اجزائئى كه "نقشه اسراييل" از آنها تركيب مى‏شد، بسى ساده بودند:

      اسرائيل 4000 موشك تاو به ايران مى‏فرستاد و با شروع تحويل موشكها، 5 گروگان امريكايى باقيمانده در لبنان، بلادرنگ آزاد مى‏شدند.

    بنابراين گزارش، فروش موشكها، اسرائيل را قادر مى‏كرد "در سلسله مراتب حكومت ايران نفوذ كند و در درازمدت، در افراد و تمايلها و رفتارهاى سياسى حكومت ايران، تغييرات مطلوب را ببار آورد. و سرانجام، ايران را از لحاظ تسليحات، به امريكا و اسرائيل، وابسته كند...

      ... و برغم تجربه‏هاى پيشين كه مسلم مى‏كردند تنها به حكومت مى‏توان اسلحه فروخت و نه به جناحى از آن، گزارش هنوز از "فروش مواد جنگى به جناحهاى طرفدار غرب در حكومت ايران"، حرف مى‏زد!

     بدينسان، در نقشه‏اى كه در گزارش شرحش آمده بود، هيچ چيز تازه‏اى نبود. اما بنا بر يادداشتهاى پويندكستر، در حرفهايى كه نير بطور شفاهى به نورث و پويندكستر گفته بود، عناصر تازه‏اى وجود داشته‏اند. يكى اينكه نير قول داده بود اسرائيل ترتيب آزاد شدن بعضى از زندانيان حزب الله لبنان را خواهد داد...

     در اوائل 1988، من از شيمون پرز پرسيدم چرا نير را به واشنگتن فرستاد تا "ابتكار ايران" را از سر بگيرد؟ و او پاسخ داد چنين كارى را نكرده است. پرز به من گفت باور او اين بود كه واشنگتن، خود تصميم داشت اين ابتكار را تا به آخر پى بگيرد.

     بهر رو، در اجراى دستور رئيس جمهورى، براى اجراى "نقشه اسرائيل"، اوليويه نورث از سوى امريكا و نير از جانب اسرائيل، وارد عمل شدند. نير زير آب اسرائيليهايى را زد كه در گروه قديمى بودند. وى كيمچى و شويمر و نيمرودى را در كاخ سفيد ملاقات كرد تا درباره آينده "ابتكار ايران"، بحث كنند. به آنها گفت امريكا تصميم گرفته است "شركت" با اسرائيل را در اين قمار، بر هم بزند و آنچه از اين پس، مى‏كند، خود به تنهايى بكند...

 ...

      سرانجام، نورث و نير دروغ ديگرى ساختند و آن اينكه من قربانى‏فر و بعضى از اسرائيليها، قرار و مدارى سرى در ميان داريم كه پولى را از ميان بدربريم و با هم بخوريم. در 16 ژانويه، نورث يادداشتى براى پويند كستر فرستاد با اين مضمون:

     «... دوست ما (نير) سوءظن برده است كه به احتمال، قرار محمرمانه‏اى‏

 ميان شويمر و لودين و قربانى‏فر گذاشته شده است. بدون اينكه سه دولت را از اين قرار آگاه كرده باشند... من منعى نمى‏بينم كه كسى در معامله‏اى شرافتمندانه، سودى ببرد. مشكل من در اين است كه نكند اين قرار و مدار، متضممن عمليات جاسوسى حساسى باشد. ما بايد يك (ميكائيل لودين) را يك كارمند قراردادى سيا بگردانيم و از او بخواهيم بطور ادوارى، به دروغ سنج امتحان بدهد.»

#  **8 روز ديرتر، نورث يادداشت دومى فرستاد و ادعا كرد:**

     «كيسى در نگرانى ما سهيم است. زيرا بعضى اطلاعات برآنند كه قرار و مدارى ميان شويمر و نيمرودى و قربانى‏فر و دوست ما گذاشته شده است.»

#     **يك ماه ديرتر، نورث يادداشتى نوشت:**

     «قربا هر موشك را به 13200 دلار فروخت. از هر موشك، 260 دلار خود برد و 50 دلار به لودين داد.».

    همانطور كه گزارش كميته مشترك كنگره تأييد مى‏كند و نيز همانطور كه تحقيق دفتر دادستان مستقل نشان مى‏دهد، نورث جز دروغ ادعا و گزارش نكرده بود... (صص 188-182)

 توضيح: اين واقعيت را كه در يك دستگاه حكومتى، افراد اينسان يكديگر را حذف مى‏كنند، با اسطوره‏اى كه زير سلطه‏ها در ذهن خود، از همآهنگى و فساد ناپذيرى دستگاه دولتى "كشورهاى پيشرفته" ساخته‏اند، مقايسه كندى و از خود بپرسيد چسان و چرا باور به اين دروغ، يكى از عوامل تن دادن به سلطه سلطه گر شده است؟ زير سلطه هخا اگر از پرستش اسطوره‏ها باز مى‏ايستادند، كجا سلطه گرها نيروهاى محركه آنها را به زور بدل مى‏ساختند و بر ضدشان بكار مى‏بردند؟ تعطيل توحيد، توحيد بمثابه باز ايستادن از پرستش اسطوره‏ها، اينهمه بلا بر سر كشورهاى ما آورده است و مى‏آورد.

#  **دو طرح، يكى طرح تغيير طبيعت رژيم ايران و ديگرى طرح دمكراسى:**

     بدينسان، دو طرح مستقل در دستور كار حكومت امريكا، وجود داشتند: شوراى ملى امنيت از سويى دست بكار "ابتكار ايران" و از ديگر سو، در كار اجراى "طرح دمكراسى براى نيكاراگوا" بود. تيم جديد، اين دو طرح را بهم ربط داد و از آن ماجراى ايران - كنترا را ساخت!

     مأموريت هيأت مك فارلين به ايراين شكست خورد. بعد از وقوع، نياز به اثبات ندارد كه مك فارلين بايد در ايران بيشتر مى‏ماند و كار را تمام مى‏كرد. درك مضيق او از تعليماتى كه از دستگاه رياست جمهورى گرفته بود و بنا بر آن بايد پپيش از هر كار گروگانها آزاد شوند، ايرانيها را ناگزير كرده بود طرح پرسشهاى بنيادى را در گرو حل مشكل بيابند و در پى حل آن برآيند. اما مك فارلين نماند... با وجود اينكه مسئله گروگانها جاى چندانى باقى نمى‏گذاشت، مسائل عمده‏اى كه به روابط امريكا با ايران راجع مى‏شدند، موضوع بحث واقع شدند. با آنكه شركت كنندگان ايرانى در سطحى نبودند كه مك فارلين انتظار داشت، اما ترديد نيست كه رفسنجانى و موسوى و ديگران (از جمله پسر خمينى) از جزء به جزء گفتگوها آگاه مى‏شدند. كوتاه سخن اينكه امريكاييها در آستانه شكستن بن بست و دستيابى به موفقيت بودند. نورث اين واقعيت را درك كرد و بدون شور با مك فارلين، دستور داد شبانه باقيمانده قطعات يدكى هاوك از تل‏آويو به ايران حمل شود. اميدش اين بود كه با دادن اين قطعات به ايرانيان، گروگانها آزاد شوند. وقتى مك فارلين از پرواز هواپيما آگاه شد، دستور داد هواپيما دور بزند و به اسرائيل باز گردد.

     بهررو، همانطور كه آمد، مسئله دومى كه موضوع بحث واقع شد، مسئله سياسى بود. چرا امريكائيان اينهمه مى‏كوشيدند با رژيم خمينى راه بيايند؟ پيش از سفر، من از موضوع با خبر شدم و با مك فارلين در خانه‏اش ديدار كردم. به او اصرار كردم به ايران نرود. به او گفتم با اينكار، كسانى را تقويت مى‏كنيم كه بر قدرتند و اين عمل با هدف سياسى امريكا تضاد دارد. ما بايد در جهتى و به ترتيبى عمل كنيم كه رژيم با تمدن‏ترى بر سر كار آيد و نبايد كارى كنيم كه خمينى قوى‏تر بگردد... با وجود اين، سفر به ترتيبى كه مى‏دانيم، انجام گرفت. پس از آن، ايرانيان اطلاع دادند كه آماده‏اند رشته را از همانجا كه پاره شده، گره بزنند و پى بگيرند. در اين وقت مجراى دومى پيدا شد:

#  **مجراى رفسنجانيها:**

    كوششهاى حكيم ثمره خويش را ببار آوردند و در اواخر اوت 1986، او و سكورد با على هاشمى ديدار كردند. وى افسرى در سپاه پاسداران و برادرزاده رفسنجانى، رئيس مجلس بود. او سماعى، افسر اطلاعات سپاه پاسداران كه محل خدمتش نخست وزيرى بود، مجراى دوم را تشكيل مى‏دادند. من از اين مجرا اطلاعى پيدا نكردم. باب وودواد، در كتاب خود، نقاب Veil، آنها را بحرمانى و سماعى خوانده است. اسامى كه در اينجا ذكر كرده‏ام را، يك مقام پيشين ايرانى كه در اروپا بسر مى‏برد، به من داده است.

    بحرمانى مجراى مستقيمى به رفسنجانى بود و در مقايسه با قربانى فر، امريكاييانم او را ترجيح مى‏دادند. حال آنكه قربانى فر با هر سه گرايش رژيم در مراوده بود و كارها را با توافق همه انجام مى‏داد. بحرمانى، در گفتگوهايش با امريكاييها، از تكرار اين تصريح باز نمى‏ايستاده است كه رفسنجانى نيز چنين مى‏كند. او موافقت همه جناحها را با هر تصميمى كه مى‏گيرد، جلب مى‏كند. چنانكه اگر كوششها كامياب شدند، همه خود را در آن سهيم بدانند و اگر گفتگوها ناكام شدند، هيچكس نتواند شكست را حربه‏اى بر ضد ديگرى بگرداند. ترس از خيانت، حاكم بر زندگى ايرانى و بناگزير، زيرساز هر عمل ايرانى است.

   ...

      منتظرى يك "راديكال" شمرده مى‏شد و موافقتش ضرور بود و گرنه اجماع تحقق پيدا نمى‏كرد. اگر گشاتيش باب روابط با ايالات متحده بدون موافقت او انجام مى‏گرفت، بطور قطعف به شكست مى‏انجاميد.

     بحرمانى، بدون انقطاع به امريكاييان مى‏گفت كه قربانى‏فر، دوست قديمى منتظرى است و امريكاييان بايد از هر راه شده، دل او را بدست آورند. معنى حرف بحرمانى اين بود كه كنار گذاشتن قربانى‏فر خطرناك است. بعدها معلوم شد بعضى از دوستان بحرمانى با قربانى‏فر در تماس بوده‏اند و او را از هر آنچه از راه مجراى دوم انجام مى‏گرفته است، آگاه مى‏كرده‏اند.

     با وجود اين، كاو و سكورد و نورث اصرار ورزيدند قربانى فر كنار گذاشته شود. گفتگوهاى تلفنى با استراليائى‏ها، دو اوايل سپتامبر، مايه قوت نظر اينان شد. بنا بر گزارش كنگره، استراليائى به كاو گفته بود "موسوى ملاقات مقرر ميان (بحرمانى) و امريكاييها را تصويب مى‏كند". درگزارش به پويند كستر، نورث مى‏نويسد باور كاو اين شد كه معناى حرف استراليائى آنست كه رفسنجانى دارد مهار جريان روابط با ايالات متحده و مسئله گروگانها امريكايى در لبنان را بدست مى‏آورد.

     اين باور، اگر راست بود، آرزو كردنى‏ترين و اگر حاصل درك نادرستى از واقعيت بود، بدترين امرها مى‏شد. درستى الگوى نزاع ميان سه جناح - كه يك سال پيش از آن، در "سند قاشقچى" شرح شده بود، بارها و بتازگى توسط همين بحرمانى، تائيد شده بود. بنابراين، كاو و سكورد و نورث بايد مى‏دانستند هر كوششى كه تعادل داخلى را ناديده بگيرد، بخصوص تماسها با جناحى از رژيم، رژيمى مثل رژيم آيت الله، آنهم بقصد بدست آورد مهار آن، به شكست مى‏انجامد.

                                       ...

    با بحرمانى سه ديدار روى دادند: از 9 تا 21 سپتامبر در واشنگتن (در اين فرصت بود كه نورث، شب هنگام، بحرمانى را در كاخ سفيد گردش داد و او را به تماشاى دفتر بيضى شكل رئيس جمهورى برد). از 6 تا 8 اكتبر، در فرانكفورت (كه در آن، معامله اسلحه انجام شد و داويد جاكوبسن آزاد شد). و از 29 تا 30 اكتبر، در شهر ماينس آلمان. گفتگوهاى واشنگتن، چهارچوب گفگوهاى آلمان را معين ساختند. نورث و كاو مى‏كوشيدند بحرمانى را متقاعد كنند كه حمايت امريكا از رژيم ايران جدى است و اصرار مى‏ورزيدندئ كه خواهان تغيير روابط ميان دو كشور هستند. اما گروگانها "مانع" بزرگى هستند و نمى‏گذارند قدمهاى مشخصى در برقرار كردنم روابط جديد، برداشته شوند. آنكه گفتگو بر محور گروگانها و چگونه كنار گذاشتن قربانى‏فر، دور مى‏زند... (صص 236-234)

#  **كميسيون مشترك:**

    تا اينكه سرانجام گفتگويى درباره عادى كردن روابط ميان دو كشور ايالات متحده امريكا و جمهورى اسلامى ايران، بعمل آمد. دو طرف موافقت كردند كميسيون مشترك تشكيل گردد و اختلافهاى دو كشور را موضوع بحث و حل قرار دهد. ايالات متحده حكيم و سكورد و كاو را براى عضويت در كميسيون مشترك معين كرد و ايرانى‏ها نيز اعضاى ايرانى كميسيون را معين كردند. نورث و كاو و سكورد غرق حيرت شدند. زيرا معرفى شدگان از هر سه جناح بودند. كاو در شهادت خود گفت: فهرست اسامى، براستى، ما را مبهوت كرد. در واقع، غافلگير شده بودند. البته بحرمانى در اين باره سردارى بخرج نداده و به آنها گفته بود كه كار با موافقت هر سه جناح انجام مى‏گيرد اما آنها نخواسته بودند حرف او را باور كنند.

    كار كه از پرده بيرون افتاد، معلوم شد يك جناح، جناح منتظرى و پيروان او، از ماوقع، راضى نيستند. با آنكه از جزئيات امر اطلاع نداريم، مى‏توانيم احتمال بدهيم منتظرى از اينكه امريكاييان رفسنجانى را بعنوان طرف دلخواه خويش برگزيده‏اند، سخت آزرده خاطر شده و تصميم به انتقام گرفته است. در ماه اكتبر، 5 ميليون نسخه شب نامه، شامل شرح سفر مك فارلين به ايران و اين خواست كه آورندگان هيأت مك فارلين به ايران بايد به مردم توضيح بدهند، در سرتاسر ايران، توزيع شد. اما برغم توزيع وسيع شب نامه، خبر از ايران به خارج درز نكرد.

#  **وحشتى كه نورث و كاو و... را فرا گرفت و تهديد قاشقچى:**

     وحشت از اينكه خبر ممكن است به ايالات متحده برسد، سكورد و كاو و نورث را در بر گرفت. بر اين وحشت، ترس ژرفى افزوده مى‏شد و آن اينكه امريكايى دستگير شده، هاسنفوس Hasenfuss، در دادگاه نيكاراگوا، فعاليتهايشان را در امريكاى مركزى، فاش بسازد. بر اين دو وحشت، قاشقچى نيز افزوده مى‏شد و وضع را از بد، بدتر مى‏كرد. يكى از دوستان امريكايى قاشقچى (همان كه قاشقچى و قربانى‏فر را وارد اين ماجرا كرد)، يك تاجر نيويوركى بنام روى فورمارك Roy Furmark، كه در گذشته با كيسى معامله هايى كرده بود،: در اوائل اكتبر، به كيسى تلفن كرد و از او وقت ملاقات خواست. در ملاقات به كيسى گفت قاشقچى دلواپس 10 ميليون دلار بهاى قطعات يدكى هاوك است كه در ماههاى مه و اوت، به ايران، فروخته شده‏اند. بگفته فورمارك، اين پول مال قاشقچى نبود. او پول را از دو تاجر كانادايى كه دوستان سناتور پاتريك لهى Patrick Leahy، عضو كميته اطلاعات هستند. اين سناتور، خار چشم كيسى بود. فورمارك تهديد كردهخ بود كه اگر پول پرداخت نشود، اين دو، سناتور را از ماوقع، آگاه خواهند ساخت. كيسى بار دومى بود كه اين تهديد را مى‏شنيد. زيرا پيش از آن، قربانى‏فر داستان را به من گفته بود و من نيز به كيسى باز گفته بودم. بهر رو، كيسى ناراحت شده بود اما كارى جز اين نكرده بود كه از فورمارك بخواهد اين دو كانادايى را آرام كند.

     در نوارهاى گفتگو با مجراى دوم، گفتگوها درباره اين دو كانادايى نيز ضبط شده‏اند. توضيح آنكه نورث و سكورد و كاو نيز دلواپس بوده‏اند. در واقع، دو كانادايى وجود خارجى نداشتند. قاشقچى داستان را ساخته و پرداخته بود تا مگر پول خود را از حكومت امريكا بستاند!"

#  **رفسنجانى اصرار مى‏ورزد نامش مخفى بماند:**

     در 8 نوامبر 1986، (پس از برملاء شدن ماجرا)، ديدارى با مجراى دوم، در ژنو، روى داد. در اين ديدار، چهار امريكايى با سماعى، افسر اطلاعات سپاه پاسداران، به گفتگو نشستند. درباره اهميت مخفى نگاهداشتن اسم و رسم رفسنجانى، صحبت كردند. سماعى گفت:

     «مانع عمده آزااد شدن بقيه گروگانها، زندانيان عضو حزب الدعوه، در كويت است.»

     امريكاييان گفتند هر چه توانسته‏اند كرده‏اند. بطور سرى با كويتى‏ها گفتگو كرده‏اند و به آنها فشار آورده‏اند بر سر عقل بيايند و با آزاد كردن زندانيان موافقت كنند. كار ديگرى از دستشان بر نمى‏آيد. يك وسيله ارتباطى مطمئن به سماعى دادند تا هر وقت ضرور ديد، با آنها تماس برقرار كند. امريكاييان به سماعى اصرار ورزيدند در تهران، از هيچ كوششى براى آزاد كردن گروگانها، باز نايستد.

     دو ماه بعد، بعد از آنكه پويندكستر و نورث شوراى ملى امنيت را ترك گفته بودند، تهران ارتباط گرفت. ما از محتواى اين پيامها آگاه نيستيم. همينقدر مسلم است كه كوشش مى‏شده است موانع ديپلماتيك موجود بر سر راه روابط ايالات متحده با ايران، برداشته شوند. در 13 دسامبر، با سماعى در ژنو، ديدار شد. دو امريكايى كه در مقالات شركت كرده بودند، ژرژ كاو و شارل دانبار Charles Danbar، (فارسى مى‏دانست)، عضو وزارت خارجه، بودند.

     شولتز غدغن كرده بود مذاكره سياسى هيچ نشود و به طرف ايرانى گفته شود جز مبادله اطلاعات، هيچ مبادله ديگرى در ميان نخواهد بود... كيسى از طريق دونالد ريگان با ريگان، رئيس جمهورى تماس گرفته و او را قانع كرده بود دستور بدهد گفتگوهاى سياسى بعمل آيند. شولتز وقتى شنيده بود، خشمگين گشته بود. او كه ماه‏ها هيچ نمى‏خواست كلمه‏اى درباره "ابتكار ايران" بشنود، حالا مى‏خواست تمام برنامه را در دست بگيرد.

    گفتگوهاى سماعى با كاو و دنبار، موفقيت بزرگى ببار نياوردند. در آغاز، سماعى گفت ايران آماده است بر اساس توافقهايى كه بعمل آمده‏اند، عمل كند و پيش برود. خواست ايالات متحده ترتيب سرنگونى صدام را بدهد و از اسلحه و قطعات يدكى كه سالها پيش توسط شاه خريدارى شدهب ود، رفع توقيف كند. وى سپس خواستار آزاد كردند 15 زندانى عضو حزب الدعوه از زندان كويت شد. موشكهاى تاو بيشتر و 100 موشك انداز تاو خواست. و بالاخره از امريكاييان دعوت كرد، دو طرف 9 ماده مورد توافق را به اجرا بگذارند.

    وقتى شولتز از برنامه 9 ماده‏اى و تقاضاهاى ايرانيان آگاه شد، بلادرنگ، رئيس جمهورى را آگاه ساخت. بگفته شولتز:

     «رئيس جمهورى در شگفت و خشم شد. من هيچگاه او را اين اندازه خشمگين نديده بودم. او آدمى بشاش و شوخ طبع است و به آسانى از جا در نمى‏رود. آرواره‏هايش مى‏لرزيدند و چشمانش شرار مى‏افكندند. هر دو ما، در اين باره احساسى يكسان داشتيم. من فكر مى‏كنم رئيس جمهورى فهميد در دستگاه او عيبى بنيادى وجود دارد.»

#  **طرفهاى ايرانى ما فرشته نبودند اما:**

     هيچيك از ايرانيانى كه نمايندگان آمريكا با آنها در تماس بودند، فرشته نبودند. اما ايالات متحده سود مشخصى در قوت گرفتن اينگونه كسان داشت. كميته تحقيق، متناسب با موقعيت خاص هر انتخاب، از راه ارزيابى انتخابهاى سياسى، درك روشنى از پرسشهاى زير و پاسخهاى بايسته‏اى كه بايد برايشان پيدا مى‏كرد، بدست نياورد:

 \* آيا ما مى‏خواهيم با رژيم خمينى كار كنيم و در جهت نزديك شدن بدان بايد كار كنيم؟

 \* آيا ما مى‏خواهيم با مخالفان درونى رژيم، در داخل ايران، در كوشش براى تغيير رژيم همكارى كنيم؟

 \* منافع امريكا با پيروزى كدامى از ايران يا عراق، بخطر مى‏افتد؟

 \* آيا براى غرب مهم هست يا نه كه مجرايى به رهبران رژيم داشته باشد و پايگاهى براى همكارى با رژيمى كه بعد از مرگ خمينى مستقر مى‏شود، بوجود بياورد؟

     اينگونه پرسشها، بندرت عنوان شده‏اند. قسمتى بعلت بى‏اطلاعى مشاوران و اعضاى كميته‏ها، و قسمتى بعلت آنكه اصرار داشته‏اند و هر تصميمى را با قالبى و همى بسنجند و بدان صفت خوب يا بد بدهند. و قسمتى بدينخاطر كه هيچ طرف سودى در عنوان كردن اين پرسشها سراغ نمى‏كرد. دمكراتها شوقى در معلوم كردن اين امر نشان نمى‏دادند كه ابتكار ايران با كوششى براى برقرارى تماس با رهبران طرفدار غرب ايران، آغاز شد و قصد از آن، آزمون امكان استقرار روابط بهتر با ايران بود. جمهوريخواهان مى‏خواستند از دادن اين توضيح كه چگونه اسلحه به آيت الله خمينى، مردى داده شدند كه امريكاييان بيش از هركس از او نفرت دارند، پرهيز كنند.

     شولتز و وينبرگر، هر دو، اين گرايشهاى بد فرجام را تشويق و تقويت مى‏كردند. هيچيك اتخاذ سياستى را در قبال ايران بفكر خطور ندادند كه امكان استقرار رژيمى جاذب‏تر را بدهد و روابط ميان دو كشور، بهبود بيابند. اگر به آن‏ها گوش مى‏دادى، مى‏شنيدى كه مى‏گويند در ايران، هر آدم با نفوذى، متعصب و قاتل و بر اين نظر جازم است كه امريكا دشمن اصلى ايران است...

#  **توضيح: مقايسه نوشته لودين و اظهارات ريگان:**

     دعوى لودين درباره اصرار ريگان كه مقدم بر هر كار، مسئله گروگانهاى امريكايى در لبنان بايد حل گردد، با آنچه ريگان پيشتر گفته است و بخصوص با مصاحبه‏اى كه با تلويزيون كانال 5 فرانسه بعمل آورد، نمى‏خواند. در اين مصاحبه، ريگان گفته است:

     «هدف معاوضه گروگانها با اسلحه نبود. واقعيت اينست كه بخشى از رژيم خمينى از طريق اسرائيل با ما تماس گرفتند. اينان مى‏خواستند با ما همكارى كنند. اينها امروز، در تهران، از مرگ خمينى دلشادند.»

    بدينقرار، ريگان نيز بر آن بوده است كه بدستيارى "بخشى از رژيم" خمينى، طبيعت آن را تغيير بدهد و پس از مرگ خمينى و استقرار ايران گيتهيا برقدرت، بخود مى‏بالد كه سياست خويش را - برغم ايران گيت - با موفقيت، پيش برده است. و مى‏دانيم كه امريكاييان پيرو فلسفه "پراگماتيسم" هستند. وقتى ديده‏اند كسانى از رژيم خمينى، به سراغ آنها مى‏آيند و با لحن التماس‏آميز كروبى استدلال مى‏كنند كه لازم است ايران در جنگ با عراق شكست بخورد تا طبيعت رژيم تغيير بكند، در تجربه، متوجه دو امر اساسى شده‏اند: 1- موفقيت در رقابت بر سر قدرت، بدست آوردن و نگاهدارى قدرت، مسئله اصلى اين جماعت است و براى اين كار:

 2- بهيچرو زير بار پيروزى نظامى ايران در جنگ با عراق نمى‏روند. مى‏خواهند با فشار نظامى و تروريسم، از راه سياسى رژيم صدام را ساقط كنند تا پيروزى سياسى را وسيله تصرف كامل قدرت بگردانند. به اسطوره قدرت امريكا باورى مطلق دارند و از اين قدرت جهانى مى‏خواهند با ساقط كردن صدام، پيروزى سياسى را از آنم آنان بگرداند!

    با توجه به اين دو امر، آسان فهميده‏اند كه مى‏توانند مزه شكست نظامى و در پى آن، تسليم سياسى را به اين رژيم بچشانند و با تحقيرى هر چه به تمامتر، آقاى خمينى و همكاران او را وادار كنند در برابر امريكا زانوى تسليم بر زمين بزنند و جام زهرآلود را سر بكشند. راه حل را آقاى كروبى به آنها نشان داده است و آنها كه هيچ در اين صراط نبوده‏اند، از "طرفداران غرب" در رژيم خمينى، سياستى را كه بايد شيوه كرد، آموخته‏اند و بدست اين "طرفداران " به اجرا گذاشته‏اند!

#      **آقاى لودين درباره نقش تحقير كردن در سياست مى‏نويسد:**

     «تحقير كردن و اسباب ريشخند گرداندن، اسلحه سياسى كارآمدى هستند.»

     از راهى كه آقاى كروبى به آنها نشان داده است، رفته‏اند. اسباب شكست نظامى ايران را با دستيارى ايران گيتيها فراهم آورده‏اند. بدنبال آن، جام زهرآلود را به آقاى خمينى نوشانده‏اند  و سپس، بقول مك فارلين، وادارش كرده‏اند زانوى خفت بر زمين زند و اسباب ريشخند جهانيان بگردد.

     و اگر او اينسان مسحور قدرت ابرقدرتها نبود، اگر او باور مى‏كرد انقلاب طليعه عصر سوم تاريخ بشر، عصر پايان مرامهايى است كه بر بنياد ماديت پديد آمده‏اند. اگر باور مى‏كرد قدرتهاى جهانى، بمثابه مظهر اين ايدئولوژيها، وارد مرحله انقباض شده‏اند، اگر مى‏توانست بفهمد كه ليبراليسم، بمثابه آزادى بر بنياد ماديت و روابط قوا، و كمونيسم، بمثابه ديكتاتورى زحمتكشان بر بنياد ماديت و تضاد، در حال شكست هستند و انقلاب ايران، بمثابه يك پديده جهانى، اعلان اين شكست است و عصر سوم، عصر آزادى بر بنياد معنويت و روابط خالى از زور، يا موازنه عدمى است، آنچه امروز روى مى‏دهد، زودتر از اين روى مى‏داد و ملتى كه امروز در جنگى تباه‏گر، نسلى را از دست داده است، امام عصر جديد و انقلاب ايران سپيده دم عصر جديد بود. افسوس كه....

    و اگر نيروهاى مسلح، كه بدست بخشى از آنها مرحله واپسين كودتاى خزنده را به انجام بردند، مى‏دانستند كه قربانى اول مى‏شوند، اگر مى‏دانستند جماعتى كه امروز "ايران گيتى" عنوان گرفته‏اند، محال است بگذارند در جنگ پيروزى نظامى بدست آورند، اگر به اين هشدار گوش مى‏دادند كه وقتى مى‏گويند نصف ايران برود بهتر از آنست كه بنى صدر پيروز شود و يا وقتى آقاى رجايى مى‏گفت ما آن پيروزى را كه بدست اين ارتش بدست آيد نمى‏خواهيم، در واقع ايران و نيروهاى مسلح را براى قدرت خويش مى‏خواهند و نه بعكس، اگر....، اى بسا در كار خويش هوشيار مى‏شدند و ايران در 8 سال جنگ تباه نمى‏شد و امروز اين تحقير مطلق را كه حكومت ايران گيتى‏ها است، تحمل نمى‏كرد.

    بدترين بلاها، بلاى نادانى رهبران نيست؟